

شبهات وهابیان

بسم الله الرحمن الرحیم

پاسخ به شبهات وهابیت

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

رسالت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پاسخ به شبهات وهابیت

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهدی پور، علی اکبر، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : پاسخ به شبهات وهابیت/ علی اکبر مهدی پور.

مشخصات نشر : قم: رسالت، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۵۰ ص.

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : وهابیه

موضوع : وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره : BP۲۳۸/۶/ر۳پ۲ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۲۷

ص: ۱

اشاره

جلسه اول

فرقه تازه پیدا شده وهابیت حدود دو قرن سابقه دارند حال آنکه اسلام چهارده قرن است که ظهور نموده است . اینان بعد از ۱۲۰۰ سال می گویند : پیامبری نیامده ، وحی نبوده و معصومی در بین مردم نبوده است . اینان تنها گروه سیاسی هستند که آمدند و برخی از عقاید را تغییر دادند تا بدینوسیله بر مردم حکومت کنند .

این پایه مطالب مطرح شده اینان است و بر ما بود که اگر کاری با ما نداشتند ما نیز متعرض آنان نشویم ، ولی آنان برای شیعیان مبلّغ می فرستند ، در کشور ما مسجد می سازند و کتاب هایشان را منتشر می کنند .

چند سال پیش در نمایشگاه بین المللی کتاب اردیبهشت ماه ، یکی از دوستان خود را که تاجر فرش است دیدم که در حال توزیع قرآن چاپ سعودی بود . وقتی علت آن را پرسیدم ، گفت که دولت عربستان سعودی تعداد ۵۰ هزار نسخه قرآن ترجمه شده مجانی به عنوان هدیه فرستاده اند و ما نیز آن را به مردم می دهیم .

ترجمه این قرآن به قلم کسی است که در پاکستان زندگی می کند و کتابی

به نام تحفه اثنی عشریه ، علیه شیعه نوشته است . مرحوم ... صاحب عبقات الانوار ، کتاب خود را در ردّ آن کتاب نوشته است .

این مترجم دوازده حدیث از احادیث مسلّم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که همه شیعیان و اهل سنت آن را قبول دارند ، در کتاب خود ردّ کرده است ، و همچنین با اطلاعات دیگر معلوم شده است که او دشمن سرسخت مکتب شیعه است . صاحب عبقات الانوار نیز کمر همّت بسته و کتاب بسیار ارزشمند خود را در ردّ کتاب او نوشته است . حالا آقای فهد ترجمه قرآنِ این دشمن شیعه _ که هر آیه ای که مربوط به اهل بیت علیهم السلام است تحریف کرده و در ترجمه آن دست برده است _ را در تیراژ بسیار زیاد چاپ کرده و اینگونه به صورت مجانی به ایران فرستاده است تا مکتب شیعه در مملکت شیعه و به دست شیعیان از بین برود ؛ و البته در بقیه کشورهایی که در آنها نامی از شیعه برده می شود نیز این عمل صورت گرفته است .

لذا ، احساس نیاز می کنیم که بدانیم اگر بر امام حسین علیه السلام گریه می کنیم ، شرعاً کار درستی است ؛ اگر برای آن حضرت زیارت عاشورا می خوانیم ، کار درستی است ؛ و اگر خداوند را به این بزرگواران معصومین قسم می دهیم ، کار درستی است . پس ، بر این روش عمل می کنیم که اعتقادات خود را تقویت نمائیم ، و همچنین بدانیم و به دیگر شیعیان نیز بفهمانیم آنچه که در مکتب شیعه اثنی عشری وجود دارد نه تنها کاملاً مورد تأیید و رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حق تعالی است بلکه حتی با برخی احادیث اهل سنت نیز تأیید می شود و آنانند که به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که در کتب خودشان منتشر شده عمل نمی کنند .

در احادیث ما آمـده است که فضایل ما را از زبان دشـمنان ما نقل نکنیـد بلکه از زبان دوسـتان و محبین ما نقل نمائید اما چون در این مجموعه طرف این مطـالب اینـان هسـتند مـا نیز و ناچـار به جـدال احسن هستیم ، منحصـراً از احادیث آنان که در کتب معتبرشان از جمله صحاح سته یا کتب هم سطح دیگر آمده است ، استفاده می کنیم .

جلسه اول : توسّل

یکی از ایرادها و خرده گیری های وهابیون ، مسـئله توسل است . آنان توسل را مایه شرک و کفر می دانند . ما قبل از اینکه به این ایراد پاسـخ بـدهیم ، ابتـدا آن را مورد دقت قرار می دهیم و از خود می پرسـیم : آیا ما می توانیم کسـی را بین خود و خدا واسطه قرار دهیم ؟ مگر درِ خانه خدا به روی همه باز نیست ؟ پس چرا مستقیم با خدا ارتباط برقرار نکنیم ؟

پاسخ بسـیار کوتاه برای این پرسـش این است که : صورت انسان در اثر گناه آنقدر سـیاه می شود که آدمی شرم دارد از اینکه رویش را به طرف خـدا کند ، اما در زیر این آسـمان کبود انسان هایی هسـتند که در درگاه خداوند آبرو دارند و ما از آبروی آنان استفاده می کنیم . ولی آیا این کار درست است ؟ پاسخ مثبت است .

دلایل قرآنی

آیه اول :

« یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ وَ

جاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ »(۱)

« ای کسانی که ایمان آوردید تقوی را پیشه کنید و برای [رسیدن به] خدا وسیله بیابید و در راه او تلاش کنید باشد که رستگار شوید » .

قرآن کریم ما را به سوی این توسّل هدایت می کند و می فرماید : « ای کسانی که ایمان دارید » ، این تعبیر برای کسی است که خدا را قبول دارد و به پیامبر و معاد و ... ایمان و اقرار دارد ، و به گناهان و آنچه انسان را به جهنم سوق می دهد اعتقاد دارد ، و در حدّ توان عمل می کند آنگونه که به درجه مؤمن رسیده است . خداوند به این شخص دستور می دهد : « پرهیزگاری و تقوی را پیشه خود قرار دهید » ، اما این کافی نیست بلکه غیر از آن باید « وسیله »ای برای نزدیک شدن به خدا بجوئید . سپس می فرماید : « در راه او تلاش کنید » ، یعنی پس از پیدا کردن « وسیله » ، خود نیز تلاش کنید تا رستگار شوید .

نمی شود گفت : علی دارم چه غم دارم ، زیرا این منطقی نیست . امیرالمؤمنین علیه السلام شب تا صبح عبادت می کرد ، و یا دیگر دستورات الهی مثل انفاق ، جهاد ، کسب معیشت و هر کار دیگری که برای انسان لازم است . لذا توسل به تنهایی همه مشکلات را رفع نمی کند چرا که خداوند در آیه مذکور فرمود : ایمان ، تقوا ، یافتن وسیله و سپس تلاش لازم است تا انسان رستگار شود . یعنی انسان باید ایمان بیاورد ، تقوا پیشه کند بدانگونه

۱- ۱ . سوره مائده ، آیه ۳۵ .

که هیچ گاه عمداً گناه نکند و در همه حال مراقب خود باشد ، سپس متوسّل شود و آنگاه علی رغم توسّل به آن انسانِ آبرومند ، باید خود نیز تلاش کند و در سایه این تلاش است که آن موارد به ثمر می رسد بلکه انسان رستگار شود .

امام معصوم علیه السلام می فرماید : با عمل ، به ما کمک کنید . تصوّر کنید کسی در آب افتاده است اما دست خودش را برای کمک گرفتن به کسی نمی دهد ، پس چگونه می توان او را نجات داد . لذا انسان اگر نافرمانی کند و دستش را به ناجی ندهد و در این راه تلاش نکند ، نجات نخواهد یافت ؛ و تنها در سایه تلاش است که « وسیله » می تواند دست انسان را بگیرد و او را نجات دهد .

آیه دوم :

« وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا »(۱)

« دست جمعی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید » .

در این آیه خداوند می فرماید که همه با هم به ریسمان الهی چنگ زنید ؛ نمی فرماید به خدا متوسل شوید ، بلکه می فرماید ریسمان خدا . حال ریسمان را قرآن یا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا اهل بیت علیهم السلام در نظر بگیریم فعلاً در این مجموعه نمی خواهیم بدان بپردازیم و برای آوردن دلیل و برهان تفاوتی ندارد ، اگر چه در روایات بسیاری آمده است که « حبل اللّه »

۱- ۱ . سوره آل عمران ، آیه ۱۰۳ .

علی علیه السلام است .(۱)

پس خداوند دستور می دهد که به ریسمان الهی چنگ زنید و توسل بجوئید .

آیه سوم :

« وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِیماً »(۲)

« اگر آنان (مسلمانان) هنگامی که به خود ستم کردند ، نزد تو آیند و از خدا طلب مغفرت کنند و پیامبر نیز برای آنان طلب مغفرت کند ، آنگاه خداوند را توبه پذیر و رحیم می یابند » .

در غالب آیات قرآنی ستم کردن به خود یعنی گناه کردن ، زیرا انسان در اثر ارتکاب گناه ، به خدا ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا امام علیه السلام ضرری نمی رساند بلکه تنها به خود ستم می کند .

کلمه « جاءُوکَ » این را می رساند که خداوند شرط پذیرش توبه و رحمانیت خود را ، حاضر شدن در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، و استغفار گناه کاران و استغفار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای آنان می داند ؛ و نمی فرماید بی واسطه و بی وسیله با خدا مرتبط شوند .

اما آیا اگر انسان به خود ستم کند و گناه انجام دهد ، نمی تواند با خدا

۱- ۱ . شواهد التّنزیل ، ج ۱ ، ص ۱۶۸ _ ۱۷۰ .
۲- ۲ . سوره نساء ، آیه ۶۴ .

مناجات کند و استغفار نماید ؟ بلی ! می تواند ؛ ولی انسان چگونه می تواند با دلی آلوده و روی سیاه ، به کسی که نافرمانی اش کرده روی آورد ، چرا که شرم می کند . به عنوان نمونه اگر انسان به بزرگترِ خودش مثل پدر ، پدربزرگ و یا هر کس دیگر بی حرمتی کند در حالی که فرمان او را نادیده گرفته باشد ، غالباً کسی را می یابد که برای هر دو طرف عزیز باشد و لذا او را واسطه قرار می دهد ، و او با زبان گویا و احترامش نزد آن بزرگان ، برای خطاکار تقاضای بخشش می نماید و مثلًا خود را ضامن می کند که آن شخص دیگر خطا نکند .

این تعبیری دنیایی و بسیار ساده و کوچک است ولی برای این است که مسئله در ذهن انسان روشن شود که خطاکار معمولاً به دنبال واسطه ای برای ارتباط است .

آیه چهارم

برادران یوسف خدمت پدربزرگوارشان حضرت یعقوب رسیدند و عرضه داشتند :

« قالُوا یا اَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا اِنّا کُنّا خاطِئینَ »

« گفتند ای پدر برای گناهان ما از خداوند برای ما طلب آمرزش کن ما قوم گناهکاری بودیم » .

آنها بچه معصوم و پنج ساله ای که هیچ ضرری برای آنها نداشت ، در چاه انداختند ؛ این اقدام به قتل نفس است و گناه بزرگی است . تمام گناهان اگر جمع شود با قتل نفس برابری نمی کند بلکه اگر گناهی به جهاتی بسیار

بزرگ باشد آنرا به قتل نفس تشبیه می کنند ، مثلاً اقدام به خدشه دار کردن آبروی انسان با قتل او برابر دانسته شده است .

حضرت یعقوب پیامبر است و حرفش حجت است ، فرمودند :

« قال سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبّی »

« بزودی در حق شما استغفار می کنم » .

نمی فرماید من دعا نمی کنم ؛ بلکه می داند که اینان گناه کارند و دستشان آلوده است و نمی توانند به درگاه خدا مستقیماً روی آورند ، و در پی انسان آبروداری برای طلب آمرزش آمده اند .

در حدیث آمده است که یعقوب منتظر فرصت مناسبی بود ، که در آن فرصت خداوند را بخواند بلکه این گناه بزرگ بخشوده شود . در همان حدیث آمده است که او منتظر بود که شب جمعه فرا برسد تا در آن شبِ رحمت که عنایات پروردگار نازل می شود ، دعا کند . چرا که :

« اِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحیمُ »(۱)

« زیرا او آمرزنده و مهربان است » .

این آیه نیز همچون دیگر آیات ، مؤیّد توسّل و توجّه به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام است زیرا تا نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و هر نوع واسطه ای برده می شود ، بر ما خرده می گیرند و این عمل را شرک می دانند ؛ حال آنکه دیدیم در قرآن کریم به صراحت به ما دستور می دهد که برای

۱- ۱ . سوره یوسف ، آیه ۹۸ .

خدا وسیله و واسطه بیابید .

وسیله چیست ؟

ممکن است وسیله یک شی ء باشد مثل قرآن ، کعبه ، حجرالاسود ، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام ، حرم ائمه علیهم السلام ؛ ممکن است یک شخص باشد مثل رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، حضرت ابراهیم علیه السلام ، ائمه معصومین علیهم السلام ، و یا حتی ممکن است غلامان ایشان باشند . گاهی ممکن است یک عمل را وسیله قرار دهیم مثل نماز ، قرآن خواندن ، صدقه دادن ، و یا ترک یک عمل مثل ترک گناه .

این وسایل هر کدام می تواند واسطه باشند ، و شرک محسوب نمی شوند ، به شرط این که بدانیم به وسیله آنها مقرّب درگاه خدا خواهیم شد . اگر بت و یا آنچه که نزد خدا عزیز نیست ، مثل گناه ، واسطه قرار دهیم ، از طرف خدا پذیرفته نیست و این عمل ، یا این واسطه ، انسان را از خدا دور می کند .

حال که سخن بدین جا رسید می پرسیم : آیا در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این چنین کاری انجام شده است و آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مسلمانان را به این مطلب راهنمایی نموده است ؟ از آنجا که در مجموعه حاضر ، قصد نداریم که پاسخ وهابیون را با احادیث موجود در کتب شیعه بدهیم ، و صرفاً نظر داریم که اشتباهات آنان را فقط از کتب بسیار معتبرِ خودشان گوشزد نمائیم ، لذا از احادیث فراوان و بسیار ارزشمند موجود در مکتب شیعه صرف نظر نموده ، و آنها را به مجالی دیگر می سپاریم . نکته دیگر این است

که در ضمن بیان احادیث در کتب اهل سنت ، این مطلب عاید می شود که آنان نه به محتوای کتب خود آشنایی دارند و نه آنها را قبول دارند ، و اگر هم قبول دارند حاضر به پذیرش سخن حق نیستند .

برخی شواهد هدایت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به پیدا کردن واسطه

در میان کتب اهل سنت شش کتاب وجود دارد به نام صحیح ، که آنها را صحاح سته می نامند و این صحاح معتبرترینِ کتب ایشان است تا آنجا که صحیح بخاری و مسلم را بعد از قرآن معتبرترین کتاب می دانند ، و این اعتبار را آنقدر ارج می نهند که اگر حدیثی را نتوانستند با قرآن مطابقت دهند ، سعی می کنند قرآن را توجیه نمایند ، ولی حدیث را مورد نقد و تأمّل قرار ندهند .

حدیث اول

از عثمان بن حُنَیف نقل شده که می گوید در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودم که : مرد نابینایی وارد شد :

« فَقالَ أدْعُ اللّه أَنْ یُعافِیَنی ، قال صلی الله علیه و آله وسلم : اِنْ شِئْتَ دَعَوْتُ وَاِنْ شِئْتَ صَبَرْتَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکَ . قال فَادْعُهْ ، قال : فَاَمَرَهُ اَنْ یَتَوَضَّأَ فَیُحْسِنَ وُضُوءَهُ وَیُصَلِّیَ رَکْعَتَیْنِ وَیَدْعُو بِهذَا الدُّعاءِ » .

پس گفت یار سول اللّه در حق من دعا فرمائید تا خدا دیدگانم را بینا فرماید . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : اگر بخواهی دعا می کنم ، ولی اگر می خواهی صبر کن ــ تا این ایام آخر عمر نیز بگذرد ــ و این برای تو بهتر است . اما ظاهراً صبرش به پایان رسیده بود .

ص: ۱۴

پس گفت : یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم خدا را بخوان . پس به او فرمود وضوی نیکو و درست بگیرد . سپس فرمود دو رکعت نماز به جا آورد و سپس با این دعا خداوند را بخواند :

« اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ ، یا مُحَمَّدُ « ص » اِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلی رَبّی فی حاجَتی هذِهِ لِتُقْضی لی ، اَللّهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِیَّ » .(۱)

خدایا من از تو می خواهم و به تو توجه می کنم به وسیله پیامبری که پیامبر رحمت است ، ای محمّد صلی الله علیه و آله وسلم من به وسیله تو به خدا رو می کنم در مورد این حاجتم تا روا شود ، خدایا شفاعت او را در حق من بپذیر .

آن مرد رفت و این دستورات را انجام داد و با توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به خداوند توجه نمود .

عثمان می گوید در مسجد در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودیم و دیدیم که آن مرد از روی سجاده برخاست و با دیدگان روشن آمد و به رسم قدردانی روی دست و پای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم افتاد ، گویی که هرگز نابینا نبوده است .

این دعا نظیر همان دعای توسلی است که ما در مفاتیح الجنان داریم و بدان دعا به خداوند متوسل می شویم .

تا دو قرن پیش از این ، در این مورد سخنی نبود زیرا شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مردم را به توسل امر فرموده بودند . اما سرمایه نفت سعودی که می توانست تمام جهان اسلام را اصلاح کند اینگونه باعث تشکیک در معارف الهی و تخریب عقاید صحیح اسلامی شده است .

۱- ۱ . سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۴۴۱ ، سنن ترمذی ، ج ۵ ، ص ۵۶۹ .

حدود ۲۰ سال قبل در مسجد النبی با یکی از علمای وهابی سخن می گفتیم ؛ من گفتم مگر شما در نماز عبارت « السلام علیك ایها النبی » را نمی گوئید ، پس چرا اجازه نمی دهید دیگران در کنار حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و یا در دور دست ها این عبارت را بگویند ؟ گفت : در غیر از نماز شرك محسوب می شود .

این چه نمازی است که کلمه شرك آمیز در آن به کار می رود و شرك حساب نمی شود ، حال آنکه جمله ای که شرك باشد خواندن آن در نماز به طریق اولی شرك است . ما در نماز به صورت مستحبی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را مورد خطاب قرار می دهیم و به او سلام می فرستیم ، ولی اینها می گویند خطاب سلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شرك است مگر در نماز . حال آنکه در حدیث آمده بود که خود پیامبر به توسل دستور می دهند .

این حدیث عیناً در کتاب مستدرك حاکم نیز آمده است .(۱) مستدرك کتابی است که حاکم نیشابوری آن را بر مبنای صحیح بخاری و مسلم نوشته است یعنی دقیقاً بر همان اصولی که در آن دو کتاب منظور شده است ؛ لذا اهل سنت آن را همچون صحاح سته قبول دارند .

علاوه بر حاکم ، ذهبی نیز در تلخیص مستدرك صحیح کرده که این حدیث براساس معیارهای بخاری و مسلم صحیح می باشد .(۲)

ترمذی و ابن ماجه نیز بر صحیح بودن آن تصریح کرده اند .

۱- ۱ . مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۳۱۳ .

۲- ۲ . تلخیص مستدرك ، ج ۱ ، ص ۳۱۳ .

جلسه دوم

حدیث دوم

بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در دوران خلافت غاصبین حق علی علیه السلام ، خشک سالی و قحطی شدیدی شد . جمعی نزد عایشه آمدند و گفتند که تو یک عمر در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودی ؛ اکنون خشک سالی همه چیز را دارد از بین می برد ، آیا راهی به نظرت می رسد که ما بدان متوسل شویم تا باران رحمت الهی نازل شود . گفت : آری . گفتند : چه کنیم . گفت :

انْظُرُوا اِلی قَبْرِ رَسُولِ اللّه ، فَاجْعَلُوا مِنْهُ کُوّاً اِلَی السَّماءِ ، حَتّی لایَکُونَ بَیْنَهُ وَبَیْنَ السَّماءِ سَقْفٌ(۱)

نگاه کنید به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، از آنجا روزنه ای به طرف آسمان قرار بدهید ، بدانگونه که بین قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و آسمان _ از آن یک روزنه _ سقفی نباشد .

آنها رفتند و این کار را انجام دادند . به محض اینکه سقف از روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برداشته شد ، باران رحمت الهی باریدن گرفت .

در اینجا می بینیم که عایشه برای باریدن رحمت الهی مردم را به توسل به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور می دهد . لذا در این حدیث نیز قرار دادن واسطه و وسیله برای درخواست از خداوند تأئید می شود .

البته غیر از این واقعه ، وقایع دیگری هم هست که اینگونه اتفاقها در آنها نیز رخ داده است . مثلاً در روایات مربوط به حضرت دانیال علیه السلام آمده

۱- ۱ . سنن دارمی ، ج ۱ ، ص ۴۳ .

است که بـدن ایشان از زمان رحلتشان در حـدود ۲۶۵۰ سال قبل ، در شوش قرار داشـته است بـدین صورت که بـدن ایشان در داخلِ تابوت در بقعه یا بنایی بوده و آن بقعه دریچه ای داشته ؛ و مردم هنگام خشکسالی ، تابوت آن بزرگوار را به بیرون بقعه می آوردنـد و پوشـش آن را برمی داشـتند تا بدن این بزرگوار زیر آسـمان قرار بگیرد ؛ و همیشه با این عمل باران رحمت می بارید و خشکسالی از بین می رفت .

رسم ایرانیان تا هنگام فتح ایران به دست مسلمانان اینگونه بود ، اما در موقع خلافت خلیفه دوم ، در مورد آن بقعه و تابوت آن حضـرت از طریق نـامه کسب تکلیف کردنـد و خلیفه دسـتور داد که او را دفن کردنـد . یعنی تا آن زمان عملاً از بـدن مبارک حضرت دانیال برای این کار استفاده می بردند .(۱)

همچنین در داستان غلام حضـرت سـجاد علیه السـلام نیز آمده است که در سالی خشکسالی شد و مردم برای نزول باران نماز استسـقا خواندنـد اما علی رغم همه انتظارها بارانی نیامـد ، تا اینکه دیدنـد غلامی دست بر آسـمان برد و دعا کرد و پس از آن فوراً باران بارید .

در داسـتان دیگری نیز آمده است که کسـی دسـتش را به آسمان بالا برد و دعا کرد و فوراً باران بارید . از امام علیه السلام در مورد او پرسـیدند ، فرمود : در دست او اسـتخوان پیامبر است . رفتند و دیدند اسـتخوانی را که مربوط به یکی از پیامبران اسـت در دست دارد . البته ناگفته نماند که بدن پیامبران هرگز نمی پوسد و این استخوان مربوط به پیامبری بود که شهید شده بود و

۱- ۱ . کامل ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۵۵۲ .

آن مرد استخوانش را برداشته بود .

این داستان ها از آن لحاظ نقل شد که معلوم شود این اتفاق تنها به دستور عایشه و در اسلام نبوده است بلکه در امت های گذشته و در دوران ائمه معصومین علیهم السلام نیز اتفاق افتاده است که مردم با توسل و قرار دادن مقربان درگاه الهی به عنوان وسیله ، حاجتشان روا شده است .

حدیث سوم

در حدیث دیگری در کتب اهل سنت آمده است که در زمان خلیفه دوم قحطی شد . مردم نزد خلیفه آمدند و گفتند پیامبری در بین ما نیست که نماز استسقا بخواند ، ما چه کار کنیم . خلیفه دستور داد که مسلمانان در مصلّی جمع شدند . خلیفه عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پیشاپیش جمعیت قرار داد و خودش دست ها را به آسمان بلند کرد و گفت :

اَللّهُمَّ اِنّا کُنّا نَتَوَسَّلُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّنا فَتَسْقینا وَاِنّا نَتَوَسَّلُ اِلیکَ بِعَمِّ نَبِیِّنا فَاَسْقِنا(۱)

خدایا ما به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو متوسل می شدیم و تو ما را سیراب می فرمودی ، امروز عموی پیامبرت را واسطه قرار دادیم و او را به درگاه تو وسیله قرار داده ایم ، پس ما را سیراب کن .

تا این دعا به پایان رسید و مسلمانان آمین گفتند باران رحمت نازل شد .

بخاری این حدیث را در صحیح خود نقل می کند و همان طور که گفتیم او دشمنیِ بسیاری با اهل بیت علیهم السلام دارد ؛ لذا در مورد صحّت کتاب او بسیار

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۵ ، ص ۲۵ .

اصرار دارند و آن را بسیار مستند می دانند .

از این حدیث به سادگی برداشت می شود که توسل نمودن و قرار دادن بزرگان به عنوان وسیله و واسطه رحمت الهی ، بین مسلمانان رایج بوده و کسی آن را شرک نمی دانسته است .

حدیث چهارم

در زمان خلیفه سوم کسی نزد عثمان بن حنیف آمد و گفت که مشکلاتی دارم و به نزد خلیفه عثمان بن عفان رفتم اما او مشکلات مرا حل نکرد ، آیا تو راه گشائی برای این امر می دانی یا خیر ؟ گفت : بلی . وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بگو :

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّنا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله نَبِیِّ الرَّحْمَهِ ، یا مُحَمَّدُ اِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلی رَبّی فَتُقْضی لی حاجَتی(۱)

خدایا من از تو می خواهم و به سوی تو توجه می کنم به وسیله پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله وسلم که پیامبر رحمت است ، پس بگو : یا رسول اللّه من به وسیله تو به خدا توجّه می کنم و تو را به درگاه پروردگار وسیله قرار می دهم تا حاجتم روا شود .

آن مرد این کار را انجام داد و حاجتش برآورده شد .

متنی که عثمان بن حنیف به آن مرد تعلیم کرد ، همان متنی است که در حدیث پیشین توسّط ایشان از شخص پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است(۲) و دقیقاً

۱- ۱ . معجم کبیر طَبَرانی ، ج ۹ ، ص ۳۱ ، ح ۸۳۱۱ ؛ این داستان به حدیث اول اشاره دارد که عثمان بن حنیف آنچه را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آموخته بود ، در اینجا به این مرد یادآوری نمود .
۲- ۲ . صحیح بخاری ، ج ۵ ، ص ۲۵ .

همان متنی است که در ضـمن دعای توسّل معروف آمده است .(۱) این دعا را علامه مجلسی از شیخ صدوق از امامان معصوم علیهم السلام روایت نموده است .(۲)

حدیث پنجم

در تاریـخ مشاهـده می شود که در زمان حکومت غاصبین ، در نزول بلا مضایقه نمی شـد ، لـذا آمده است که در زمان خلیفه دوم در یک واقعه خشـکسالی و قحطی ، شخصـی به نام بلال بن حارث نزد قبر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم آمـد و خطاب به ایشان عرض کرد :

یا رَسُولَ اللّه اِسْتَسْقِ لِاُمَّتِکَ فَاِنَّهُمْ هَلَکُوا(۳)

ای رسول خدا برای امت خودت از خدا طلب باران رحمت کن ، آنها در حال هلاک شدن هستند .

این روایت را سمهودی در کتاب « وفاء الوفا لاخبار دار المصطفی » که از کتب بسیار معتبر در مورد تاریخ مدینه است ، با سند صحیح روایت کرده است . و می بینیم در همه این کتاب ها ، عملِ توسل یک عمل رایج در میان مسلمانان صدر اسلام معرّفی شده و هرگز شرک خوانده نشده است مگر بعد از ظهور فرقه وهابیت .

حدیث ششم

۱- ۱ . مفاتیح الجنان ، دعای توسّل .

۲- ۲ . بحار الانوار ، ج ۱۰۲ ، ص ۲۴۷ .

۳- ۳ . وفاء الوفاء ، ج ۴ ، ص ۱۳۷۴ .

محمّد بن حرب هلالی نقل می کند که مردی در مقابل قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایستاد و گفت : یا رسول اللّه خداوند در قرآن فرموده است :

« وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاءُوکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِیماً »(۱)

« اگر مؤمنان هنگامی که به خود ستم کردند (یعنی گناه انجام دادند) و پیش تو آمدند و از خدا استغفار کردند و تو نیز برای آنها طلب مغفرت کردی خداوند را توبه پذیر و مهربان می یابند » ؛

سپس گفت :

جِئْتُکَ مُسْتَغْفِراً مِنْ ذَنْبی ، مُسْتَشْفِعاً بِکَ اِلی رَبّی(۲)

اکنون آمده ام به مدینه منوره ، در حالی که گناهکارم و به وسیله تو از خدا طلب مغفرت می کنم و تو را بین خود و خدایم شفیع قرار می دهم .

سمهودی این را شاهد آورده بر این که اصحاب از این آیه عموم فهمیده اند و آن را شامل حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از وفات آن حضرت دانسته اند .(۳)

حدیث هفتم

ص: ۲۳

۱- ۱ . سوره نساء ، آیه ۶۴ .
۲- ۲ . وفاء الوفاء ، ج ۴ ، ص ۱۳۶۱ .
۳- ۳ . همان .

منصور دوانیقی خلیفه سفاک بنی عباس نزد مالک بن انس آمد . مالک بن انس یکی از چهار امام مشهور اهل سنت می باشد و پیروان او را مالکی می گویند(۱) و هم اکنون اکثر مصری ها به فتوای او عمل می کنند .

منصور گفت : ای مالک وقتی که من به مسجدالنبی می روم و حاجت دارم ، به سوی قبله بایستم یا به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ؟ .

به ما شیعیان امر شده است که در موقع زیارت در حرم ائمه علیهم السلام رو به قبر مطهر و پشت به قبله بایستیم ، اما در موقع نماز بهتر است در بالای سر قبر امام علیه السلام ولی باید رو به قبله نماز بخوانیم .

اکنون منصور این پرسش را از مالک می پرسد . مالک در مقام فتوا به او می گوید :

لِمَ تَصْرِفُ وَجْهَکَ عَنهُ وَهُوَ وَسیلَتُکَ وَوَسیلَهُ اَبیکَ آدَمُ اِلَی اللّه یَومَ الْقِیامَه ، بَلْ اِسْتَقْبِلْهُ وَاسْتَشْفِعْ بِه فَیُشَفِّعَکَ اللّه .(۲)

چرا به خود اجازه می دهی که صورتت را از قبر پیامبر برگردانی و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وسیله تو و وسیله پدرت حضرت آدم علیه السلام در روز قیامت است . پس حتماً رو به قبر کن و از او طلب استغفار کن و از او شفاعت بخواه ، تا خداوند او را شفیع تو سازد .

سپس مالک آیه « وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ... » را قرائت کرد .

از این حدیث برداشت می شود که خلفای اموی و بنی عباس نیز

۱- ۱ . اهل سنت از نظر فقهی تابع چهار نفرند : ابوحنیفه ، مالک بن انس ، محمّد بن ادریس شافعی ، احمد بن حنبلی ، که پیروان آنها را به ترتیب ، حنفی ، مالکی ، شافعی و حنبلی می گویند .
۲- ۲ . وفاء الوفاء ، ج ۴ ، ص ۱۳۷۶ .

ــ علی رغم همه اشتباهات و دشمنی هایشان ــ برای طلب حاجت به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متوسل می شدند و امام مالك به منصور دستور می دهد که در مسجدالنّبی به هنگام توسّل رو به قبر مطهر و پشت به قبله بایستد و آیه شریفه را شامل حال حیات و پس از ممات آن حضرت می داند .

حدیث هشتم

این حدیث را از شافعی نقل می کنیم تا تصوّر نشود که شاید فقط مالك بن انس توسّل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را جایز دانسته است .

شافعی نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار محبت می کرد و اشعار زیادی دارد که به چاپ رسیده است . در دیوان اشعار او این دو بیت آمده است :

آلُ النَّبِیِّ ذَرِیعَتی وَهُموُ اِلَیْهِ وَسیلَتی

اَرْجُوبِهِمْ اُعْطی غَدَاً بِیَدی الْیُمْنی صَحیفَتی

آل پیامبر نردبان (وسیله تقرّب) من است ، و آنان به سوی خدا وسیله من هستند .

من امیدوارم که در سایه آنها و به توسّط آنها در روز قیامت نامه اعمالم به دست راست من داده شود .

او به این صراحت وسیله بودن اهل بیت علیهم السلام را اعلام می کند باشد که به برکت آنان نامه اعمالش به دست راستش داده شود .

حدیث نهم

ص: ۲۵

ابن حجر عسقلانی که از دشمنان سرسخت و قسم خورده شیعیان است در کتاب « الصواعق المحرقه » که _ نعوذباللّه _ آن را پیرامون کفر و زندیق بودن شیعیان نوشته است . هنگامی که به مقام اهل بیت علیهم السلام می رسد ، به این ابیات شافعی استناد می کند و آنان را وسیله طلب حاجت از خداوند می داند .(۱)

در اینجا عمداً این کتاب را معرفی می کنیم و اشعار امام شافعی را از کتاب او می آوریم زیرا ابن حجر را همه اهل سنت قبول دارند و او مردی نیست که کلامی به نفع شیعه از زبانش جاری شود .

حدیث دهم

خطیب بغدادی که در ۱۰۰۰ سال پیش می زیسته است در کتاب « تاریخ بغداد » که در ۱۹ مجلّد چاپ شده و از کتب بسیار معتبر اهل سنت است نقل می کند که « ابوعلی خلاّل » شخصیّت برجسته حنبلی ها می گوید : هرگاه در کاظمین بودم و مشکل داشتم به امام موسی بن جعفر علیه السلام متوسّل می شدم و حاجات خود را از او می خواستم و حاجتم را می گرفتم . او می گوید :

ما هَمَّنی اَمْرٌ فَقَصَدْتُ قَبْرَ مُوسَی بْنَ جَعْفَرٍ فَتَوَسَّلْتُ بِه فَسَهَّلَ اللّه لی ما اُحِبُّ .(۲)

هیچ مسئله مهمی برای من پیش نیامد مگر اینکه نزد قبر موسی بن جعفر علیه السلام رفتم و

۱- ۱ . الصواعق المحرقه ، ص ۱۷۸ .

۲- ۲ . تاریخ بغداد ، ج ۱ ، ص ۱۲۰ .

توسّط ایشان به خدا متوسّل شدم و خدا آن را برای من آسان نمود .

پس می بینیم که روال بر این بوده است که هر کس مشکل داشت به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و یا امامان معصوم علیهم السلام متوسل می شد و حاجات خود را می گرفت . حتی بزرگان اهل سنت .

حدیث یازدهم

خلیفه دوم عمر بن خطاب از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایت نقل می کند که ایشان فرمودند :

لَمّا اقْتَرَفَ آدَمُ الْخَطیئَهَ قالَ یا رَبِّ اَسْئَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ اِلاّ غَفَرْتَ لی(۱)

هنگامی که حضرت آدم علیه السلام آن ترک اولی را انجام داد وقتی از خدا خواست که آن ترک اولی را بر او ببخشد ، به نام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خدا را خواند و گفت : خدایا من تو را به حق رسولت می خوانم که مرا ببخشی .

ص: ۲۷

۱- ۱ . کنزالعمّال ، ج ۱۱ ، ص ۴۵۵ .

جلسه سوم

تبرّک

متبرک شدن از آثار بر جای مانده از رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم و ائمّه معصومین علیهم السلام جزء اعمالی است که از نظر شیعیان هیچ ایرادی ندارد بلکه دلایل استحباب آن در کتب حدیثی ، تفسیری ، سیره و تاریخ اهل سنّت نیز موجود است . این مطلب در بین شیعیان تا آنجا جایگاه دارد که ، همه ما افتخار می نمائیم که به آثار بر جای مانده از معصومین علیهم السلام متبرک شویم . ولی از آنجا که وهابیان بر این عمل خرده می گیرند و آن را شرک و کفر می دانند ، این مطلب را نیز ابتدا در قرآن کریم و سپس در احادیث معتبر اهل سنت جستجو می نمائیم .

قرآن کریم می فرماید :

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا »(1)

« آنان که ایمان دارند و عمل صالح انجام دادند خداوند در دل مؤمنین برای ایشان « محبت » و « وُدّ » قرار می دهد » .

« وُدّ » مقامی است که از محبت بالاتر و عمیق تر است . محبت کار دل است ولی « وُدّ » زمانی است که اثر ظاهری نیز در آن مشاهده شود . اگر کسی را از درونِ دل دوست داریم بدین معناست که محبت او را در دل

۱- ۱ . سوره مریم ، آیه ۹۶ .

داریم ؛ ولی هنگامی که این محبت به نوعی ظاهر شود ، به آن « مودّت » می گویند .

قرآن کریم در مورد اهل بیت علیهم السلام عبارت « مودّتِ ذِی القُربی » را به کار می برد . یعنی فقط محبت در دل کافی نیست ، بلکه باید آثار آن در ظاهر نیز آشکار شود و اعمال ما را تحت تأثیر قرار دهد .

تشکیل مجالس عزاداری و سیاه پوشی ، و یا مجالس جشن و سرور در اعیاد اسلامی و ایّام میلاد پیشوایان معصوم ، و رفتن به زیارت ائمه علیهم السلام و تبرک به آثار آنها ، همگی ابراز محبت است که به آن مودّت می گویند .

تبرک در قرآن

قرآن کریم بر تبرک جویی صحه می گذارد آنجا که می فرماید :

« فَلَمّا أَنْ جاءَ الْبَشِیرُ أَلْقاهُ عَلی وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِیراً »(۱)

« هنگامی که بشارت دهنده آمد ، [پیراهن یوسف را] بر روی او افکند ، پس بینا شد » .

این آیه مربوط به داستان حضرت یوسف است ؛ پس از سالیان طولانی که بین حضرت یعقوب و حضرت یوسف جدایی افتاد و از شدت گریه شبانه روزی ، حضرت یعقوب بینایی خود را از دست داد ؛ طبق این آیه ، هنگامی که بشارت دهنده از طرف یوسف ، پیراهن او را برای پدرش آورد ، آن را به طرف یعقوب انداخت . حضرت یعقوب این پیراهن را بر

۱- ۱ . سوره یوسف ، آیه ۹۶ .

دیدگانش نهاد و چشمهایش بینا شد .

مفسّران گویند : این پیراهن از بهشت بود و بوی بهشتی داشت ، بر هر بیماری قرار می گرفت ، موجب بهبودی آن می شد (۱).

پس حضرت یعقوب از پیراهن فرزندش یوسف تبرک می جوید و بدان وسیله بینایی چشم را به دست می آورد .

در مذهب ما هم تبرک غیر از این نیست . ما قرآن را می بوسیم و بر دیدگان خود می گذاریم . ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و دیگر معصومین علیهم السلام را به نیّت تبرک می بوسیم و یا دست بر آن می مالیم . حال آنکه این عمل مطابق با فرموده قرآن کریم است و برخلاف نظر وهابیون ، به هیچ وجه شرک و کفر نیست .

اکنون که به آیه شریفه ای از قرآن کریم استناد نمودیم ، به احادیث موجود در کتب معتبر اهل سنت می پردازیم و همین نوع تبرک را در آن منابع جستجو می کنیم .

حدیث اول

عون بن ابی جُحَیفه از پدرش نقل می کند :

اَتَیْتُ النَّبِیَّ وَهُوَ فی قُبَّةٍ حَمراءَ مِنْ آدَم ، وَرَأَیْتُ بلالاً اَخَذَ وَضُوءَ(۲) النَّبی وَالنّاسُ یَبْتَدِرُونَ الوَضُوءَ فَمَنْ اَصابَ منه شَیْئاً تَمَسَّحَ بِهِ

۱- ۱ . تفسیر کشّاف ، ج ۲ ، ص ۵۰۳ .

۲- ۲ . وَضُوء : مایُتَوَضَّؤُ به ، آب وضو را « وَضُوء » می گویند .

وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ شَيْئاً اَخَذَ مِنْ بَلَلِ يَدِ صاحِبِه(۱)

ابوجحیفه می گوید : آمدم خدمت آقا رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم ، ایشان در چادر قرمزی از پوست حضور داشتند . دیـدم که بلال برای وضو گرفتن رسول خـدا صلی الله علیه و آله وسلم آب آورده است . مردم از هر طرف تلاش می کردند که دستشان به این آب برسـد . هر کس که می توانست از این آب مقداری می برد و به سر و صورت می زد ؛ و هر کس که نمی توانست از آن قطرات آب وضو چیزی برگیرد ، از رطوبت دست دوستش که از آب وضوی رسول خـدا صلی الله علیه و آله وسلم برداشته بود استفاده می کرد .

قبلاً اشاره نموده ایم که صحیح بخاری معتبرترین کتاب اهل سنت است و آن را همسنگِ قرآن می دانند تا آنجا که هر جا آیه ای با حدیثی از صحیح بخاری موافق نباشد ، عملاً حدیث بخاری را بر آیه ترجیح می دهند و آیه را مطابق با آن حدیث تأویل می کنند .

حدیث مذکور از این کتاب نقل شده است و نشان می دهد که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اصحاب ایشان در عمل ، به تبرک جستن از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر هم سبقت می گرفته اند و آن چنان بر یکدیگر فشار می آوردند که نزدیک می شد تلف بشوند .(۲) و ایشان نیز بر این عمل اعتراض نمی کردند ، و با این عدم اعتراض ، بر این عمل صحه می گذاشتند و آن را تقریر می کردند .

سنت در مذهب ما عبارت است از : قول معصوم علیه السلام ، فعل

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۷ ، ص ۱۹۹ ؛ صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۳۶۰ .

۲- ۲ . صحیح بخاری ، ج ۱ ، ص ۵۹ .

معصوم علیه السلام و تقریر معصوم علیه السلام ؛ منظور از تقریر این است که اگر معصومی عملی را ببیند و اعتراض نکند ، در واقع آن را تایید کرده است و ما آن را تقریر می نامیم . این سه نوع سنّت (قول ، فعل و تقریر) برای ما حجت است .

وهابیون که تبرک جستن را شرک می دانند و همه را از این کار منع می نمایند ، خودشان در معتبرترین کتاب خود ، این چنین حدیثی را نقل کرده اند که مؤیّد تبرک از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد .

حدیث دوم

ابوجُحَیفه گوید :

خَرَجَ رَسُولُ اللّه بِالْهاجِرَهِ اِلَی الْبَطْحاءِ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ صَلَّی الظُّهْرَ رَکْعَتَیْنَ وَالْعَصْرَ رَکْعَتَیْن ... وَقامَ النّاسُ فَجَعَلُوا یَأْخُذُونَ یَدَیْهِ فَیَمْسَحُونَ بِها وُجُوهَهُمْ فَاَخَذْتُ بِیَدِهِ فَوَضَعْتُها عَلی وَجْهی فَاِذا هِیَ اَبرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَاَطْیَبُ مِنْ رائحَهِ(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در هنگام ظهر به طرف بطحاء حرکت کرد پس از طیِّ مسافتی ، نماز ظهر و عصر را هر کدام دو رکعت خواندند .(۲)

مردم برخاستند دستان رسول خدا می گرفتند و به صورتهای خود

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۲۲۹ .

۲- ۲ . این مطلب نیز مخالف است با فقه اهل تسنن ؛ زیرا آنها نماز مسافر را نیز چهار رکعتی می دانند حال آنکه در این حدیثِ صحیح در صحیح بخاری صراحتاً نماز مسافر را طبق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دو رکعتی تأیید کرده اند .

می نهادند ، من هم دست رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را گرفتم و آن را بر روی خود نهادم ، دیدم که دست ایشان در آن هوای داغ و آفتاب سوزان ، از برف خنک تر بود و از بوی مشک خوشبوتر بود .

در این حدیث نیز همچون حدیث قبلی ، تبرّک جستن به دستهای مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مطرح شده است ، و طبق نظر کارشناسان رجالی اهل تسنن این حدیث نیز صحیح است و در معتبرترین کتاب ایشان نقل شده است .

حدیث سوم

عبداللّه بن سلام به ابوبرده می گوید :

اَلا اَسْقیکَ فی قَدَحٍ شَرِبَ مِنْهُ النَّبِیّ(1)

آیا به تو آب ندهم در کاسه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن آب میل فرموده است .

این دو تن از کسانی بوده اند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زندگی می کرده اند و صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بودند ، وقتی نوشیدن آب در کاسه ای که پیامبر از آن آب نوشیده است را برای خود افتخار می دانند ، آیا این تفکّر چیزی جز تبرّک جستن است ؟ لذا این حدیث نشان می دهد که از لحاظ عرفِ آن زمان کسانی که پیامبر را می شناختند در تبرّک جستن ، همدیگر را تشویق می کردند و در گفتگوهایشان این مطلب را برای یکدیگر گوشزد می کردند .

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۱۴۷ .

این احادیث آنقدر زیاد است که بخاری در کتاب خود فصلی دارد با این عنوان :

بابُ ما ذُکِرَ مِنْ دِرْعِ النَّبی وَعَصاهُ وَسَیْفِه وَقَدَحِه وَخاتَمِه مِمّا یَتَبَرَّکُ اَصْحابُهُ وَغَیْرِهِمْ بَعْدَ وَفاتِهِ .(۱)

فصلی در مورد زره ، عصا ، شمشیر ، کاسه ، انگشتری و دیگر چیزهای متعلّق به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که اصحاب و دیگران بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آنها تبرّک می جستند .

و در این احادیث ، تمامی افرادی را که به وسایل بر جای مانده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم متبرّک شده اند ، یاد می کند . با بررسی احادیث این باب نتیجه می گیریم که تبرّک جستن از آثار متعلّق به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نه تنها مشکلی ندارد بلکه جزء سیره و آداب جامعه اسلامی و مخصوصاً صحابه بوده است .

حدیث چهارم

سلمه بن اکوع می گوید :

بایَعْتُ النَّبِیُّ بِیَدی هذِه فَقَبَّلْناها فَلَمْ یُنْکِرْ ذلِکَ(۲)

با این دستم با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت نمودم و همان دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۴ ، ص ۱۰۰ ؛ ما از ذکر تک تک احادیث صرف نظر می نماییم و طالبان را به کتاب مذکور راهنمایی می کنیم .

۲- ۲ . حیاه الصحابه ، ج ۲ ، ص ۴۸۳ .

بوسیدم و همگان آن را بوسیدند ، و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، به این کار اعتراض نکرد .

حدیث پنجم

یحیی بن حارث می گوید :

لَقیتُ واثِلَهَ بْنَ الْاسْقَعْ فَقُلْتُ بایَعْتَ بِیَدِکَ هذِه رَسُولَ اللّه ؟ فقال : نَعَم . قُلْتُ : اَعْطِنی یَدَکَ اُقَبِّلْها . فَاَعْطانیها فَقَبَّلْتُها(۱)

واثِله بن اسْـقع را ملاقات کردم . گفتم : آیا با این دستت با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیعت کردی ؟ گفت : بلی . گفتم : این دست را که با آن بیعت کردی بده ، تا ببوسم . او دستش را به من داد و من آن را بوسیدم .

راوی حدیث از کسانی بود که از فیض درک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بی بهره بوده است لذا از یکی از اصحاب که با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به وسیله دستش بیعت کرده ، می خواهد تا دستی را که دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را لمس کرده ببوسد تا بدین وسیله از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تبرک بجوید .

حدیث ششم

ابوجَدعان می گوید که ثابت به اَنَس بن مالک گفت :

اَمَسَسْتَ النَّبِیَّ بِیَدِکَ ؟ قالَ : بَلی . فَقَبَّلَها(۲)

آیا دست تو به دست پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خورده است ؟ گفت : بلی . پس دست

۱- ۱ . همان ، ص ۴۸۴ .

۲- ۲ . همان ، ص ۴۸۵ .

او را بوسید .

غیر از این ، احادیث دیگری نیز در مجمع الزّوائـد آمـده است که مؤید مطالب گذشـته است .(۱) مؤلّف کتابْ ابن حجر است که از طرف همه اهل تسنّن مورد تأیید است .

حدیث هفتم

ابن عبـاس ایسـتاده بود ؛ زیـد بن ثـابت را ــ که قـاری معروف قرآن بود ــ دیـد که می خواهـد بر اسب سوار شود . او آمـد و رکاب اسب زید را گرفت . راوی می گوید : وقتی متوجّه شد که ابن عباس ، آن مرد بزرگ ، آمده است و رکاب او را گرفته است گفت :

تَنَحَّ یَابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللّه ؛ قال : هکَذا اُمِرْنا اَنْ نَفْعَلَ بِاُمَرائِنا وَکُبرائِنا .

فقال : اَرِنی یَدَکَ . فَاَخْرَجَ یَدَهُ ، فَقَبَّلَها ، فَقالَ : هکَذا اُمِرْنا اَنْ نَفْعَلَ بِاَهْلِ بَیتِ نَبِیِّنا(۲)

ای پسر عموی رسول خدا این کار را انجام نده ؛ گفت : به ما امر شده است که با اُمرا و بزرگان خود اینگونه رفتار کنیم . پس زید گفت : دسـتت را ببینیم ، ابن عباس دسـتش را از زیر عبا بیرون آورد . زید دست ابن عباس را گرفت و بوسـید و گفت : به ما هم امر شده است که با اهل

ص: ۳۶

۱– ۱ . مجمع الزوائد ، ج ۸ ، ص ۴۲ .
۲– ۲ . کنز العمال ، ج ۱۳ ، ص ۳۹۶ .

بیت پیامبرمان اینگونه رفتار کنیم .(۱)

حدیث هشتم

داوود بن صالح می گوید :

اَقْبَلَ مَرْوانُ یَوْماً فَوَجَدَ رَجُلًا واضِعاً وَجْهَهُ عَلَی الْقَبْرِ . فَقال : اَتَدْری ما تَصْنَعْ ؟ فَاَقْبَلَ عَلَیْهِ فَاِذا هُوَ اَبا اَیُّوبِ . فَقالَ : نَعَم جِئْتُ اِلی رَسُولِ اللّه وَلَمْ آتِی الْحَجَرَ . سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللّه قالَ : لا تَبْکُوا عَلَی الدّینِ اِذا وَلِیَهُ اَهْلُهُ وَلکِنِ ابْکُوا عَلَی الدّینِ اِذا وَلِیَهُ غَیْرُ اَهْلِهِ .(۲)

روزی مروان آمد و دید که مردی صورتش را روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نهاده است . گفت : آیا هیچ می دانی چکار می کنی ؟ آن مرد صورتش را برداشت تا ببیند که کیست . مروان دید که او ابوایوب انصاری(۳) است .

ص: ۳۷

۱- ۱ . اگر از بخش اول حدیث که ابن عباس ، زید بن ثابت را از افراد بزرگ در اسلام می خواند ، بگذریم ، بخش نهایی حدیث را نمی توان نادیده گرفت و آن این است که او می گوید ما امر شده ایم که با اهل بیت پیامبر اینگونه رفتار کنیم و مثلاً دست آنان را ببوسیم ، یعنی بزرگی آنان را اذعان نماییم . این مطلبی است که به صراحت در این کتاب معروف اهل سنت آمده است ، ولی آیا آنان با اهل بیت پیامبر اینگونه عمل کردند ؟ ! ! ناگفته نماند که متقی هندی در این کتاب کنزالعمال ، تمامی صحاح سته را یکجا جمع کرده است ، لذا کتاب او از لحاظ صحت و اعتبار ، همسنگ صحاح سته خواهد بود .

۲- ۲ . مجمع الزوائد ، ج ۵ ، ص ۲۴۵ .

۳- ۳ . ابوایوب انصاری همان کسی است که در بین تمام مردم مدینه که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در هنگام ورود ایشان به خانه خود دعوت می کردند ، چون خیلی فقیر بود و یک اتاق بیشتر نداشت احتمال ورود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به خانه خودش نمی داد . پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هر جا شتر من که از طرف خدا مأمور است ، زانو بزند همانجا خواهم رفت . سپس شتر راه افتاد و در کنار منزل ابوایوب زانو زد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا هفت ماه در آنجا زندگی می کرد . ابوایوب در سال ۵۲ ق . در استانبول درگذشت و در آنجا مدفون شد و اینک قبر او زیارتگاه عام و خاص است ، اما خانه او بعدها به کتابخانه تبدیل شد ، ولی هم اکنون تخریب شده و اثری از آن نیست .

گفت : بلی می دانم و آمده ام به زیارت قبر رسول اللّه ، من که به زیارت سنگ نیامده ام . سپس گفت :

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود اگر اهل دین بیاید و بر دین مسلط شود . آن دین گریه ندارد ؛ اگر نااهل به جای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بنشیند و به نام پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای دین حکم صادر کند ، باید برای دین گریه کرد .

از این حدیث برمی آید که مروان از پایه گذاران مخالفت صریح با تبرّک و توسل بوده است و علی رغم وجود آن همه حدیث در تبرک جستن ، باز هم مثل وهابی ها می اندیشیده است . همچنین برمی آید که افراد دیگری همچون ابوایوب به قبر پیامبر متوسّل می شدند ، و در مقابلِ افرادی مثل مروان به استناد احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به برخی مطالب چون تحریف حقایق دین و خانه نشینی اهل بیت علیهم السلام اعتراض می کردند .

حدیث نهم

در مورد عبداللّه بن عمر آمده است :

كانَ يَضَعُ يَدَهُ الْيُمْنى عَلَى الْقَبْرِ الشَّريفِ(۱)

ص: ۳۸

۱- ۱ . وفاء الوفاء ، ج ۴ ، ص ۱۴۰۵ .

وقتی به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می آمد ، دست راستش را بر روی قبر می نهاد .

از این حدیث برمی آید که فرزند عمر بن خطاب نیز قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به نیت تبرّک زیارت می کرد و پدرش او را از این کار منع نمی کرد .

یک فتوا

در حدیث فوق تبرّک قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را از طرف عبداللّه بن عمر و جلوگیری نکردن خلیفه دوم را نقل نمودیم . اکنون به گفتگوی پدر و پسر دیگری اشاره می کنیم که بسیار جالب توجه است :

احمد بن حنبل یکی از چهار فقیه اهل سنت است که همه حنبلی ها احکام فقهی خود را از او گرفته اند . او همان کسی است که تمامی وهابیون پیرو فقه او ، یعنی حنبلی مذهب هستند .

احمد بن حنبل پسری دارد که با نقل فتواهای پدر ، کتاب او را تکمیل کرده است . او می گوید :

سَأَلْتُ اَبی عَنِ الرَّجُلِ یَمُسُّ مِنْبَرَ رَسُولِ اللّه وَیَتَبَرَّکُ بِمَسِّه ، وَیُقَبِّلُهُ رَجاءَ ثَوابِ اللّه فقال : لابَأسَ به(1)

۱- ۱ . وفاء الوفاء ج ۴ ، ص ۱۴۰۴ .

از پدرم احمد بن حنبل پرسیدم در مورد کسی که به منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست می کشد و با این عمل قصد تبرک دارد ، و منبر را می بوسد به این نیت که به ثواب خداوند برسد . پدرم گفت : مانعی ندارد .

پس احمد بن حنبل که همه وهابیّون پیرو فقه او هستند فتوا داده است که متبرک شدن از منبر پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله بوسیدن به نیت رسیدن به ثواب خدا مانع ندارد . ولی آیا شیعیان حاضرند که هر چیزی که جنبه معنوی نداشته باشد به نیت تبرک ببوسند ؟ اگر اینگونه باشد چرا هیچ یک از آثار هنریِ بسیار ارزشمند را نمی بوسند و به آن خود را متبرک نمی کنند . آیا غیر از امید ثواب خدا در بوسیدن و تبرک جستن به اماکن زیارتی و متبرکه ، کار دیگری انجام داده اند . بحث این است که وهابیون فقه خود را نیز فدای مقاصد خود کرده اند .

حدیث دهم

وجود مقدس آقا امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کند :

لَمّا رُمِسَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم جاءَتْ فاطِمَهُ فَوَقَفَتْ عَلی قَبْرِه وَاَخَذَتْ قَبْضَهً مِنْ تُرابِ الْقَبْرِ وَوَضَعَتْ عَلی عَیْنِها وَبَکَتْ(۱)

هنگامی که دفن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام شد و پیکر مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در زیر خاک قرار گرفت حضرت زهرا علیهاالسلام آمدند ، و در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ایستادند و یک مشت از خاک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را برداشتند و آن را بر دیده نهادند و گریه کردند .

۱- ۱ . وفاء الوفاء ، ج ۴ ، ص ۱۴۰۱ .

این حدیث اگر چه از کتب اهل سنت نقل می شود ، ولی برای ما شیعیان نیز حجت است ، زیرا راوی آن مولا علی علیه السلام ، و عملی که انجام شـده به وسـیله حضـرت زهرا علیهاالسـلام است . اما هم اکنون چه شده است که علی رغم این همه سـند و مـدرک ، اگر به خاک بقیع که چهار امام معصوم علیه السـلام در آن دفن شده است دست زده شود ، آن را کفر و شـرک می دانند .

حدیث یازدهم

بعـد از رحلت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم ، در کنار سـخت گیری بر اهل بیت پیامبر علیهم السـلام ، برای غلامان و کنیزان آن خاندان نیز ، مشکلاتی ایجاد کردند . از جمله این غلامان ، بلال بود .

به بلال دسـتور دادند که باید اذان بگوید ، اما بلال از این کار امتناع ورزید . گفتند : ابوبکر تو را خرید و آزاد کرد ، چرا اذان نمی گـویی . گفت : اگر ابوبکر مرا در راه خـدا آزاد کرده است ، درخواست می کنم که به خـاطر خـدا از من دست بردارد و مرا به حـال خود رها کنـد . اما اگر آن روز مرا خریـد و آزاد کرد که امروز برایش اذان بگویم ، من به این کار تن نمی دهم و حاضـرم بنـده او بـاشم ــ و مثلاًـ در اسـطبل کـار کنم ــ ولی اذان نمی گویم . زیرا من برای انتقال خلافت به علی علیه السـلام قدرت ندارم ، ولی همین اندازه توان دارم که با نگفتن اذان ، بر خلافت ابوبکر صحه نگذارم .

او را به شامات تبعیـد کردنـد ، و مـدتی در آنجا بود . شبی آقا رسول اللّه صـلی الله علیه و آله وسـلم را در خواب دیـد . پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او فرمود : بلال ! تو چرا

به من جفا می کنی ، و اینک مدتی است که به زیارت من نیامده ای .

بلال علی رغم اینکه تبعیدی بود و از خود اختیاری نداشت ، فردا صبح به سمت مدینه به حرکت افتاد و یکراست به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مسیرش را ادامه داد :

اَتی قَبْرَ النَّبی ، فَجَعَلَ یَبْکی عِنْدَهُ وَیُمَرِّقُ وَجْهَهُ عَلَیْه(۱)

بلال نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رفت و در آنجا گریه می کرد و صورتش را بر خاک قبر می مالید .

این عمل از طرف بلال ، شاهدی است بر تبرّک جستن اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آثار و خاک قبر ایشان ، که در کتاب معتبر ابن عساکر نقل شده است .(۲)

ادامه این قضیه در کتب اهل سنت نیامده است ، لذا آن را از مدارک شیعه نقل می کنیم :

وقتی بلال به مدینه آمد ، به فاطمه زهرا علیهاالسلام خبر دادند . ایشان حسنین علیهماالسلام را نزد بلال فرستادند . بلال تا آن عزیزان و نور چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دید آنها را به سینه چسبانید و از آن یادگاران بوی سَرورش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را استشمام می کرد .

آنان فرمودند : که مادرمان تو را طلبیده است . بلال به همراه آن

۱- ۱ . تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۲ ، ص ۲۵۹ .
۲- ۲ . کتاب تاریخ دمشق تألیف ابن عساکر ، از علمای بزرگ اهل سنت است که در ۸۰ مجله به چاپ رسیده است . خلاصه آن در ۲۹ مجلد به نام مختصر تاریخ دمشق ، و تلخیصی دارد به نام تهذیب تاریخ دمشق که در ۷ مجلد چاپ شده است .

بزرگواران خود را به محضر صدیقه طاهره علیهاالسلام رسانید ، و پس از عرض سلام و تسلیت ، منتظر فرمایش دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود . حضرت زهرا علیهاالسلام فرمودند : بلال ! دلم می خواهد به یاد روزهای حضور پدر بزرگوارم اذان بگویی . در آن روزهایی که تو اذان می گفتی پدرم به نماز برمی خاست .

بلال بپا خاست و شروع کرد به گفتن اذان ، و فاطمه زهرا علیهاالسلام همچنان گریه می کرد . هنگامی که به « اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللّه » رسید گفتند : بلال کافی است ، دیگر اذان نگو . فاطمه زهرا علیهاالسلام غش کرد و بیهوش افتاد . دیگر اذان نگو ، و او را به یاد روزهای عزت اسلام نینداز : روزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر فاطمه علیهاالسلام وارد می شد و هنگام ورود آیه تطهیر می خواند و بر فرزندانش عزت می گذارد . روزهایی که آیات الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وحی می شد . روزهایی که علی علیه السلام هم دوش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در راه اعتلای اسلام و پایه ریزی عدالت و هدایت جامعه کوشش می کردند ؛ ای بلال ! اذان نگو ، و زهرا را به یاد روزهای آمیخته با غم و اندوه ، پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نینداز ، روزی که علی علیه السلام را به زور برای بیعت می بردند و ...

اما اگر چه دشمنان اراده کردند که نور خدا را خاموش کنند ، ولی خدا نور خود را به همگان رسانید و اگر صدای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حال خاموش شدن بود خدای عزوجل آنگونه خواست که با صدای شکسته شدن استخوان سینه فاطمه زهرا علیهاالسلام و صدای سکوت علی علیه السلام و درد دل گفتنش در صحرا ، و ندای « فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَه » ، و با صدای امام حسین علیه السلام در کربلا که فرمود : « هَلْ مِنْ ذابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللّه » ، و با فریاد شهادتش ، و ... ، و بالاخره

با انتظار موعود و منتقم الهی حضرت صاحب الزمان آقا بقیه اللّه علیه السلام ، از خاموش شدن نور هدایت الهی جلوگیری کند ، آنجا که فرمود :

« یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللّهُ إِلاّ أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ »(۱)

« اراده کرده اند که با دهان هایشان نور خدا را خاموش کنند ولی خداوند نمی پسندد مگر اینکه آن را تمام و کامل گرداند ، اگر چه کافران اکراه داشته باشند » .

ص: ۴۴

۱- ۱ . سوره توبه ، آیه ۳۲ .

جلسه چهارم

زیارت اهل قبور

یکی دیگر از مسائلی که وهابیت به جهت آن برای ما شیعیان تهمت شرک و کفر می زند ، زیارت اهل قبور است . ما طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام تا آنجا که امکان داشته باشد به زیارت اهل قبور از پدر و مادر ، و دیگر دوستان از اهل ایمان ، بالاخص اولیای الهی و سرآمد همه آنان ائمه معصومین علیهم السلام ، و مهم تر از همه قبر آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام می رویم ، وهابیان بر ما خرده می گیرند و بر این باورند که این زیارت ها همچون کاری است که در دوران جاهلیت انجام می شد ، و همان گونه که آنها بر سر قبرها می رفتند و آنها را می پرستیدند ما نیز به عنوان پرستش اهل قبور مورد اتهام قرار گرفته ایم .

در این مجال از احادیث وارد شده در کتب اهل سنت که مؤید زیارت اهل قبور مخصوصاً زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است نمونه هایی را مطرح می نماییم .

زیارت عمومی در قبرستان

احادیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم موجود است که در مورد زیارت عموم اهل قبور است . آنچه در مکتب اهل سنت در زمینه زیارت عموم اهل قبور است اینگونه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ابتدا مردم را از زیارت اهل قبور نهی می کرده است اما بعد از مدتی فرموده اند که به زیارت آنها بروید .

قبل از اینکه به موضوع اصلی بحث بپردازیم ، در این مورد توضیحی مختصر عرض می شود :

اگر این قضیه نهی از زیارت و سپس امر به آن ، صحت داشته باشد یکی از دلایلش این است که نهی فرمودنِ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مربوط به ایامی بوده است که هنوز هیچ مسلمانی در قبرستانها دفن نشده بود و قبرستانها اختصاص به مشرکان داشت . مسلمانها نیز جدیدالاسلام بودند ، اگر به زیارت قبر نیاکان خود می رفتند امکان داشت در عقاید جدید خود متزلزل شوند . لذا نهی از زیارت می باید مربوط به آن ایام بوده باشد . ولی هنگامی که برخی از مسلمانها فوت کردند و یا در جنگ ها کشته شدند ، و قبرستان مسلمانان از قبرستان دوران جاهلیت جدا شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند که به زیارت اهل قبور از مسلمانان بروید و نه قبور غیرمسلمین و مشرکین .

حدیث اول

قالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیارَهِ الْقُبُورِ ، فَزُورُوها فَاِنَّها تُذَکِّرُکُمُ الْمَوْتَ(۱)

من در گذشته شما را از زیارت اهل قبور نهی کردم ، ولی حالا به زیارت آنها بروید ، چرا که این کار ، شما را به یاد مرگ می اندازد .

یعنی می فرماید غیر از اینکه از گذشتگان خود یاد می کنید و برای آنها طلب مغفرت می نمایید ، خودتان نیز به یاد مرگ می افتید و اندکی از این

۱- ۱ . مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ص ۴۷۵ .

دنیا فاصله می گیرید چرا که به آینده خود نیز می اندیشید .

حدیث دوم

قالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : قَدْ کُنْتُ نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیارَهِ الْقُبُورِ فَزُورُوها فَاِنَّها تُذَکِّرُ الاْخِرَه(۱)

من در گذشته شما را از زیارت اهل قبور نهی کرده بودم . اما اکنون می گویم به زیارت آنها بروید . زیارت اهل قبور آخرت را به یاد شما می اندازد .

حدیث سوم

قالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : کُنْتُ نَهَیْتُکُمْ عَنْ زِیارَهِ الْقُبُورِ اَلا فَزُورُوها فَاِنَّها تُرِقُّ الْقَلْبَ وَتُدْمِعُ الْعَیْنُ وَتُذَکِّرُ الاْخِرَهِ وَلا تَقُولُوا هَجْراً(۲)

من در گذشته شما را از زیارت اهل قبور نهی کرده بودم ، آگاه باشید که به زیارت آنها بروید زیرا این زیارت دلها را نرم می کند ، و چشمها را پر از اشک می کند و آخرت را به یاد انسان می آورد ولی در آنجا حرف لغو و بیهوده نزنید .

وقتی انسان مرگ را فراموش می کند دلش سخت می شود و گمان می کند همیشه در این دنیا خواهد ماند ، ولی هنگامی که به زیارت اهل قبور

۱- ۱ . سنن ترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۷۰ .

۲- ۲ . کنزالعمال ، ج ۱۵ ، ص ۶۴۶ .

می رود ، می بینـد که پـدر ، مادر ، خوب ها ، بـدها ، انسانهای قدرتمنـد ، حاکم ، و یا ضـعیف و ناتوان ، یا علما و ... ، از این دنیا رفته اند ؛ لذا دلش نسبت به این دنیا نرم می شود و می داند که روزی نوبت به خودش می رسد .

زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و قبور ائمه معصومین علیهم السلام

حدیث چهارم

قالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : مَنْ زارَنی بَعْدَ مَوتی فَکَاَنَّما زارَنی فی حَیوتی(۱)

هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند همانند کسی است که در دوران زندگی مرا زیارت کرده است .

یعنی اگر کسـی پس از مرگ مرا زیارت کنـد گویی مانـنـد کسانی است که همراه من می زیسـته انـد ، و همان بهره ها و آثار برای آنان نیز خواهد بود .

حدیث پنجم

قالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : مَنْ زارَ قَبْری وَجَبَتْ لَهُ شَفاعَتی(۲)

هر کس قبر مرا زیارت کند ، شفاعت من بر او واجب می شود .

حدیث ششم

۱- ۱ . سنن دار قطنی ج ۲ ، ص ۲۷۸ .

۲- ۲ . همان .

قالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : مَنْ حَجَّ فَزارَ قَبْری بَعْدَ مَوتی کانَ کَمَنْ زارَنی فی حَیوتی(۱)

کسی که به حج خانه خدا بیاید و بعد از مرگم قبر مرا زیارت کند ، مانند کسی است که مرا در دوران حیاتم زیارت کرده است .

حدیث هفتم

حدیثی است از بلال که در صفحات گذشته نقل نمودیم و اینجا به مناسبت ، بخشی از آن را نقل می نماییم : بلال در عالم خواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دید که فرمود :

ما هذِهِ الْجَفْوَهُ یا بِلال اَما آنَ لَکَ اَنْ تَزُورَنی یا بِلالُ ، فَانْتَبَهَ حَزیناً وَجِلاً خائِفاً فَرَکِبَ راحِلَتَهُ وَقَصَدَ الْمَدینَه وَاَتی قَبْرَ النَّبی(۲)

این چه جفایی است ای بلال ، آیا هنوز وقتش نشده است که به زیارت من بیایی . بلال از خواب بیدار شد در حالی که بسیار محزون و ترسیده و در هراس بود . پس بر شترش سوار شد و به سوی مدینه حرکت کرد و به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفت .

این مطلب اگر چه در خواب بوده است ولی از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر کس مرا در خواب ببیند گویی مرا در بیداری دیده است ــ زیرا شیطان نمی تواند به قیافه من درآید ــ مطلبی صحیح است . دیگر اینکه این

۱- ۱ . سنن بیهقی ، ج ۵ ، ص ۲۴۶ .

۲- ۲ . تهذیب تاریخ دمشق ، ج ۲ ، ص ۲۵۹ .

مطلب در کتب اهل سنت است و خود آنان این مطلب را نقل کرده اند و آن را صحیح دانسته اند ؛ حال آنکه در منابع خود احادیث بسیار ناب و محکم و مستدل و نورانی از ائمه معصومین در اختیار داریم که نیازی به این احادیث نیست ولی از لحاظ الزام خصم و جدال احسن از کتب آنها نقل می نماییم .

حدیث هشتم

طلحه بن عبیداللّه می گوید :

خَرَجْنا مَعَ رَسُولِ اللّه یُریدُ قُبُورَ الشُّهَداءِ ، فَلَمّا جِئْنا قُبُورَ الشُّهَداءِ ، قالَ : هذِهِ قُبُورُ اِخْوانِنا(۱)

ما در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از مدینه خارج شدیم برای زیارت قبور شهدای احد . هنگامی که کنار قبر شهدا قرار گرفتیم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : این ها قبور برادران ماست .

در گذشته که مدینه وسعت نداشت ، بین احد و مدینه فاصله زیادی بود ولی با این حال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گاه و بیگاه به زیارت آن می رفت .

در جای دیگری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سه روز قبل از وفات دستور دادند که می خواهند به زیارت قبور بقیع بروند . ایشان را بردند ، و در همانجا بود که خطبه خواندند ، و فرمودند : خوشا به حال شما در گذشتگان ، که امروزها در این فتنه به وجود آمده و دامنگیر اهل مدینه

۱- ۱ . سنن ابوداود ، ج ۱ ، ص ۳۱۹ .

نیستید .

بقیع در آن زمان قبرستان مسلمین بوده و هیچ یک از ائمه علیهم السلام آنجا دفن نشده بودند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زیارت اهل قبور را انجام می داد .

حدیث نهم

شهر بن حوشب می گوید در خدمت عمر بن خطاب در بیت المقدس بودم :

لَمّا اَسْلَمَ کَعْبُ الْاَحْبارِ بِیَدِ عُمَر وَهُوَ فی بَیْتِ المَقْدِسِ ، فَرِحَ عُمَرُ بِاِسْلامِ کَعْبِ الْاَحْبارِ ثُمَّ قالَ : هَلْ لَکَ اَنْ تَسیرَ مَعی اِلَی الْمَدینَهِ فَتَزُورَ قَبْرَ النَّبی وَتَتَمَتَّع بِزِیارَتِه . قال : نَعَمْ . اَنَا اَفْعَلُ ذلِکَ(۱)

هنگامی که کعب الاحبار(۲) به دست عمر که در آن زمان در بیت المقدس بود ، مسلمان شد ، عمر از اسلام آوردن او خوشحال شد و به او گفت : آیا آماده هستی که با من تا مدینه بیایی ، تا قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را زیارت کنی و با زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم متمتع شده و فیض ببری ، گفت : بلی می آیم و این کار را انجام می دهم .

با این حدیث دیگر چه جای شک و تردید در زیارت اهل قبور و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم متصوّر است ؟ و پیروان وهابیت به چه مدرکی استناد می کنند

۱- ۱ . فتوح شام ، ج ۱ ، ص ۲۴۴ .
۲- ۲ . کعب الاحبار یهودی بوده است و هزاران یهودی او را پیروی می کردند اما در ظاهر اسلام آورد و با این مسلمان شدنش لطمه های فراوان به اسلام زد .

و ما را مشرک می خوانند ؟ !

حدیث دهم

در منابع عامه از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که پدر بزرگوارشان امام حسین علیه السلام در مورد مادر گرامی شان فرمودند :

کانَتْ فاطِمَهُ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّها حَمْزَهَ فی کُلِّ جُمُعَهٍ فَتُصَلّی وَتَبْکی عِنْدَهُ(۱)

حضرت فاطمه علیهاالسلام در هر هفته (در هر جمعه)(۲) به زیارت قبر عمویش جناب حمزه سیدالشهدا تشریف می بردند و در کنار قبر ایشان نماز می خواندند و گریه می کردند .

حدیث یازدهم

ابوهریره نقل می کند :

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای زیارت شهدای احد تشریف بردند

چون به قبرستان شهدای احد رسیدند فرمودند :(۳)

۱- ۱ . سنن بیهقی ، ج ۴ ، ص ۷۸ .

۲- ۲ . جُمُعَه دو معنا دارد : در هر هفته ، در هر جمعه . ولی در اینجا چون عبارت فی کل جُمُعَه آمده است یعنی در هر هفته یا هفته ای یک بار .

۳- ۳ . اکنون که نام از شهدای احد پیش آمد به جاست که از حضرت حمزه علیه السلام و پیرمردی به نام عمرو بن جموح یاد کنیم که به روایتی به لحاظ رفاقتِ بیش از حدّ این دو بزرگوار ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن دو را در یک قبر نهادند . هم اکنون نیز قبل از رسیدن به احد ، محله ای است که در آن محله مدرسه ای به نام عمرو بن جموح نامگذاری شده است . معاویه پس از ۴۶ سال از شهادت این بزرگواران ، برایش سخت بود که ببیند مردم به زیارت کسی می روند که مادرش هند ، وسیله شهادت او شده و جگر مبارکش را به دندان گرفته بود . لذا تصمیم گرفت که با تمهیداتی ، قبر آن بزرگوار را نابود کند . و بدین فکر پلید مردم مدینه را خبر کرد که برای کشیدن نهر دائمیِ آب برای شهر ، مسیر آب باید ناگزیر از قبرستان احد عبور کند ، پس مردم بیایند که اگر جسدی بیرون افتاد ، اموات خود را از آنجا به جای دیگر ببرند ، اما تمام همّ و غمّ او نابودی قبر حمزه سیدالشهدا علیه السلام بود . هنگامی که مسیر نهر آب به قبر حضرت حمزه علیه السلام رسید دیدند که بدن ایشان و بدن عمرو بن جموح ، تر و تازه در کنار یکدیگر قرار دارد . بدن زخم خورده آنها بسیار سالم و و خون ها قرمز و تازه است گویی مدت بسیار کوتاهی است که از شهادت آنها گذشته است . در کتب اهل سنت آمده است که بیل به پای یکی از

این شـهدا خورد و خون جاری شد ؛ اما نمی گویند او چه کسـی بود . و این بعید می نماید که افراد مشـهور از شـهدای جنگ احـد را کسـی نشـناسد قطعاً مردم آنها را می شـناختند اما نام آن مرد را نمی برنـد . لـذا با کنکاش بسـیار در کتاب ها بالاخره یافتیم که نوشـته انـد : بیل به پای جناب حمزه سیدالشـهدا خورد . این مطلب در کتاب البـدایه والنهایه نوشـته ابن اثیر نقل شده است که از کتب بسـیار معتبر اهل سـنت است و وهابیون نیز آن را بسـیار مستند می دانند . گذشت ۴۶ سال زمان بسیار زیادی نیست و قطعاً بزرگان آن زمان ، هم حمزه علیه السلام و هم دیگر شهدا را به خوبی می شناختند اما در اکثر کتب ایشان (بیش از ۲۰ منبع) به جـای نـام بردن از حمزه سیدالشـهدا می گوینـد که بیـل به پـای مردی خورد و خون جـاری شـد . اما عمرو بن جموح پیرمردی بود که چهـار پسـر داشت ، وقتی خود را برای جنـگ احـد آماده می کرد ، پسـرانش او را نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم آوردند و از ایشان خواسـتند تا آنها به جنگ بروند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پدرشان را از حضور در جنگ منصرف کنند . عمرو بن جموح یک پایش لنگ بود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به صورت نورانی او و به پایش نگاه کرد . عمرو ترسـید مبادا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را از حضور در جنگ منع فرماید ، ناگهان فریاد زد : یا رسول اللّه آیـا افراد لنـگ را در بهشـت راه نمی دهنـد ؟ پیـامبر صـلی الله علیـه و آله وسـلم خطـاب به پسـرانش فرمـود : او را راحت بگذارید ، او شور شهادت دارد .

اَشْهَدُ اَنَّ هؤُلاءِ شُهَداءُ عِنْدَاللّه ِيَوْمَ الْقِيامَهِ فَأْتُوهُم وَزُورُوهُم ، وَالَّذی نَفْسی بِيَدِه لا يُسَلِّمُ عَلَيْهِم اَحَدٌ اِلی يَوْمِ القِيامَهِ اِلّا رَدُّوا عَلَيْهِ(۱)

من شهادت می دهم که اینها روز قیامت در پیش خدا شاهد هستند و شهادت خواهند داد . برای زیارت اینها بیایید و آنان را زیارت کنید . سوگند به آن خدایی که نفس من در دست قدرت اوست تا روز قیامت کسی به اینها سلام نمی کند مگر اینکه به او جواب می دهند .

این وعده رسول خداست که با این قاطعیت و قسم آن را یاد می کند و مؤید قطعی توجه زندگان به مردگان است و زیارت آنها ، و همچنین آگاهی کامل مردگان به حضور زنده ها . ایشان با اجرای این سنت ، به آیندگان می آموزند که به زیارت بزرگان بروند برای تبرک ، و به زیارت دیگران بروند برای طلب آمرزش و تذکر خویش .

ما در اذن دخول امام رضا علیه السلام می خوانیم :

اَشْهَدُ اَنَّکَ تَشْهَدُ مَقامی وَتَسْمَعُ کَلامی وَتَرُدُّ جَوابی

من شهادت می دهم که شما جایگاه مرا می بینید و سخن مرا می شنوید و

۱- ۱ . مستدرك حاكم ، ج ۲ ، ص ۲۴۸ .

جواب مرا می فرمایید .

ولکن گوشهای ما گوشی نیست که سخن امام رضا علیه السلام را بشنود . این حدیث دلیل محکمی است بر اینکه هر سلامی که به این بزرگواران می رسد ، جواب می گیرد حتی از راه دور . مگر غیر از این است که به ما امر شده است که هر کجا هستید به قبر مطهر امام حسین علیه السلام رو کنید و بگویید : « السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَباعَبْدِاللّه » و ملائکه ای نیز مأمورند که این سلام را برسانند و پاسخ آن را بیاورند .

ص: ۵۵

جلسه پنجم

حدیثی درباره زیارت ، توسل و عرض اعمال

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم : حَیاتی خَیْرٌ لَکُم تُحَدَّثُونَ وَتُحَدَّثُ اِلَیْکُمْ وَمَماتی خَیْرٌ لَکُمْ ، یُعْرَضُ عَلَیَّ اَعْمالُکُمْ فَما رَأَیْتُ مِنْ خَیْرٍ حَمِدْتُ اللّه عَلَیْه ، وَما رَأَیْتُ مِنْ شَرٍّ اِسْتَغْفَرْتُ اللّه لَکُمْ(۱)

زندگی و حیات من برای شما خیر و برکت است ، می آیید و با من صحبت می کنید ، و من نیز با شما سخن می گویم (سؤال می پرسید یا مشکلات خود را مطرح می کنید و من نیز پاسخ می دهم) ،(۲) دوران مرگ من و نبودن من ــ علی الظاهر ــ در بین شما ، نیز برای شما خیر است ؛ عملهای شما به من عرضه می شود ، اگر در اعمال شما خیری دیدم ، بدین اعمالِ شما ، خدا را سپاس می گویم ، اما اگر نامه اعمالتان را سیاه دیدم برای شما از خدا طلب آمرزش می کنم .

این حدیث به مطالب گذشته در مورد آیه ۶۴ سوره نساء ارتباط مستقیم دارد که می فرماید : « وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ » و از آن اینگونه برداشت می شود که اگر گذشتگان با پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم همراهی داشتند و ایشان

۱- ۱ . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۲۴ .

۲- ۲ . برکات وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شمارش نمی آید و از باطن این حدیث نیز برداشت می شود اما موضوع حدیث ظاهراً ارتباط بین پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امت است و لذا بقیه موارد در اینجا مطرح نمی شود .

برای آنها از خداوند طلب استغفار می نموده است ، این برکت وجود پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مختص به آنان نبوده است بلکه نسلهای بعدی ، و هم اکنون را نیز شامل می شود آنگونه که می توان با رفتن به کنار قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، از ایشان درخواست شود تا برای ما از خدا آمرزش طلب کند ، و طبق آیه مذکور می توان خداوند را به واسطه این توسل توبه پذیر و مهربان یافت .

شَدِّ رِحال

یکی از مطالبی که مخالفین شیعه در مورد زیارت اهل قبور ، اولیای الهی و ائمه معصومین مطرح نموده اند « شَدّ رحال » است .

شدّ رحال یعنی بار سفر بستن به سوی مقصدی که نیاز به مقدمات دارد . مثلاً کسانی که در مشهد زندگی نمی کنند برای زیارت قبر امام رضا علیه السلام ناچار به تمهیدات سفر هستند ، این را شدّ رحال گویند ؛ ولی کسانی که در مشهد مقدس زندگی می کنند به زیارت می روند و برمی گردند ، این سفر و زیارت را شدّ رحال نمی گویند .

آنها شدّ رحال را بجز برای سه مسجد جایز نمی دانند : مسجدالنبی صلی الله علیه و آله وسلم ، مسجدالحرام و مسجد الاقصی ؛ و در اثبات آن حدیثی را به سه نقل روایت می کنند ؛ در یکی از این احادیث ابوهریره می گوید :

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم لاـ تُشَدُّ الرِّحالُ اِلاّـ اِلی ثَلثَهِ مَساجِدَ ، مَسجِدی هذا ، وَالْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَالْمَسْجِدِ الاْقْصی(1)

۱- ۱ . صحیح مسلم ، ج ۴ ، ص ۱۲۶ .

بار سفر بسته نمی شود مگر به سه مسجد : مسجد من ، مسجد الحرام و مسجد الاقصی .

این حدیث به گونه دیگری نقل شده است :

تُشَدُّ الرَّحالُ اِلی ثَلثَهَ مَساجِدَ ...(۱)

شدّ رحال برای سه مسجد جایز است ...

در تعبیر دیگر آمده است :

لا یَجُوزُ شَدُّ الرِّحالِ اِلاّ اِلی ثَلثَهِ مَساجِدَ ...(۲)

بار سفر بستن بجز برای سه مسجد جایز نیست ...

ظاهر حدیث اینگونه است که بار سفر بستن به هیچ جایی جز به سه مسجد یاد شده ، جایز نیست ، ولی مسلّماً این ظاهر مراد نیست زیرا در موارد دیگر ، شدّ رحال به جاهای دیگر شرعاً ممدوح بوده و بدان امر شده است ، مثل شدّ رحال برای سفر علمی و کسب دانش ؛ که مخصوصاً در قدیم اکثر بزرگان و دانشمندان برای کسب علم ناچار به شدّ رحال بوده اند آنگونه که بسیاری از بزرگان از کشورهای مختلف جهان به نجف اشرف و یا دیگر بلاد مسافرت می کردند ؛ و بدین سفر امر شده است .

۱- ۱ . همان .

۲- ۲ . همان .

همچنین شدّ رحال برای جهاد و پیکار با دشمن که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام بارها اتفاق افتاده ، و ان شاءاللّه در ظهور آقا بقیه اللّه نیز طبق روایات موجود انجام خواهد شد .

و یا شدّ رحال برای سیر در آیات الهی ، مثلاً :

« قُلْ سیرُوا فِی الاْرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ »(۱)

بگو در زمین سیر کنید و ببینید که چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد .

و یا سیر در زمین برای دیدن آفریده های خدا و کسب دانش الهی .

همچنین شدّ رحال در اعمال حج ، و امر شده است که به سوی مِنی و مشعر و عرفات بار سفر بسته شود .

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای زیارت قبور شهدای احد امر می فرمودند و خود نیز به سوی آنان شدّ رحال می کردند .

در حدیثی آمده است :

کانَ النَّبِیُّ یَأْتی مَسْجِدَ قُبا کُلَّ سَبْتٍ ماشِیاً وَراکِباً(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هر روز شنبه پیاده یا سواره به مسجد قبا تشریف می بردند .

مسجد قبا در چند کیلومتری مدینه بود و لازم بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی آن مسجد ، شدّ رحال کند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند :

۱- ۱ . سوره عنکبوت ، آیه ۲۰ .

۲- ۲ . صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۳۷ .

مَنْ تَطَهَّرَ فی بَیْتِه ثُمَّ اَتی مَسْجِدَ قُبا فَصَلّی فیهِ صَلوهً کانَ لَهُ کَاَجْرِ عُمْرَهٍ(۱)

کسی که در خانه وضو بگیرد و به طرف مسجد قبا برود و در آنجا نماز بخواند ، به اندازه یک عمره ثواب دارد .

از احادیثی که در مورد عدم مجوز شَدّ رحال بجز در سه مسجد مذکور است ، اینگونه برداشت می شود که بحث بر سر بیان فضیلت آن مساجد است و کسی در این شک ندارد . یعنی اگر فقط برای اعمال حج و عمره نیز نباشد ، برای انسان می ارزد که برود و سختی راه را به جان بخرد و در مسجد الحرام دو رکعت نماز بخواند ؛ و همچنین است در مورد مسجد النبی و بقیع و مسجد الاقصی .

حال آنکه این همه احادیث که همگی از کتب معتبر اهل سنت نقل شده است ما را به شدّ رحال برای مساجد مختلف و امور مختلف دستور می دهد ، و شخصاً پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را انجام می داده است .

زیارت رفتن زنان

مطلب دیگری که مخالفین زیارت مطرح می نمایند ، مسئله به زیارت رفتن زنان است . هیچ مشکلی در احادیث عمومی در زیارت رفتن زنان ، وجود ندارد و همانگونه که برای آقایان این امر مستحب و مؤکد شده است برای زنان نیز همان را بیان نموده اند یعنی به زیارت اهل قبور و مؤمنین

ص: ۶۰

۱- ۱ . سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۴۵۳ .

بروند تا متنبه و متذکر شوند و به یاد آخرت بیفتند ، و در زیارت قبور ائمه علیهم السلام برای اینکه متبرک شوند و با توسل به آن بزرگواران برای دین و دنیایشان نتایج ارزنده ای بگیرند .

مرحوم علامه مجلسی و پدر بزرگوارشان تأکید کرده اند که اگر کسی مستطیع باشد واجب است که در طول عمر ، یک بار قبر مطهر امام حسین علیه السلام را زیارت کند ؛ و احادیث در این زمینه را نیز نقل نموده اند .

اما مخالفین زیارت ، احادیثی را نقل نموده اند که مضمون آنها این است :

لَعَنَ رَسُولُ اللّه زَوّاراتِ الْقُبُورِ

و هنگامی که به مدینه مشرف می شویم می بینیم که این مضمون را به چندین زبان مختلف به صورت تابلو در آنجا نصب کرده اند و به استناد این حدیث از ورود خانم ها به قبرستان بقیع جلوگیری می کنند ؛ حتی در ساعاتی که درِ قبرستان به روی شیعیان و ارادتمندان باز باشد .

این مطلب را در قبرستان ابوطالب علیه السلام و دیگر اماکن نیز به همین صورت با نصب تابلو ، عملی نموده اند .

اما آیا از نظر مدارک آنها ، واقعاً زن ها حق زیارت اهل قبور ندارند . اکنون با ذکر چند حدیث عدم صحت این مطلب را استنتاج می نمائیم .

ابوهریره می گوید :

اِنَّ رَسُولَ اللّه لَعَنَ زَوّاراتِ الْقُبُورِ(۱)

۱- ۱ . سنن ترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۷۲ .

همانا رسول اللّه زنانی را که بسیار به زیارت اهل قبور می رفتند ، لعن کرد .

ترمذی که این حدیث را نقل نموده است ، حاشیه ای بر آن نوشته و ما را از ذکر جواب بی نیاز می کند :

اِنَّ هذا کانَ قَبْلَ اَنْ یُرَخِّصَ النَّبی فی زِیارَهِ الْقُبُورِ ، فَلَمّا رَخَّصَ ، دَخَلَ فی رُخْصَتِه الرِّجالُ وَالنِّساءُ(۱)

این نهی از زیارت مربوط به زمانی است که هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مردم را به زیارت اهل قبور اجازه نفرموده بود ، اعم از زن و مرد . هنگامی که حضرت اجازه فرمود برای زن و مرد فرقی نگذاشت .

قبلاً احادیثی را نقل کردیم که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که من قبلاً شما را از زیارت نهی می کردم ولی اکنون می گویم که بروید و اهل قبور را زیارت کنید . زیرا تا پیش از صدور مجوز زیارت ، اهل قبور منحصر به مشرکین بودند ، و هنوز از مسلمانان کسی در قبرستان ها دفن نشده بود و ایشان مردم را از زیارت اهل قبور مشرک نهی فرمود .

دیگر اینکه زن ها می رفتند و در قبرستان ها نوحه گری می کردند و با اعمال و گفتاری ، عِرقهای جاهلی را به هیجان در می آوردند ؛ لذا ممکن بوده است که منع برای آنان نسبت به مردان بیشتر بوده باشد .

۱- ۱ . همان .

احادیث دیگری هم هست که نقل می کند عملاً زن ها به زیارت می رفتند .

حدیث اول

عایشه نقل می کند که رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

اَمَرَنی رَبّی آتِی البَقیعَ فَاَسْتَغْفِرَ لَهُمْ .

پروردگارم به من امر فرمود که من به زیارت بقیع بروم و برای مؤمنین که در بقیع هستند از خدا طلب مغفرت کنم .

عایشه می گوید گفتم : یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم اگر من به زیارت اهل قبور رفتم چه بگویم ؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نه تنها او را که یک زن جوان است از زیارت منع نمی کند بلکه می فرماید :

قُولی اَلسَّلامُ عَلی اَهْلِ الدِّیارِ مِنَ الْمُؤْمِنینَ وَالْمُسْلِمینَ یَرْحَمُ اللّه ُالْمُسْتَقْدِمینَ مِنّا وَالْمُسْتَأخِرینَ وَاِنّا اِنْ شاءَاللّه ِبِکُم لاحِقُونْ(۱)

بگو سلام بر اهل دیار از مسلمین و مؤمنین ، خدا گذشتگان و آیندگان را که بعداً ملحق می شوند رحمت کند و ان شاءاللّه ما نیز به شما اهل قبور ملحق خواهیم شد .

حدیث دوم

عبداللّه بن ابی ملیکه می گوید دیدم که عایشه از قبرستان باز می گردد . گفتم : از کجا می آیی ؟ گفت : از قبرستان . گفتم : برای چه ؟ گفت : از

۱- ۱ . سنن نسائی ، ج ۴ ، ص ۹۳ .

زیارت قبر برادرم عبدالرحمن بن ابی بکر می آیم . گفتم :

اَلَیْسَ کانَ نَهی رَسُولُ اللّه عَنْ زِیارَهِ الْقُبُورِ ؟ قالَتْ : نَعَمْ . کانَ نَهی عَنْ زِیارَهِ القُبُورِ ثُمَّ اَمَرَ بِزِیارَتِها(۱)

آیا اینگونه نبود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زن ها را از زیارت اهل قبور نهی کرده بود ؟ گفت : آری . ایشان قبلًا از زیارت اهل قبور منع فرموده بود ولی بعداً به آن امر فرمود .

این حدیث از کتاب نیل الاوتار است که از کتب بسیار معتبر وهابیون است و بیشترین چاپ آن در عربستان بوده است لذا با ذکر این حدیث ، می باید وهابیون در زیارت زن ها هیچ ایرادی نگیرند .

حدیث سوم

انس بن مالک می گوید :

مَرَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وسلم بِاِمْرَأَهٍ تَبْکی عِنْدَ قَبْرٍ فَقالَ اِتَّقِ اللّه وَاصْبِری(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از کنار زنی عبور کردند که در کنار قبری نشسته بود و گریه می کرد ، فرمود : تقوی و صبر پیشه کن .

از این حدیث استفاده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن زن را از حضور در قبرستان و زیارت قبر عزیز از دست رفته اش منع نکردند بلکه او را از گریه شدید که ظاهراً جزع و فزع بوده است نهی می کند و به او درس تقوی و

۱- ۱ . نیل الاوتار ، ج ۴ ، ص ۱۱۰ .

۲- ۲ . صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۷۱ .

شکیبایی می دهد .

حدیث چهارم

کانَتْ فاطِمَهُ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّها حَمْزَهَ کُلَّ جُمُعَه(۱)

حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام قبر عمویش جناب حمزه را هر هفته زیارت می کرد .

این حدیث چون از عمل حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام خبر می دهد برای ما شیعیان نیز حجت است که این بانوی معصوم شدّ رحال می نمودند و به زیارت اهل قبور می رفتند مخصوصاً قبر مطهر حمزه سیدالشهدا .

در روایات آمده است که آن حضرت در کنار قبر حضرت حمزه گریه می کرد و نماز می خواند و از تربت مقدس حمزه سیدالشهدا تسبیح درست کردند و برای ما شیعیان در ساختن تسبیح تربت سنتی به یادگار بنا نهادند . ایشان خدا را ذکر می کرد اما برای شمارش دانه های آن از کنار قبر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خاک برداشت تا با هر ذکر خدا ، بوی شهید اُحُد را از آن استشمام نماید . بدین سنت است که به ما نیز امر شده است از کنار قبر حضرت سیدالشهدا امام حسین علیه السلام خاک برداریم و مهر و تسبیح بسازیم و نمازمان را با مهر تربت امام حسین علیه السلام و تسبیح خود را با دانه های آمیخته با شور و غوغای شهادت حضرت سیدالشهدا متبرک نماییم ، باشد که در درگاه الهی مقبول واقع شود .

۱- ۱ . سنن بیهقی ، ج ۴ ، ص ۷۸ . قبلاً نیز حدیث دیگری به همین مضمون نقل نمودیم .

در این مورد احادیث فراوان دیگری نیز در کتب اهل سنت وجود دارد که از ذکر آنها خودداری می نماییم . این احادیث نیز که نقل شد صرفاً برای این است که بدانیم تک تک اعتقادات ما با آنچه دشمنان ما با سندهای صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان صدر اسلام نقل کرده اند ، مطابقت دارد و اگر بر ما خرده می گیرند به دلیل دشمنی با شیعیان و جهالت نسبت به کتابهای خودشان می باشد ؛ و همچنانکه قبلاً نیز گفته شد این احادیث برای بحث و جدل با آنان و یا برای آموزش مسائل اعتقادی نیست و صرفاً جنبه تحقیقی دارد ، و بلکه به جامعه جوان شیعه یادآوری نماییم که آنچه که ما عمل می کنیم مطابق با سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و کتاب خداست ، و ما نه چیزی از آن کاسته ایم و نه چیزی بدان افزوده ایم .

ص: ۶۶

جلسه ششم

تعمیر قبور

یکی دیگر از مسائلی که وهابیون بر شیعیان خرده می گیرند و آن را ایراد می دانند نشانه گذاری برای قبور و تعمیر آن است . در قبرستان بقیع مشاهده می کنیم که پس از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال هیچ قبری در آنجا مشخص نیست و هر کس که در آن دفن می شود نه نامی و نه نشانی و نه یادی از او باقی نمی گذارند .

در مورد زیارت قبور ـ که آن را حرام می دانند ـ مطالبی را مستنداً از کتب مخالفین نقل نمودیم . اکنون در مورد تعمیر قبور نیز توضیحاتی مطرح می نماییم .

در همه احادیثی که پیش تر نقل شد و در آنها سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را ذکر نمودیم که به زیارت اهل قبور و مؤمنین و شهدا می رفتند ، بر ما حکم می کند که می باید نام و نشان و محل دفن آن عزیزان مخصوصاً اولیای الهی ، پایدار بماند .

وقتی که احترام به اولیای الهی وظیفه مسلمانی است پس لازم است که استمرار یاد آنها و زنده کردن نام ایشان نیز احترام به آنها محسوب شود . اما مخالفین شیعه آن را شرک و بت پرستی می دانند . حال آنکه مکرر در مکرر بیان داشته ایم که زیارت و متبرک شدن ، با بت پرستی بسیار فاصله دارد . یک شیعه وقتی به زیارت امام معصوم علیه السلام می رود به قصد احترام و به قصد وسیله قرار دادن امام علیه السلام برای رسیدن به خدا و رفع حاجات آن

معصوم علیه السلام را زیارت می کند .

در زمان مرحوم آیت اللّه العظمی بروجردی ، نقل شده است که دشمنان شیعه ، شایع کرده بودند که وقتی شیعیان دستشان به ضریح و قبور امامانشان نمی رسد ، تصویر آن بارگاه را در سجاده و جانماز رسم می کنند و بر آن سجده می کنند . آن مرحوم نیز برای جلوگیری از این سوءاستفاده دشمن ، دستور دادند که از جا نمازهایی که تصویر گنبد و بارگاه بر آن نقش شده استفاده نشود . بعد از ایشان نیز برخی از علما همان دستور را نافذ دانستند . حال آنکه بت پرستی ، یا پرستش ربطی به داشتن گنبد و بارگاه و تصویر و ... ندارد .

حضرت ابراهیم خلیل الرحمان علیه السلام از زمانی که فوت کرده ، گنبد و بارگاه دارد ، ولی تا به حال هیچ کس به ایشان سجده نکرده است تا چه برسد به اینکه او را بپرستد ؛ ولی حضرت عیسی علیه السلام گنبد و بارگاه ندارد ، و به نص قرآن و اعتقاد قطعی ما ایشان وفات نکرده اند و در آسمانها قرار دادند ، و یکی از یاران حضرت بقیه اللّه هستند اما خودِ مسیحیان نیز که معتقد هستند ایشان به دار آویخته شده اند ، محلی برای دفن ایشان در نظر نگرفته اند ؛ چون معتقد هستند که ایشان پس از خاکسپاری زنده شده ، مدتی در میان شاگردانش توقف کرده ، سپس به آسمان عروج کرده است ، با این حال عده ای از مسیحیان ، حضرت عیسی علیه السلام را می پرستند و خدا را متشکل از سه اقنوم اب و ابن و روح القدس (اقانیم ثلاثه) می دانند . پس پرستش هیچ ربطی به قبر و گنبد و بارگاه ندارد ، و کسی نمی تواند ادعا کند که تعمیر قبر و یا ساختن گنبد و بارگاه ، به پرستش ربط دارد ؛ اما چه

می توان کرد که مظلومیت امامان معصوم شیعه و شیعیان همیشگی است .

در ادامه ، چند حدیث نقل می نماییم که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای قبور نشانه می گذاشتند . این احادیث نیز طبق روال این کتاب ، از کتب اهل سنت نقل می شود ، و این بدان معنا نیست که علمای ایشان از وجود این موارد در کتابهایشان بی خبر باشند بلکه هر زمان که سخن بدین مطالب می رسد احادیث موجود در منابع خود را نادیده می گیرند و شیعیان را متهم می سازند .

بیشتر احادیثی که اینجا نقل می نماییم ، در مورد عثمان بن مظعون است که یکی از بهترین دوستان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است . او اولین کسی است که بعد از مهاجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه یعنی در سال اول هجری (سیزدهم بعثت) وفات کرد . تا آن روز هیچ مسلمانی از دنیا نرفته بود و مسلمانان قبرستان نداشتند . وقتی که عثمان از دنیا رفت ، پیامبر همین محلی را که هم اکنون به بقیع معروف است ، و آن زمان آنجا را بقیع الغرقد(۱) می گفتند ، را به عنوان قبرستان تعیین نمودند و دستور دادند که آنجا را صاف و آماده نمایند . هم اکنون در ابتدای ورود به بقیع که قبر حضرت ام البنین است ، قبر عثمان بن مظعون نیز همانجا است .

وقتی عثمان فوت کرد و او را در همان جا دفن کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کسی فرمود که تخته سنگ بزرگ و صافی را که در آن نزدیکی بود بیاورد ،

۱- ۱ . غرقد نام خارهایی بوده است که شتران می خوردند ، و چون آنجا از این خارها پر بود آن را بقیع الغرقد می گفتند .

اما او نتوانست ، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شخصاً تشریف بردند و سنگ را از جا کندند .(۱)

حدیث اول

انس بن مالک می گوید :

اِنَّ رَسُولَ اللّه اَعْلَمَ قَبْرَ عُثْمانِ بنِ مَظْعُونَ بِصَخْرَهٍ(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبر عثمان بن مظعون را با سنگ بزرگی علامت نهادند .

حدیث دوم

یکی از اصحاب به نام مطّلب نقل می کند :

لَمّا ماتَ عُثْمانُ بْنُ مَظْعُون اُخْرِجَ جَنازَتُهُ فَدُفِنَ فَاَمَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وسلم رَجُلاً اَنْ یَأْتِیَهُ بِحَجَرٍ فَلَمْ یَسْتَطِعْ حَمْلَهُ ، فَقامَ اِلَیها رَسُولُ اللّه ثمَّ قَلَعَها فَوَضَعَها عِنْدَ رَأسِه وَقالَ اَتَعَلَّمُ بِها قَبْرَ اَخی وَاَدْفُنُ اِلَیْهِ مَنْ

۱- ۱ . به اعتقاد ما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قویترین انسان روی زمین بوده است ولی با حضور یاران از جان گذشته ، مخصوصاً وجود مبارک علی علیه السلام هیچ گاه نوبت به اقدام ایشان نمی رسید . علی علیه السلام می فرماید که هنگامی که کارزار شدید می شد ، نزدیکترین شخص به دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود . و همیشه در هنگام سختی همه به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پناه می بردند . اینگونه نبوده است که از دور نظاره گر جنگ باشد یا فقط آنان را راهنمایی کند .

۲- ۲ . سنن ابن ماجه ، ج ۱ ، ص ۴۹۸ .

ماتَ مِنْ اَهْلی(۱)

هنگامی که عثمان بن مظعون از دنیا رفت جنازه اش را بیرون آوردند و دفن کردند ، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به کسی دستور داد که آن سنگ را بیاورد ، اما او نتوانست آن را بیاورد ، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برخاستند و به طرف سنگ رفتند ، سپس آن را کندند و بر بالای سر عثمان نهادند . و فرمودند من با این سنگ قبر برادرم را علامت می گذارم ، و هر کس از اهل و عیالم از دنیا برود در کنار او دفن می کنم .

حدیث سوم

ابوبکر بن محمّد بن عمرو که یکی از اصحاب است می گوید :

رَأَیْتُ قَبْرَ عُثْمانِ بْنِ مَظْعُون وَعِنْدَهُ شَی ءٌ مَرْتَفِعٌ یَعْنی کَاَنَّهُ عَلَمٌ(۲)

من قبر عثمان بن مظعون را دیدم که سنگ بزرگی در کنار آن بود که نشان آن بود .

حدیث چهارم

ابن شهاب :

اِنَّ رَسُولَ اللّه جَعَلَ اَسْفَلَ مِهْراسٍ عَلامَهً عَلی قَبْرِ عُثْمانِ بْنِ مَظْعُون

ص: ۷۱

۱- ۱ . سنن ابی داود ، ج ۲ ، ص ۶۹ .

۲- ۲ . طبقات ابن سعد ، ج ۳ ، ص ۳۹۷ .

لِيُدْفَنَ النّاسُ حَولَهُ ، فَلَمّا اسْتَعْمَلَ مُعاوِيَهُ مَرْوانَ بْنَ الْحَكَمِ عَلَى الْمَدينَهِ حَمَلَ الْمِهْراسَ عَلی قَبْرِ عُثْمانِ(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قسمت پایینِ سنگ صافی را در کنار قبر عثمان بن مظعون نهادند تا علامتی باشد بر آن ، و دیگر مسلمانها وقتی وفات می کنند در کنار او دفن شوند . هنگامی که معاویه ، مروان بن حکم را والی مدینه کرد ـ از آنجا که عثمان بن مظعون از دوستان علی علیه السلام و یاور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود ـ مروان آن سنگ را از روی قبر او برداشت و آن را روی قبر عثمان بن عفان گذاشت .

وقتی عثمان بن عفان ، خلیفه سوم ، کشته شد ، مسلمانان اجازه ندادند که او را در قبرستان مسلمانها دفن کنند ، لذا او را در پشت قبرستان بقیع که قبرستان یهودیان بود ، بدون اینکه دفن کنند ، انداختند . شب هنگام حیوانات آمدند و یک پای او را خوردند .(۲) سپس به همان صورت شبانه عده ای او را در همانجا دفن کردند . این قبر تا زمان معاویه بیرون از بقیع و پشت دیوار بقیع بود ، یعنی در همانجا که هم اکنون هست ، اما معاویه به بهانه بزرگ کردن بقیع ، دیوار را برداشت و قبر عثمان نیز به قبرستان بقیع ملحق شد . در نهایت برای مشروعیت دادن به دفن عثمان بن عفان در بخش الحاقی بقیع ، سنگ قبر عثمان بن مظعون را روی قبر او نهادند .

در این حدیث سه نکته است یکی اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای قبر نشانه می گذارد ، دوم اینکه معاویه همان سنگ را دستور می دهد که بر سر قبر

۱- ۱ . وفاء الوفاء ، ج ۳ ، ص ۹۱۴ .

۲- ۲ . بدین دلیل است که او را عثمان لنگ نیز می گفتند حال آنکه او در زمان حیات لنگ نبود .

خلیفه سوم بگذارند و این علامت گذاری را جزء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می دانسته است و سوم دشمنی معاویه و مروان را با دوستان علی علیه السلام می رساند .

در مذهب ما تعمیر قبر جزء شعائر محسوب می شود و هنگامی که قرآن کریم می فرماید :

« اِنَّ الصَّفا وَالْمَرْوهَ مِنْ شَعائِرِاللّه »(۱)

« بدرستی که صفا و مروه از شعائر الهی است » .

نمی توان گفت که ــ نعوذ باللّه ــ این بت پرستی است . ما در اعمال حج به حجرالاسود دست می کشیم و طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم استلام حجر انجام می دهیم چرا که در روایات بسیار آمده است که حجرالاسود دست خدا بر روی زمین است ، آیا این اعمال ، بت پرستی است ؟

دشمنان اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام کار را بدانجا رسانیده اند که همه مناسک حج را از بقایای عصر جاهلی و بت پرستی برشمرده است . لذا کتاب « الاصنام » نوشته کلبی ،(۲) را در تهران ترجمه نموده و به نام « بت های عرب » به چاپ رسانیده اند .(۳) مترجم آن تمامی اعمال حج و معالم آن ، از حجرالاسود ، مقام حضرت ابراهیم ، صفا و مروه ، مِنی ،

۱- ۱ . سوره بقره ، آیه ۱۵۸ .

۲- ۲ . هشام بن محمّد کلبی ، متوفّای ۲۰۴ ق .

۳- ۳ . بت های عرب ، ترجمه یوسف فضائی ، چاپ فراهانی ، ۱۳۴۸ ش .

عرفات ، مشعر و بقيه موارد را از آثار بت پرستی معرفی کرده است .(۱)

حال آنکه این دستور صریح خداوند در قرآن است که می فرماید :

« وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ اِبْراهیمَ مُصَلًّی »(۲)

« و از مقام ابراهیم جایگاه نماز برگزینید » .

و اگر خداوند می فرماید که نماز واجبِ طواف کعبه باید پشت مقام ابراهیم خوانده شود ، این دستور و این عمل ، تجلیلی از مقام ابراهیم خلیل الرحمان است ، بلکه تمام اعمال حج به نوعی تجلیل و تجدید خاطرات حضرت ابراهیم ، حضرت اسماعیل و حضرت هاجر است .

آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از تعمیر قبور نهی فرموده ؟

مسلم در صحیح خود از « ابن جُرَیح » از « ابو الزّبیر » از جابر روایت کرده که :

نَهی رَسُولُ اللّه ِ أَنْ یُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ یُقْعَدَ عَلَیْهِ وَأَنْ یُبْنی عَلَیْهِ(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از گچ کاری قبر و نشستن بر روی قبر و ساختن بنا بر فراز قبر نهی فرمود .

۱- ۱ . همان ، ص ۱۶۲ _ ۱۶۸ .

۲- ۲ . سوره بقره ، آیه ۱۲۵ .

۳- ۳ . صحیح مسلم ، ج ۲ ، ص ۶۶۷ .

در مورد بنا بر فراز قبر بعداً بحث خواهیم کرد ، امّا در مورد گچ کاری قبر که در این حدیث از آن نهی شده ، سند این حدیث از دو جهت قابل استناد نیست ، زیرا :

اوّلاً : ابن جُرَیح در سند آن واقع شده ، ذهبی گفته که او تدلیس می کرد .(۱) و یحیی بن معین همه احادیث او را تضعیف کرده و احمد حنبل احادیث او را مُنکَر دانسته(۲) و ذهبی این حدیث را از غرائب شمرده است .(۳)

ثانیاً : ابوالزّبیر در سند آن قرار گرفته ، او نیز قابل استناد نیست ، ذهبی گفته که او تدلیس می کرد(۴) احمد حنبل نیز او را تضعیف کرده و از شعبه نقل کرده که در مکّه با او دیدار کرده ، کسی از او مسأله ای پرسیده ، ابوالزّبیر به او تهمت زده ، شعبه اعتراض کرده ، در پاسخ گفته که او مرا به خشم آورد ، شعبه گفته : دیگر من از تو حدیث نقل نمی کنم .(۵)

حدیث دیگری احمد حنبل از امّ سلمه نقل کرده که گفت :

نَهی رَسُولُ اللّه ِ أَنْ یُبْنی عَلَیْهِ أَوْ یُجَصَّصَ(۶)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرمود از اینکه بر فراز قبر ساختمان ساخته شود و یا گچ کاری شود .

این حدیث نیز قابل استناد نیست ، زیرا در سند آن : « ابن لهیعه » واقع شده ، که از سوی منصور دوانیقی قاضی مصر بود ، نسائی و ابن معین او را

۱- ۱ . تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۷۰ .
۲- ۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۶ ، ص ۴۰۶ .
۳- ۳ . سیر أعلام النّبلاء ، ج ۵ ، ص ۳۸۵ .
۴- ۴ . تذکره الحفّاظ ذهبی ، ج ۱ ، ص ۱۲۷ .
۵- ۵ . تهذیب التّهذیب ، ج ۵ ، ص ۲۸۲ .
۶- ۶ . مسند احمد حنبل ، ج ۶ ، ص ۲۹۹ .

تضعیف کرده اند(۱) احادیث مُنکَر در تحریف قرآن نقل کرده(۲) و ذهبی گفته : با احادیث او نمی توان احتجاج نمود .(۳)

تعمیر قبور در احادیث اهل بیت علیهم السلام

شیخ طوسی با سلسله اسنادش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که امیرمؤمنان علیه السلام در مورد تعمیر قبور اهل بیت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید ، آن حضرت فرمود :

یـا اَبَـا الْحَسَنِ إنَّ اللّهَ جَعَـلَ قَبْرَکَ وَقَبْرَ وُلْدِکَ بِقاعاً مِنْ بِقاعِ الْجَنَّهِ وَعَرْصَهً مِنْ عَرَصاتِها ، وَإِنَّ اللّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نُجباءَ مِنْ خَلْقِهِ وَصَفْوَتِهِ مِنْ عِبـادِهِ تَحِنُّ إِلَیْکُمْ وَتَحْتَمِـلُ الْمَـذَلَّهَ وَالاْءَذی فیکُمْ ، فَیَعْمُرُونَ قُبُورَکُمْ وَیُکْثِرُونَ زِیارَتَها تَقَرُّباً مِنْهُمْ اِلَی اللّهِ ، مَوَدَّهً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ ، اُولئِکَ یا عَلِیُّ الْمَخْصُوصُونَ بِشَفاعَتی ، وَالْوارِدُونَ حَوْضی وَهُمْ زُوّاری غَداً فِی الْجَنَّهِ .

یا عَلِیُّ مَنْ عَمَّرَ قُبُورَکُمْ وَتَعاهَدَها فَکَأَنَّما أَعانَ سُلَیْمانَ بْنَ داوُودَ عَلی بِناءِ بَیْتِ الْمَقْدِسِ(۴)

یا أبا الحسن ! خداوند قبر تو را و قبور فرزندانت را بقعه ای از

ص: ۷۶

۱- ۱ . میزان الاعتدال ، ج ۲ ، ص ۴۷۶ .
۲- ۲ . همان ، ص ۴۸۳ .
۳- ۳ . تذکره الحفّاظ ، ج ۱ ، ص ۲۳۹ .
۴- ۴ . تهذیب الأحکام ، ج ۶ ، ص ۲۲ .

بقعه های بهشت و عرصه ای از عرصه های آن قرار داده است . خداونـد دل های نجیبان بنـدگان و برگزیـدگان آفریده هایش را به سوی شما علاقمند نموده ، که در راه رسیدن به شما هر گونه سختی و خواری را به جان می خرند ، قبرهای شما را تعمیر می کنند و فراوان به زیارت قبور شما می آیند ، برای تقرّب به پروردگار و ابزار مودّت به رسول خدا ، علی جان ! آنها به طور ویژه مشمول شفاعت من هستند ، آنها بر حوض من وارد می شوند و در فردای قیامت در بهشت به دیدار من نایل گردند .

علی جان ! هر کس قبرهای شما را تعمیر کند و به زیارت آن مداومت کند ، همانند کسی است که در ساختن بیت المقدس به سلیمان بن داود یاری نموده باشد .

امام صادق علیه السـلام به زیارت قبر امیرمؤمنان علیه السـلام مشـرّف شده ، مبلغی به صـفوان جمّال مرحمت کردند که قبر آن حضرت را تعمیر نماید .(۱)

سمهودی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود :

إِنَّ فاطِمَةَ ــ رضی اللّه عنها ــ كانَتْ تَزُورُ قَبْرَ حَمْزَةَ تُرِمُّهُ وَتُصْلِحُهُ وَقَدْ تَعَلَّمَتْهُ بِحَجَرٍ(۲)

حضـرت فاطمه علیهاالسـلام قبر حضـرت حمزه را زیارت می کرد ، آن را تعمیر می کرد و اصلاح می نمود ، و آن را با سنگی علامت نهاده بود .

۱- ۱ . مزار کبیر ، ص ۲۴۲ .

۲- ۲ . وفاء الوفاء ، ج ۳ ، ص ۹۳۲ .

جلسه هفتم

ساختن گنبد و بارگاه بر فراز قبر بزرگان

این مطلب از لحاظ مکتب تشیع که بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم عمل می شود و دستور امامان معصوم علیه السلام را پیروی می کنند هیچ شک و شبهه ای ندارد . اما از لحاظ وهابیون علی رغم وجود مدارک و اسناد معتبر ، پذیرفته نمی شود . این مبحث را نیز طبق روال مباحث گذشته با استفاده از منابع معتبر اهل سنت توضیح می دهیم اما پیش از آن ، آیاتی را متذکر می شویم که مجوز ساختن بارگاه و تکریم بزرگان را به ما می دهد و بدیهی است با وجود آیات قرآن ، دیگر هیچ نیازی به سخن دیگران نیست .

صراحت آیات قرآن بر اکرام قبور اولیا

اصحاب کهب ، هفت نفر از بزرگان زمان خود بودند که برای دور شدن از حیطه حکومتی سلطان ضد توحید ، و برای رسیدن به آزادی و یافتن فضایی جهت عبادت خدای یکتا ، از شهر خود هجرت کردند .(1)

ص: ۷۸

۱- ۱ . در قرآن مجید برای کسانی که مدعی فشار اطرافیان و مکان زندگی آنها در جلوگیری از عبادت الهی بوده است مجوز هجرت داده شده و به صراحت فرموده است : « اَ لَمْ تَکُنْ اَرْضُ اللّه واسِعَهً فَتُهاجِرُوا فیها » آیا زمین خدا پهناور نبود تا در آن هجرت کنید . (نساء ، ۹۷) . نمونه بارز این هجرت ، حضرت ابراهیم خلیل الرحمان است که قرآن از زبان ایشان می فرماید : « رَبَّنا اِنّی اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتی بِوادٍ غَیْرِ ذی زَرْعٍ » پروردگارا من برخی از اعضای خانواده ام را در بیابان خشک و بی آب و علف سکنی دادم . سپس در ادامه آیه علت هجرت را اینگونه نقل می فرماید : « رَبَّنا لِیُقیمُوا الصَّلاهَ » برای اینکه نماز (عبادت) را به پا دارند (ابراهیم ، ۳۷) . پس علت اصلی هجرت حضرت ابراهیم و حضرت هاجر و فرزندش حضرت اسماعیل عدم امکان در به پاداری نماز و اعمال عبادی بوده است ، و این داستانهای ساختگی در مورد عدم سازش حضرت سارا و حضرت هاجر همه اش باطل و دروغ است و خلاف است که بگوییم حضرت سارا که یکی از بانوان بزرگ بهشتی است و یکی از چهار زن بزرگ خلقت است ، مانند زنان ابتدایی و جاهل نمی توانست با هاجر که زن دیگر حضرت ابراهیم بود سازش کند . متن صریح قرآن علت هجرت را اقامه نماز بیان فرموده و هنگامی که خودِ قرآن به این مطلب و یا هر موضوع دیگری صراحت کند دیگر هیچ شک و شبهه ای در آن نیست .

هنگـامی که این هفت نفر وارد غـار شدنـد خـدای تعـالی ایشـان را به خوابی عمیق فرو برد که ۳۰۹ سـال طول کشـید . در این مـدت قدرت حاکم عوض شد و همه آن منطقه خداپرست و مسـیحی شدند و لذا خداوند اینها را زنده کرد و این زنده ساختن را نیز حجتی برای مردم قرار داد تا هر کس در زنده ساختن مردگان شک دارد این دلیل را ببیند و به قیامت ایمان بیاورد .

پس از مـدت مقرر ، یکی از آنها برای به دست آوردن غـذا به شـهر بازگشت و دیـد که حکومت تغییر کرده و مردم مسـیحی شـده اند ؛ و سـپس مردم از وضع ایشان خبردار شدند و جهت تکریم آنان به نزدیک غار آمدند ولی آنها به جای بازگشـتن و زنـدگی دوباره ، از خدای تعالی مرگ را طلب کردند و خداوند دعای آنها را مسـتجاب کرد . و اینان مُردند تا اینکه در زمان ظهور ولی عصـر (عج) بنابر احادیث فراوان و مسـتند ، رجعت کنند و از غار خارج شوند و جزء یاران خاص آن حضرت قرار گیرند .

ص: ۷۹

وقتی مردم دیدند که آنها در غار مرده اند بزرگان قوم به اختلاف افتادند که آیا بر محل دفن آنها یادبود بسازند یا عبادتگاه :

« إِذْ یَتَنازَعُونَ بَیْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنْیاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً »(۱)

« هنگامی که بین آنها در کارشان نزاع افتاد ، برخی گفتند که بنیانی برای یادبود آنها بنا کنید خداوند به حال ایشان آگاه تر است ، ولی آنان که نظرشان غالب شد گفتند بر فراز قبر آنها مسجد خواهیم ساخت » .

در قرآن کریم بر این عمل اعتراضی نیامده است و نقل این واقعه و عدم اعتراض بر عمل گروهی که خداپرست بوده اند و به دنبال حق آمده اند و آنگونه با یاران واقعی الهی عمل نموده اند ، نشانه صحه گذاشتن بر آن حادثه است .

پس ، از نظر قرآن ساختن بنا چه به صورت مسجد و چه بنای معمولی بر قبر اولیای الهی ایراد ندارد و در مطالب گذشته نیز نقل نمودیم که فاطمه زهرا علیهاالسلام هر هفته بر سر قبر حضرت حمزه علیه السلام حاضر می شدند و در آنجا نماز می خواندند ؛ لذا خواندن نماز در کنار قبر اولیای الهی سنت بوده است .

حتی در احادیث آمده است که خواندن نماز در کنار حرم اولیای خدا

۱- ۱ . سوره کهف ، آیه ۲۱ .

افضل از دیگر اماکن است ، مثلاً در مورد مسجد النبی آمده است که یک رکعت نماز در کنار قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برابر با صد هزار رکعت نماز است ؛ و در روایتی دیگر آمده است که هر رکعت نماز در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام برابر با دویست هزار رکعت نماز است ؛ لذا می بینیم که نماز خواندن در کنار قبر اولیای الهی ارزش نماز را بالا می برد ؛ و یا با سر گذاشتن بر مُهر تربت امام حسین علیه السلام نماز انسان مزین و متبرک به آن والامقام شده و ارزش آن بیشتر می شود .

سیره مسلمانان در دفن اولیا

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وفات نمودند ، ایشان را در خانه فاطمه زهرا علیهاالسلام دفن نمودند ، یعنی در محلی که سقف داشت .

در روایات آمده است که وقتی بر سر محل دفن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اختلاف افتاد ، امیرالمؤمنین علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که هر کس از انبیای الهی در هر کجا که فوت کند ، آنجا یکی از بقاع باارزش روی زمین است و باید همانجا دفن شود و لذا باید در همین حجره (خانه حضرت زهرا علیهاالسلام) که وفات نموده اند ، دفن شوند .(۱)

این محل ، خانه بود و سقف داشت ولی اولاًـ امیرالمومنین علیه السلام آن محل را برای دفن تأیید نمودند ، ثانیاً اگر محل اختلاف نظر بود می بایست مردم

۱- ۱ . کتابی باارزش به نام « اَیْنَ دُفِنَ النَّبی » به صورت مستقل چاپ شده است که در آن با استناد به اخبار و احادیث اهل سنت اثبات شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در خانه حضرت زهرا علیهاالسلام دفن شده اند .

به این کار اعتراض می کردنـد و خواسـتار دفن پیامبرشان در محلی دیگر می شدنـد که خانه نباشـد و فضای باز بدون دیوار و سقف باشد . اما هیچ روایت مستندی در این مورد نه در کتب شیعه و نه در کتب سنی نیامده است .

غیر از پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم ، دو خلیفه اول و دوم را نیز در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفن کردند . پس اگر دفن در خانه ایراد داشت می بایست لااقل این دو دشمن فاطمه زهرا نیز در آنجا دفن نمی شدند .

چگونگی دفن پیکر عباس بن عبدالمطلب

هنگامی که عباس عموی پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم فوت کرد او را در خانه عقیل دفن کردند . خانه ای که در ، دیوار و سقف داشت .(۱)

قبر عباس بن عبـدالمطلب هم اکنون در بقیع(۲) در پـایین پای چهار امام مظلوم شـیعه : امام حسن مجتبی ، امام زین العابـدین ، امـام باقر و امام صادق علیهم السـلام قرار دارد ، در بالای سـر این امامان نیز قبر فاطمه بنت اسـد مادر امیرالمؤمنین علیه السـلام است ؛ و در هنگامی که این بزرگواران در آن خانه دفن

۱- ۱ . این مطالب از مسلّمات تاریخ است لذا نیازی به مدارک ندارد اما جهت اطلاع ، این مطلب را سمهودی در کتاب « وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی » ج ۳، ص ۹۱۰ ، تصریح کرده است .

۲- ۲ . در آن زمان خانه هایی بوده انـد که کوچک و نزدیک هم بودنـد که هم اکنون به قبرسـتان بقیع تبدیل شده اند ؛ و غیر از چهار امام علیه السلام و عباس و فاطمه بنت اسد ، افراد دیگری از جمله ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سعد بن معاذ و ... در آن محل دفن شده اند .

شدند ، آنجا خانه عقیل بود و همه کسانی که دشـمن و مخالف این بزرگان بودند و بقیه مسلمانان ، هنگام دفن حضور داشتند ولی بر دفن نمودن در خانه هیچ اعتراضی نکردند .

مهمتر از این افراد ، دفن ابراهیم پسـر پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم است و علت اهمیت آن نیز حضور شـخص رسول خـدا صلی الله علیه و آله وسـلم در هنگام دفن بوده است . آورده انـد که پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم ، بدن فرزندش ابراهیم را در خانه محمّد بن زید دفن کرد ، که همچون دیگر خانه ها در ، دیوار و سقف داشت .(۱)

مشـیت و اراده الهی بر این قرار گرفته بود که تمام فرزنـدان پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم علی رغم طیّب و طاهر بودن ، در کـودکی جـان بسـپارند تـا بازمانـدگان آن بزرگـوار ، تنهـا از فـاطمه زهرا علیهاالسـلام و فرزنـدانش امـام حسن و امـام حسـین علیهماالسـلام باشند و آیه مباهله که « ابناءنا وابناءکم » دارد فقط بر اینها منطبق باشد . لذا در روایات آمده است که جبرئیل در حالی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد که ابراهیم بر روی یک زانو ، و امام حسین علیه السلام بر زانوی دیگر نشسته بودند . جبرئیل از طرف خدا پیغام آورد که اراده الهی بر این قرار گرفته است که یکی از اینها را فدای دیگری کنی .

رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم فرمودند : ای جبرئیل اگر ابراهیم وفات کند من و مادرش ماریه قبطیه ناراحت می شویم ولی اگر حسـین فوت کند ، من ، مادرش فاطمه ، پدرش امیرالمؤمنین ، برادرش حسن علیهم السلام و تمام کائنات از ملائکه و غیره ناراحت می شوند ، من ابراهیم را فدای حسینم می کنم .

۱- ۱ . وفاء الوفاء ج ۳ ، ص ۸۹۳ .

همان روز ابراهیم تب کرد و بعـد از سه روز فوت کرد و در حضور رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم ، فرزند گرامی اش در خانه ، و زیر سقف دفن شد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز اعتراض نکرد .

سعـد بن معاذ نیز که از مردان بزرگ زمان خودش بود ، هنگامی که فوت کرد به وسـیله دسـتان مبارک رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسلم در خانه ابن افلج به خاک سپرده شد .(۱)

عمربن خطاب و فتح فلسطین و زیارت قبر بزرگان مدفون در آن منطقه

پیکر مبارک حضـرت ابراهیم خلیل الرحمان در « بیت اللحم » در زیر گنبد و بارگاهی قرار داشت . وقتی مسـلمانان فلسـطین را فتـح کردنـد عمر بن خطـاب ، خلیفه دوم ، نیز در آنجـا حضور داشت . او وارد محل دفن ابراهیم پیامبر شـد و زیارت کرد و به وجود گنبـد و بارگـاه نیز هیـچ اعتراضـی نکرد . آن شـهر که حضـرت ابراهیم در آنجـا دفن شـده انـد هم اکنون به « الخلیـل » معروف است ، و قبلاً ـ حاجیـان در مسـیر رفتن به حـج ، به زیـارت آن بزرگوار و دیگر پیـامبران الهی مـدفون در آن منطقه می رفتند .

حضـرت داوود و حضـرت سـلیمان علیهماالسلام نیز در بیت اللحم دفن شدند . حرم مطهر ایشان گنبد بسیار باشکوهی داشت . عمر بن خطاب داخل حرم شد و در کنار قبر آن بزرگواران به نماز پرداخت . عده ای نزد او آمدند و در

۱- ۱ . وفاء الوفاء ، ج ۳ ، ۹۱۵ .

مورد وضعیت کسانی که مسئولیت نگهداری ــ همچون نظافت ، روشنایی ، خدمت به زائرین و ... ــ و سرپرستی آن حرم را به عهده داشتند ، پرسیدند . عمر گفت که آنها را در همان شغل هایی که داشتند ابقا می کنم و از بیت المال برای آنها حقوقی در نظر می گیرم تا به انجام وظایف خود و خدمت به زائرین ادامه دهند .(۱)

دیگر از کسانی که در بیت المقدس مدفون اند حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام هستند .

خلیفه دوم قبر آن بزرگواران را نیز که دارای گنبد و بارگاه بود زیارت کرد و رفت .

اگر چه عمل آن خلیفه برای ما شیعیان حجت و سنت نیست ولی برای آشنایی کسانی که او را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مقدم می دارند و براساس دستورات او برخی از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را تغییر دادند ،(۲) آگاهی از نوع

۱- ۱ . این موارد و دستورات خلیفه در بسیاری از مدارک آمده است از جمله : معجم البلدان ، حموی ، ج ۱ ، ص ۵۲۲ .

۲- ۲ . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواندن نمازهای نافله را به جماعت حرام فرموده بودند . اما در ماه رمضان ، عمر وارد مسجد شد و دید که همگان متفرقه به نماز مشغولند . دستور داد که به جماعت نماز بگذارند . فردا شب وقتی وارد مسجد شد تمام صفوف را منظم و مرتب دید و لذا گفت : نعم البدعه ، چه بدعت خوبی ! این نماز را تراویح نامیدند . بعدها امیرالمؤمنین علی علیه السلام که به خلافت رسید از تراویح مانع شد اما با راه پیمایی و اعتراض مردم و شعار : واسُنَّةَ عُمر روبرو شد . لذا برای جلوگیری از نابودی اسلام ، مردم را آزاد گذاشت . این سنت عمر تاکنون ادامه دارد ، و تا روزی که حضرت ولی عصر (عج) ظهور فرمایند و کسی توانایی مقابله با آن حضرت را نداشته باشد ادامه خواهد داشت .

عملکرد آن خلیفه مهم و ضروری است .

تخریب و بازسازی دیوار حرم مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

در تاریخ آمده است که در دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز دیوار حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خراب شد ، حاکم دستور داد که دیوار را مجدداً ساختند و اضافاتی نیز به مسجد افزودند .(۱)

نه تنها در دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز ، بلکه در طول تاریخ ، بارها اتفاق افتاده است که ساختمان حرم را به دلایل مختلف تجدید بنا نموده اند و از نو با شیوه ای جدید آن را پایه گذاری کرده اند و یا آن را وسعت داده اند .

دوباره سازی دیوار تخریب شده و اضافه نمودن و تکرار این ساخت و سازها که تا هم اکنون نیز ادامه دارد چه دلیلی غیر از مجوز ساخت و ساز بر قبور اولیا می تواند داشته باشد .

پس با این همه روایات و احادیث مستند به خودِ اهل سنت معلوم شد که قبور انبیای سلف ، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ائمه بقیع علیهم السلام ، خواهران ، عمه ها ، دختران و همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، عثمان بن مظعون و تمام قبور بزرگان صدر اسلام در عربستان ، همه و همه قریب چهارده قرن دارای گنبد و بارگاه و یا حداقل دیوار و سقف بوده اند اما علی رغم تأئید تمامی علمایشان(۲) در سال ۱۳۴۴ ه . ق به وسیله حکومت وقت برای تخریب

۱- ۱ . طبقات ابن سعد ، ج ۲ ، ص ۳۰۷ .

۲- ۲ . پیش تر نیز گفتیم که ما در این مجموعه ، از مدارک شیعی ، مطلبی نقل نمی نماییم ، زیرا با وجود این مدارک دیگر نیازی به آنها نیست و صرفاً با مدارک دشمنان به ارائه سند می پردازیم .

آنها دستور داده شد . حال آنکه نه پیامبری آمد و نه وحی الهی بر کسی نازل شد . تنها و تنها دست استعمارگران علت جلوگیری زیارت مسلمانان از این قبور مطهر شد و توابع آن را نیز به خورد جامعه دادند که این مطالب شرك و کفر است ؛ بلکه کم کم تفکر واسطه گری و قرار دادن این بزرگان به عنوان وسیله ای برای نزدیکی به خدا ، کم رنگ شود و نور الهیِ این اماکن متبرکه در قلوب مسلمین از بین برود .

اما مهم این بود که این فتنه برپا شده به وسیله دشمنان خدا و دین خدا ، باعث شد که آن فتنه گران این قبور را به دست شیعیان خراب کردند و دستور دادند که هر کس برای تخریب این اماکن حاضر نشود ، کشته خواهد شد . لذا شیعیان با کلنگ هایی در دست و با چشمانی اشك آلود با زدن هر ضربه به آن دیوارها ، گویی ضربه ای می زدند بر پیکر خود و بر پیکر فرزندان خود که در آینده می آیند .

وقتی که همه بناهای قبور مختلف آن بزرگان خراب شد . نوبت به مسجدالنبی رسید ، و قسمتی از آن بنا نیز خراب شد اما متوجه شدند که بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله ایران ، به مخالفت با این عمل پرداختند . مرحوم حاج میرزا علی اکبر اردبیلی رضی الله عنه در همان ایام پیام بسیار تندی برای سران کشور فرستاد(۱) که اگر در مقابل تخریب مسجد النبی ساکت باشید ، تمام کشور را خراب می کنم . رضاشاه در ایران تعطیل

۱- ۱ . متن پیام هم اکنون موجود است .

عمومی اعلام کرد و دیگر کشورهای اسلامی نیز به اقدامهایی اینچنین دست زدند ، لذا تنها جایی که تخریب نشد ، مسجدالنبی و قبر مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود .

ناتوانی مفتی اعظم در بحث و استدلال

یکی از مراجع و علمای بزرگ در سال ۱۳۴۶ به مکه مشرف شد ، در آن زمان امیر مدینه ، ولیعهد پادشاه آل سعود بود و هنوز سلطان نشده بود . این امیر به همراه بن باز مفتی اعظم سعودی جهت احترام خدمت آن مرجع تقلید رسیدند .

بین آنان مطالبی رد و بدل شد تا سخن بدینجا رسید که آن مرجع بزرگوار به امیر مدینه و بن باز فرمودند که چرا اجازه نمی دهید این گنبد و بارگاه بقیع ساخته شود ؟ بحث مفصلی بین آنان درگرفت تا آنجا که بن باز مجاب و تسلیم شد و گفت که حرفی در ساختن بقیع ندارد . البته این مطلب قطعی است که آنان در بحث و استدلال ، پایه و اساس علمی ندارند والّا اگر پذیرای بحث می شدند ، جایی برای صحبت و عرض اندام نداشتند بلکه طبق معمول از صدر اسلام هر جا سخن به احتجاج و بحث می رسد ابتدا مجاب می شوند ولی پس از آن به همان سخن اولیه بازمی گردند .

طبق نظرات پیشنهادی ، قرار شد که هزینه ساخت تمامی بقیع و اتصال آن به مسجد النبی توسط ایشان پرداخت شود ، آنها هم قبول کردند . اما پس از مراجعت آن مرجع ، و پس از چند روز ، تلگراف زدند که بن باز از نظر خود عدول کرده است و معتقد است که ساختن بنا بر قبور جایز

نیست .

بررسی یک روایت

در کتب اهل سنت چند روایت آمده است که مطالبی را از عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده اند نه اینکه فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم باشد :

نَهی رَسُولُ اللّه اَنْ یُبْنی عَلَی الْقَبْرِ اَوْ یُجَسَّسْ .(۱)

پیامبر خدا از ساختن بنا بر قبر و یا محکم نمودن به وسیله گچ نهی کرده است .

این روایت ضعیف است ، حتی خودِ احمد بن حنبل نیز آن را ضعیف می داند زیرا شخصی به نام « وُکّی ء » در سلسله سند است که احمد حنبل درباره او گفته است که احادیث او ضعیف است و نمی توان به او اعتماد و استناد کرده و او در پانصد حدیث اشتباه کرده است .(۲) حال ممکن است این حدیث یکی از آن پانصد تا ، و یا پانصد و یکمین اشتباه او باشد .

یکی دیگر از افرادی که در سند حدیث آمده است ابن جریح است . ذهبی در مورد او نوشته است که ابن جریح تدلیس می کرد(۳) یعنی احادیث را آمیخته می کرد و از خودش می ساخت .

در سلسله سند این روایت دو ــ سه نفر دیگر هستند که از نظر علم

۱- ۱ . مسند احمد حنبل ، ج ۶ ، ص ۲۶۶ .
۲- ۲ . تهذیب التهذیب ، ج ۱۱ ، ص ۱۲۵ به نقل از احمد بن حنبل .
۳- ۳ . تذکره الحفاظ ، ج ۱ ، ص ۱۷۰ .

رجال ، خودِ اهل تسنن آنها را ضعیف و غیرقابل اعتماد دانسته اند ، و ما به علت عدم نیاز به توضیحات بیشتر ، از ذکر آن و دیگر روایات ، خودداری می کنیم .

حال گیریم که این حدیث درست باشد ، شاید فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و مورد عموم مردم باشد و نه اولیا و بزرگان ، زیرا اگر هر کسی بخواهد بر قبر عزیز از دست رفته اش گنبدی بسازد تمام مصالح عمومی را می باید نادیده بگیرد ، و این خلاف است .

عدم موافقت مذاهب اهل تسنن با وهابیون در موضوع وجود گنبد و بارگاه(۱)

در اکثر کشورهای سنی مذهب می توان اماکن متبرکه ای را مشاهده کرد که مربوط به بزرگان و اولیاء اللّه است . در صفحات قبل برخی از آنان را یاد نمودیم مثل پیامبرانی از جمله حضرت ابراهیم ، حضرت یعقوب و ... و یا بزرگوارانی از مسلمانان که در سوریه (شام) مدفون هستند همچون زینب کبری علیهاالسلام و حضرت رقیه ؛ و یا در دیگر کشورها . اما اگر در مراسم حج ، با دقت و تأمّل به مسلمانان سنی مذهب توجه شود ، تفاوت چهره های اهالی قاهره (مصر) با دیگر مردم کاملاً پیداست ، زیرا در آنجا حرمی به نام حضرت زینب که یکی از اعضای بیت امام صادق علیه السلام بوده است وجود دارد ، و همچنین جناب نفیسه خاتون از مخدران بزرگ جهان

ص: ۹۰

۱- ۱ . دلایل فراوانی بر این ادعا وجود دارد اما اینجا فقط چند مورد از آن مطرح می شود .

تشیع . دیگر از اماکن متبرک در این منطقه ، حرمی است که به رأس الحسین معروف است و نقل کرده اند که شیعیان سر مبارک امام حسین علیه السلام را از زیدیان دزدیدند و به آنجا برده اند ؛ و اینان به اتکای این نقل ، حرم باعظمتی در آن منطقه بنا کرده اند . و می گویند که غالب عروس ها قبل از رفتن به خانه بخت ، مقام محترم رأس الحسین علیه السلام را طواف می کند ، و یا به زیارت دیگر حرم ها می رود .

همین توسل و عرض ارادت آن اهالی ، در وجود عاطفه و محبت در آنان بسیار تأثیر داشته است و نسبت به اهل بیت علیهم السلام بسیار علاقه دارند .

این مطلب نشان می دهد که وجود این گنبد و بارگاه و آشکار شدن عظمت امامزاده هایی که در آن مکان مطهر وجود دارند در روحیه مردم بسیار مؤثر است و حتی بارها و بارها مردم را به سمت معنویت و خدا هدایت می کند تا آنجا که صاحبان مشکلات جاری روزانه بارها به آن اماکن رو می آورند و توبه می کنند و به خدا توسل می شوند ؛ و یا کسانی بوده اند که با کرامات قابل توجهی که از آنان دیده اند مسلمان شده اند .

یکی دیگر از دلایل ناموافق بودن اهل تسنن با وهابیت ، دقت در تعیین محل واقعی غار اصحاب کهف است . مرحوم علامه طباطبایی در مورد مکان واقعی این غار دقت نموده اند و آورده اند که با دلایل و قراین بسیار در قرآن و روایات و آثار به جای مانده ، در بین چند مکانی که احتمال داده اند ، آن مکان که در اردن و در کوهی به نام « گاسیون » در اطراف دمشق تعیین شده است از دیگر اماکن ، معتبرتر باشد ؛ و یکی از دلایل مهم ایشان ، آثار به جای مانده از مسجدی است که در آن محل هنوز باقی مانده

است . و دلیـل دیگر ایشان وجود دهکـده ای در فاصـله سه کیلومتری غار به نام « رقیب » است ، زیرا که در قرآن نام اصـحاب کهف در کنار « رقیب » آمده است ، لذا این ارتباط را دلیلی بر صحت اعتبار آن مکان در اردن می دانند .(۱)

به خـاطر همین دقت و توجه و توسـل است که وهـابیون از وجود اماکن و روضه های متبرکه و اثر آنها بر مردم می ترسـند ؛ و می ترسـند که اگر مردم به آن بارگـاه هـای معنوی روی بیاورنـد ، بارگـاه دروغین اینـان از رونق و اعتبار بیفتـد . لـذا در طول سالهای زیادی که از هجرت می گذشت به این نتیجه رسیدند که باید این اماکن تخریب شود و این تصمیم شیطانی خود را در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ه . ق ، عملی کردند و قبور مطهر را بدین شکل که هم اکنون هست درآوردند .

سابقه دیرینه دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

اگر چه تنها وهابیون توانسـتند که با شیوه های مختلف فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ، دشمنیِ خود را با اهل بیت علیهم السلام بدین شکل پایدار و طولانی

۱- ۱ . المیزان ، ج ۱۶ ، ص ؛ در المیزان دلایل دیگری بر این ادعا آمده است که ما برای جلوگیری از طولانی شدن کلام ، از ذکر آن خودداری می نمائیم . صـرفاً به اختصار بیان می داریم که چند محل دیگر برای غار در نظر گرفته شده است از جمله : یکی در ترکیه در شـهر « اِفسـوس » در دهکـده « آیاسـلوخ » و یکی در بـاکو در آذربایجـان شـوروی که این دو به همراه کوه گاسیون از دیگر اماکن ، معتبرتر شناخته شده است .

کنند ، اما این دشـمنی در طول تاریخ سابقه داشته است و منحصر به آنان نمی شود بلکه اکثر خلفای جور ، در حدّ توان به این تفکر اقدام کرده و در فاصله انداختن بین مردم و اهل بیت علیهم السلام کوشیده اند .

متوکل عباسی صدها مرتبه قبر مطهر امام حسین علیه السلام را مورد تعرض قرار داد . او قریب ۲۰ سال دستور داد که قبر مطهر امام حسـین علیه السلام را شخم زدند و آب رها کردند ، اما تاریخ و شاهدان آن گفته اند که بارها دیده شده است که آب از دور قبر امام علیه السـلام رد می شـد ولی روی قبر نمی رفت(۱) و یـا گاوها همه جا را شـخم می زدنـد ولی هنگامی که به قبر امام علیه السـلام می رسـیدند آن را دور می زدند و حتی با فشار و تازیانه هم حاضـر به عبور از روی قبر نبودند . این بصـیرتی است که خداونـد به آن حیوانـات داد امـا متأسـفانه به برخی انسـان هـا نـداد ، انسانی که حیوان دو پاست و هیـچ حریمی نمی شناسد .

قـبر مطهر امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام قریب ۱۵۰ سـال ناشـناخته بود ، تـا آنکه روزی هارون الرشـید برای شـکار بـدان سـو حرکت می کرد . او سـگان شکاری را به دنبال آهوان فرستاد . آهوان در یک جا ایستادند و سگها تا چند متری آنها می رفتند اما جلوتر نمی رفتند . وقتی آهوان دور می زدند سگها هم دور می زدند ولی مستقیم نمی رفتند .

هارون دستور داد تا پیرمردی را حاضر کردند و از او در این مورد

۱- ۱ . در اصطلاح عربی آمده است : حارَ الْماء یعنی آب بر گرد آن دور می زد ، حائر یعنی دور زننده .

پرسش کرد . پیرمرد از او امان خواست و بعد از گرفتن امان گفت : ما از پدران خود شنیده ایم که اینجا قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است . از همان موقع مکان قبر علی علیه السلام شناخته شد .(۱)

پایان نوار هفتم

ص: ۹۴

۱- ۱ . البته ناگفته پیدا است که این قبر از دید امامان علیهم السلام و اولیا مخفی نبوده است بلکه در روایات آمده است که امام باقر علیه السلام با افرادی در یکی از زیارتهای خودشان از این قبر مطهر ، زیارت امین اللّه را می خواندند . در حین زیارت غریبه ای به آن جمع نزدیک شد ، و امام علیه السلام زیارت را به دعا بدل فرمودند ؛ به همین دلیل است که زیارت امین اللّه در اواسط آن به دعا تبدیل می شود .

جلسه هشتم

گریه و عزاداری بر عزیزان از دست رفته

یکی از اشکالات مهمی که وهابیون بر شیعیان خرده می گیرند و مدعی ایراد بر مکتب ما می شوند مسئله گریه و اشک ریختن بر مردگان است . آنها می گویند که برای کسانی که می میرند نباید گریه و زاری کرد و نباید بر آنان اشک ریخت .

[علت مخالفت وهابیون در گریه کردن چیست ؟]

گریه کردن به شرطی که به مرحله جزع و فزع نرسد نه تنها ایراد ندارد بلکه نعمتی است که خداوند به انسان داده است تا بدینوسیله غم و حزن درونی خود را تخلیه کند تا بتواند آرامش لازم را به دست آورد و مرگ عزیزان و یا فشار مشکلات را تحمل نماید . این مطلب در علم روان شناسی نیز تثبیت شده است و هیچ نیازی به توضیح ندارد .

اما مسئله این است که مخالفین گریه اگر چه در باطن این مطالب را اذعان می نمایند ولی در ظاهر هنگامی که بحث گریه بر بزرگان و اولیا پیش می آید برای دشمنی با مکتب اهل بیت علیهم السلام گریه بر مصیبتهای وارد شده بر آنان را غلط می دانند و بر ما ایراد می گیرند .

گریه تا آنجا مورد تأیید است که اولیا و پیامبران الهی نیز بدان اقدام می نموده اند . در داستان حضرت یعقوب ، آن پیامبر خدا آنقدر در فراق

فرزند گمشده اش گریه می کند که به تعبیر قرآن « وَابیُضَّتْ عَیْناهُ » چشمانش سفید می شود ، یعنی حتی مردمک چشمش نیز از بین می رود .

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تا زمان به شهادت رسیدن خودشان که قریب سه ماه بود آنقدر در فراق پدر و ظلم های وارد شده بر علی علیه السلام و خاندان عترت و اسلام گریه کرد که یکی از « بَکّائینِ »(۱) عالم به حساب آمده است .

امام سجاد زین العابدین علیه السلام پس از حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام مدت ۳۵ سال امامت کردند و در تاریخ آمده است که آنقدر گریه می کرد که نزدیکانش از روی دلسوزی به ایشان توصیه می کردند که گریه را رها کند . اما ایشان در جواب می فرمود : چگونه می توانم گریه نکنم ، حال آنکه خودم شاهد بر آن همه ظلم یزیدیان در کربلا ، و شهادت آن همه از عزیزان بوده ام .

مسئله گریه نیز مثل دیگر مسائلی که پیش از این نقل کردیم در مکتب شیعه کاملاً شناخته شده است .

و هیچ شک و شبهه ای بر صحت آن وجود ندارد اما به لحاظ اینکه روش مجموعه حاضر بر استفاده از منابع اهل تسنن در تأئید مطالب مطرح شده است لذا به ذکر احادیثی در روشن شدن صحت گریه و اشک ریختن بر مردگان و اولیاء اللّه می پردازیم .

۱- ۱ . بَکّاء : صیغه مبالغه از بکاء است به معنای بسیار گریه کننده .

حدیث اول

گریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر مرگ فرزندش ابراهیم

پیش از این در مبحث « ساختن گنبد و بارگاه بر فراز قبر بزرگان » درباره چگونگی انتخاب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مرگ امام حسین علیه السلام و ابراهیم مختصر توضیح داده شد . اینجا تنها به مطلب مورد نظر می پردازیم .

بخاری(1) نقل می کند : وقتی ابراهیمِ سه ساله فوت کرد ، رسول

۱- ۱ . پیش تر در مورد اعتبار و جایگاه بخاری و صحیح او در بین اهل تسنن مطالبی نقل کردیم . یکی از دلایل مهم این همه اعتبار ، که گاهی قرآن را مطابق با احادیث او توجیه می کنند ، دشمنی سخت او با اهل بیت علیهم السلام است . او می گوید : هر حدیثی که در این کتاب آورده ام ، زمانی آن را در کتاب نوشته ام که بین من و خدایم حجت تمام شده باشد و یقین پیدا کرده باشیم که آن حدیث حتماً درست است . سپس برخاسته ام و وضو گرفته ام و پس از خواندن دو رکعت نماز ، آن حدیث را نوشته ام . با توجه به این مطلب یکی از احادیثی که نقل کرده و دشمنی خود را با اهل بیت علیهم السلام در آن اثبات کرده است نقل می نماییم ؛ او می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : هر کس بر من صلوات بفرستد ولی صلواتش « بتراء » باشد ــ یعنی خاندانم را ضمیمه صلوات نکند ــ به شفاعت من نائل نمی شود . بخاری در همین حدیث می گوید : قال رسول اللّه « صلی اللّه علیه وسلم » ؛ و صلوات خود را « بتراء » می کند و به گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عمل نمی کند . این حدیث همان است که بخاری آن را صحیح دانسته ، وضو گرفته ، دو رکعت نماز خوانده و حجت بر او تمام شده و سپس آن را نوشته است . مشکل این است که متأسفانه ما باید به پیروی از علما و بزرگان خود به ناچار برای اثبات دروغین بودن ادعای دروغی آنان در ادامه این ۱۴۰۰ سال همچنان از منابع آنان حدیث نقل کنیم و حقانیت خود را به اثبات برسانیم . آنهم برای جلوگیری از منحرف شدن جامعه شیعه و جوانان مستضعف واقعی آن .

خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم او را در نهایت حزن و انـدوه در قبرسـتان بقیع و همین جای فعلی دفن نمودنـد . بعـد از دفن ، رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم به شدت بر سر قبر او گریه می کردند . شخصی به نام سعد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسـلم آمد و گفت : شـما چرا ؟ او گمان می کرد که چون پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم اشرف کائنات و افضل موجودات است ، و نیز آن کودک ، سه ساله بوده است لـذا پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم نمی بایـد بر او گریه کند . پیامبر صلی الله علیه و آله وسـلم فرمود : بلی من هم یک انسانم ، و هر انسانی بر فقدان مرگ عزیزش گریه می کند ؛ سـپس فرمود : اِنَّ الْعَیْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ یَفْزَعَ وَلا نَقُولُ ما لا یَرْضی رَبُّنا ... وَاِنّا بِفَقْدِکَ یا اِبْراهیمُ لَمَحْزُونُونَ(۱)

این چشم اشک می ریزد و این دل می سوزد . اما چیزی که مورد رضای خدا نباشد بر زبان ما جاری نمی شود ... و ای ابراهیم ، ما دور از دست دادن تو محزونیم .

حدیث دوم

گریه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر قبر مادر

حضـرت عبداللّه ، پدر بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، پیش از ولادت ایشان ، در بازگشت از شامات در مدینه منوره بـدرود حیات فرمودنـد ، لـذا پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم زمانی به دنیا آمـد که از طرف پدر یتیم بود . در سن پنج سالگی به همراه مادرش حضرت آمنه به مدینه حرکت کردند اما هنگامی که به ابواء(۲) رسیدند ، مادر گرامی ایشان نیز وفات کردند و در همانجا دفن

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۷۹ .

۲- ۲ . ابواء هم اکنون به مدینه متصل شده است اما در آن زمان با شـهر فاصـله داشته است . قبر مطهر این بانوی بزرگوار نیز تا سال ۱۴۲۰ ه . ق وجود داشت اما در آن سال از جمله حوادثی که سـعودی ها آفریدند ، از بین بردن قبر مادر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بود .

شدند ؛ از دست دادن مادر ، غربت سنگینی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پنج ساله بود .

اکنون زمان هجرت رسیده است . پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با یارانش به مدینه هجرت می کنند و مسلمانان تا اندازه ای قدرت و عظمت پیدا کرده اند .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با جمعی از یاران برای زیارت قبر مادر گرامی اش به ابواء حرکت کردند . ابوهریره داستان این زیارت را اینگونه نقل می کند :

زارَ النَّبیُّ قَبْرَ اُمِّه فَبَکی وَاَبْکی مَنْ حَولَهُ .(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قبر مادرش را زیارت کرد و سپس بر آن گریه کرد و هر کس را که در آنجا بود به گریه انداخت .

حدیث سوم

درباره موضوع زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بُریده می گوید :

زارَ النَّبیُّ قَبْرَ اُمِّه فی اَلْفِ مُقَنَّع فَلَمْ یُرَ باکِیاً اَکْثَرَ مِنْ یَومَئذ .(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با هزار نقاب دار قبر مادرش را زیارت کردند ، و هرگز مشاهده نشده بود که این همه جمعیت آنقدر بر کسی گریه کنند و روزی پر گریه کننده تر از آن روز دیده نشده بود .

تعبیر هزار نقاب دار ، تاریخ حرکت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را نشان می دهد که

۱- ۱ . صحیح مسلم ، ج ۳ ، ص ۶۵ .
۲- ۲ . مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ص ۳۷۵ .

احتمالاً ایشان برای فتح مکه حرکت می کردند .

حدیث چهارم

انس بن مالک می گوید :

شَهِدْنا بِنْتاً لِرَسُولِ اللّه ، وَرَسُولُ اللّه جالِسٌ عَلَی الْقَبْرِ فَرَأیْتُ عَیْنَیْهِ تَدْمَعانِ .(۱)

در تشییع جنازه یکی از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حاضر شدیم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کنار قبر نشسته بود ، دیدم هر دو چشم ایشان اشک می ریزد .

طبیعی است که وقتی دختر هر کسی ،(۲) در اثر کتک همسرش کشته شود چقدر رنج آور خواهد بود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز بر این ظلم و ستم ، و این غم و اندوه اشک می ریزد .

ص: ۱۰۰

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۷۲ .

۲- ۲ . مطابق قرائن ، این دختر می بایست جناب ام کلثوم باشند که در حباله عثمان بوده است . در تحقیقات آمده است برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غیر از حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام دو دختر شناخته شده است که اینان دختران حضرت خدیجه کبری از شوهران قبلی بوده اند ، و هر دو بر اثر کتک به دست عثمان شهید شدند . لذا تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حضرت صدیقه کبری هستند ، و تمامی کسانی که اکنون قریب ۶۰ میلیون نفر هستند ، به واسطه همین زهرای اطهر علیهاالسلام سید و اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شناخته شده اند . این تعداد غیر از کسانی است که از طرف مادر سید بوده اند چرا که برای اینگونه سیدها ، شجره ای ننوشته اند و آنها شناخته شده نیستند . این یک نسل با برکت از یگانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است که تنها ۱۸ سال در دنیا زندگی کرد .

حدیث پنجم

پسری از نوه های دختری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فوت کرد . اسامه بن زید می گوید وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در کنار قبر این بچه نشستند : فَفاظَتْ عَیْناهُ ، از دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اشک بیرون می زد (فیضان می کرد) ؛ سعد به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفته که این چه کاری است که شما می کنید ، حضرت فرمودند :

هذِهِ رَحْمَهٌ جَعَلَهَا اللّه فی قُلُوبِ عِبادِهِ اِنَّما یَرْحَمُ اللّه مِنْ عِبادِهِ الرُّحَماء(۱)

این مرحمت خداست که خداوند عاطفه را در دل بندگانش قرار داده است و خداوند منحصراً بر بندگانی رحم می آورد که مرحمتی در دلشان باشد .

حدیث ششم

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از جنگ احد برگشتند . در بیرون مدینه مشاهده کردند که زنان بنی عبدالاشهل برای کشته هایشان گریه می کنند . وارد مدینه شدند و نزدیک خانه حمزه سیدالشهدا رسیدند ، و دیدند که در آنجا خبری از عزاداری و گریه نیست . البته دو خواهر حمزه در کنار جنازه ایشان بودند ولی از داخل خانه آن بزرگوار صدای ناله گریه ای به گوش نمی رسید ، لذا فرمود :

لکِنْ حَمْزَهُ لا بَواکِیَ لَهُ(۲)

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۷۲ .

۲- ۲ . متقی هندی ، کنزالعمال ، ج ۱۵ ، ص ۶۱۸ .

برای حمزه گریه کنی نیست .

این عبارت نه تنها گریه کردن را تأئید می کند ، بلکه از فقدان گریه کننده بر حمزه عموی بزرگوارش رنج می برد .

در ادامه این حدیث آمده است : وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم این سخن را فرمودند :

فَجاءَ نِساءُ الاْنْصارِ یَبْکینَ عَلی حَمْزَهَ عِنْدَهُ ،(۱)

پس زنان انصار آمدند و در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای حمزه گریه سر دادند .

و بدین وسیله دل دردمند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را آرامش بخشیدند .

این قضیه تا ۵۰ سال بین مسلمین سنت شد که هر زمان کسی از مؤمنین از دنیا می رفت ، عده ای از مسلمانان جمع می شدند و ابتدا بر حمزه گریه و نوحه سرایی می کردند و سپس برای آن از دست رفته ناله وزاری سر می دادند . اما از زمان شهادت امام حسین علیه السلام شیعیان در حین عزاداری عزیز از دست رفته ، برای سالار شهیدان حضرت اباعبداللّه علیه السلام گریه می کنند ، باشد که با ذکر آن همه مصیبت و تحمل رنج و درد ، غم فقدان آن کسی از دنیا رفته است برای نزدیکانش قابل تحمل شود و همچنین همه عالم بدانند : لایَوْمَ کَیومَکَ یا اَباعَبْدِاللّه هیچ روزی با روز شهادت اباعبداللّه قابل مقایسه نیست و هیچ روزی از لحاظ رنج و درد و مصیبت و عزا و ماتم و مظلومیت و معصومیت برتر از روز عاشورای امام حسین علیه السلام نیست .

۱- ۱ . همان .

حدیث هفتم

كانَتْ فاطِمَهُ تَزُورُ قَبْرَ عَمِّها كُلَّ جُمُعَه فَتُصَلّی وَتَبْی عِنْدَهُ .(۱)

حضرت زهرا علیهاالسلام هر هفته به زیارت قبر عمویش حمزه تشریف می بردند و در كنار آن قبر نماز می خواندند و گریه می كردند .

همانطور كه قبلاً هم ذكر شد ، در این حدیث زیارت ، شدّ رحال ، نماز خواندن كنار قبر و گریه كردن جایز شمرده شده است .

حدیث هشتم

ابوزُئید هذلی می گوید :

قَدِمْتُ الْمَدینَهَ وَلاَهْلِها ضَجیجٌ بِالْبُكاءِ كَضَجیجِ الحَجیجِ اَهَلُّوا جَمیعاً بِالْاِحْرامِ فَقُلْتُ : مَهْ ؟ قالُوا : قُبِضَ رَسُولُ اللّه .(۲)

وارد مدینه شدم و دیدم همه اهل مدینه مشغول ناله كردن و گریه و زاری هستند مانند صدای حاجیان هنگامی كه به طور دسته جمعی لبیك گویان احرام می بندند . گفتم : چه شده ؟ گفتند : رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا رفته اند .

این حدیث درباره سیره مردم و مسلمانانی است كه شاهد سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده اند و یادآوری می كند كه مسلمانان بر فقدان پیامبر رحمت ، گریه و زاری می كردند و كسی هم مانع این امر نبوده است .

۱- ۱ . مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۳۳۷ ، این حدیث در مبحث زیارت نیز مطرح گردیده است .

۲- ۲ . متقی هندی ، كنزالعمال ، ج ۱۷ ، ص ۲۶۵ .

حدیث نهم

مُسَنَّ بن سعیر می گوید که از انس بن مالک شنیدم که می گفت :

ما مِنْ لَیْلَهٍ اِلاّ وَاَنَا اَری فیها حَبیبی ثُمَّ یَبْکی .(1)

از وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وفات کرده هر شب ایشان را در عالم رویا می بینم . این سخن را می گفت و گریه می کرد .

حدیث دهم

عاصم بن محمّد می گوید : ما سَمِعْتُ اِبْنَ عُمَرَ ذاکِراً رِسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وسلم اِلاَّ ابْتَدَرَتْ عَیْناهُ تَبْکِیانِ .(2)

هرگز ندیدم پسر عمر را که نام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را بر زبان بیاورد مگر اینکه اشک از چشمانش جاری بود .

خلاصه بحث

اگر چه اسناد و مدارک فراوانی می توان در خصوص این مبحث از کتب اهل سنت نقل نمود اما تنها به همین ده حدیث اکتفا می کنیم .

خلاصه بحث این نتیجه را در بردارد که اگر ما پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستیم و ایشان را اسوه حسنه می دانیم ، پس باید از اموری که ایشان انجام

۱- ۱ . طبقات ابن سعد ، ج ۷ ، ص ۲۰ .

۲- ۲ . طبقات ابن سعد ، ج ۴ ، ص ۱۶۸ .

می داده اند پیروی کنیم .

در این ده حدیث خواندیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر رحلت فرزندش ابراهیم ، در فوت مادر بزرگوارشان آمنه خاتون ، کنار قبر ام کلثوم دختر حضرت خدیجه و در کنار قبر نوه دختری خود ، گریه می کنند . از آنها مهم تر ، برای نداشتن گریه کننده در خانه حمزه سیدالشهدا اظهار ناراحتی می کنند و از آن مطلب رنج می برند و سپس بر گریه کنندگان ایشان ایرادی نمی گیرند ؛ و همچنین مردم مدینه و پسر عمر و انس بن مالک بر فقدان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گریه می کنند .

اگر چه احادیث مربوط به پسر عمر و انس بن مالک و یا احادیثی از این دست از نظر علمای شیعه ممکن است صحیح نباشد ولی حداقل برای اقناع خصم لازم است که بدان اشاره شود . اما با این همه دلیل و نشانه و سند و مدرک ، باز هم وهابیون به احادیث ساختگیِ اندکی استناد می کنند ، و صرفاً دشمنی با شیعیان و اهل بیت علیهم السلام را در سر دارند والّا هیچ سود دیگری از این دروغ پردازی ها نمی برند .

پایان نوار هشتم

ص: ۱۰۵

جلسه نهم

مرثیه سرایی و عزاداری

یکی دیگر از مسائلی که وهابیون بر شیعیان خرده می گیرند و آن را کفر و شرک می دانند ، مراسم عزاداری و مرثیه سرایی است . در این مختصر به احادیثی می پردازیم که همچنان از کتب اهل سنت است و در مورد مراسم عزاداری برای شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امام حسین علیه السلام نقل شده است .

در تاریخ آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیش از نیم قرن قبل از واقعه کربلا ، مصیبتهای امام حسین علیه السلام را برای اصحاب نقل کرده است و مردم را به گریه انداخته است . مرحوم علامه امینی ۲۰ مورد از این احادیث را ، که منحصراً از کتب اهل سنت بوده ، در کتابی به نام « سیرتنا و سنتنا » مورد بحث قرار داده است .

ما در کتاب حاضر به این موارد نمی پردازیم بلکه فقط به چند حدیث که به مراسم عزاداری پرداخته است اشاره می کنیم که پیش تر از واقعه کربلا اتفاق افتاده است.

مرثیه سرایی عمه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

عروه می گوید که سفیّه(۱) دختر حضرت عبدالمطلب _ و عمه

۱- ۱ . سفیّه و عاتکه دو عمه بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستند که در ابتدای ورودِ قبرستان بقیع در کنار حضرت ام البنین به خاک سپرده شده اند .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ـ در سوگ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مرثیه سرایی پرداخت :

اَلا یا رَسُولَ اللّه کُنْتَ رَجاءَنا وَکُنْتَ بِنا بَرّاً وَلَمْ تَکُ جافِیاً

وَکُنْتَ بِنابَرّاً رَحیماً نَبِیّنا لِیَبْکی عَلَیْکَ الْیَوْمَ مَنْ کانَ ناکِیاً

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شما امید و پناه ما بودی ، شما بر ما نیکوکاری می کردی و جفاکار نبودی . ای پیامبر ما ! شما بر ما مهربان و نیکوکار بودی ، هر که می خواهد گریه کند بر چنین پیامبری گریه کند .

این اشعار مفصلی است تا آنجا می رسد که می گوید :

اَری حَسَناً اَیْتَمْتَهُ وَتَرَکْتَهُ یَبْکی وَیَدْعُو جَدَّهُ الْیَوْمَ نَائیاً

فَدَیً لِرَسُولِ اللّه اُمّی وَخالَتی وَعَمّی وَنَفْسی قَصْرَهُ وَعِیالِیاً(۱)

فرزندت امام حسن علیه السلام را می بینم که او را یتیم کردی و تنها گذاشتی ، او در سوگ تو گریه می کند و اشک می ریزد فدای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باد مادرم ، خاله ام و عمویم ، و جانم و همه اهل و عیالم .

زید بن اَسلَم می گوید :

خَرَجَ عُمَرو بنُ الْخَطّابِ لَیْلَهً یَحْرُسُ فَرَأی مَصْباحاً فی بَیْتٍ فَدَنا فَإذا عَجُوزٌ تَطْرُقُ شَعْراً لَها لِتَرْذِلَهُ وَهِیَ تَقُولُ:

شبی عمر بن خطاب ـ که خلیفه و زمامدار بود ـ در شهر نگاهبانی می داد (به اوضاع شهر سرکشی می کرد) ، در یک خانه ای چراغی روشن دید ، پس نزدیک شد و از لابه لای در ، پیرزنی را دید که جلو

۱- ۱ . ابن حجر ، مجمع الزّوائد ، ج ۹ ، ص ۳۹ .

وسیله ریسندگی خود نشسته و پشمی را باز می کند تا بریسد ، در همین حال می گوید :

او برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرثیه می خواند ــ و دو سال و اندی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که عمر خلیفه شده است ــ و در حال شعر خواندن عزاداری می کند و می گوید :

اَلا مُحَمَّدٍ صَلوهُ الاْبْرارِ صَلّی عَلَیْکَ الْمُصْطَفینَ الاْخْیارِ

قَدْ کُنْتَ قَوّاماً بَکَ الاْسْحارِ یا لَیْتَ شِعری وَالْمَنایا اَطْوارٍ

هَلْ تَجْمَعُنی وَحَبیبی الدّارُ ....

همانا صلوات نیکان عالم بر محمّد صلی الله علیه و آله وسلم باد ، وای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ! صلوات تمامی انسان های خیّر بر شما باد .

تو شب زنده دار بودی(۱) و سحرها گریه می کردی ؛ ای کاش می دانستم [که بر شریعت تو می میرم] زیرا مرگها مختلفند . کاش می دانستم که آیا من و حبیبم در یک خانه خواهیم بود (آیا بهشتی خواهم بود) .

فَجَعَلَ عَمَرُ یَبْکی . فَما زالَ یَبْکی حَتّی قُرِءَ البابُ عَلَیْها فَقالَتْ : مَنْ

ص: ۱۰۸

۱- ۱ . نماز شب بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واجب بوده است ولی برای دیگران مستحب است ، و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز شب را به سخت ترین شکل آن به جا می آورد ، یعنی وضو می گرفت ، دو رکعت می خواند و سپس اندکی می خوابید ، سپس دوباره برمی خاست و وضو می گرفت و دو رکعت می خواند و ... ؛ [البته فضیلت این نماز خواندن قطعاً بسیار است ، و دیگر اینکه خوابیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نیز از روی عبادت کردن است و با خوابیدن انسان های معمولی مقایسه نمی شود] .

هذا ؟ فقال : اَنَا عُمَرُ بن الخَطاب .(۱)

پس عمر شروع کرد به گریه کردن و همچنـان گریه می کرد ، تا آنکه صـدا به گوش زن رسـید و در را باز کرد و گفت : تو که هستی ؟ او گفت : من عمر بن خطاب هستم .

مرثیه سرایی دختر عقیل بن ابی طالب

لَمّا اَتی اَهْلَ الْمَدینَهِ مَقْتَلُ الْحُسَیْنُ علیه السلام خَرَجَتْ اِبْنَهُ عَقیلِ بنِ أبیطالبٍ وَمَعَها نِساءُها وَهِیَ حاسِرَهٌ تَلْوی بِثَوبِها وَتَقُولُ : ماذا تَقُولُونَ اِنْ قالَ النَّبِیُّ لَکُم ____________ ماذا فَعَلْتُمْ وَاَنْتُمْ آخِرُ الْاُمَمِ .

هنگامی که خبر شـهادت مظلومانه اباعبداللّه الحسـین علیه السـلام به اهالی مدینه رسید ، دیدم که دختر عقیل بن ابی طالب(۲) در حالی که ــ از شدت اضطراب و عجله ــ لباس به دست و پایش می پیچید ، آمد و برای امام

۱- ۱ . کنزالعمّال ، ج ۱۲ ، ص ۵۶۲ .

۲- ۲ . عقیل برادر امیرالمؤمنین علیه السـلام و مردی بسـیار بزرگوار بود . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند که من عقیـل را به دو علت دوست دارم : ابتـدا برای اینکه مرد شایسـته ای است و دیگر اینکه ابوطـالب او را زیاد دوست می داشت ؛ سپس فرمودند : ای علی علیه السـلام از او فرزندی به دنیا می آید که یار و یاور حسین علیه السلام خواهد بود . مسلم بن عقیل وقتی بزرگ شـد داماد علی علیه السـلام شد و مدارج فراوانی را طی کرد تا آنجا که برخی از بزرگان برای او مقام عصـمت را قائل شـده اند ، زیرا ایشان نایب خاص امام حسـین علیه السـلام بود و بین نایب خاص و عام تفاوت است . لازمه نایب عام تنها عـدالت است اما نایب خاص ویژگیهایی بیش از عـدالت بایـد داشته باشـد . و این مطلب در مورد نایبان خاص امام زمان علیه السلام نیز مطرح شده است .

حسین علیه السلام اینگونه مرثیه سرایی کرد : چه خواهید گفت اگر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به شما بگوید _ با فرزندان من چکار کردید حال آنکه شما آخرین امت هستید .

[از اینجا حدیث دیگری نقل شده است مربوط به سید حمیری ، که آغاز آن نیز ناقص است .]

وَدَخَلَ وَسَلَّمَ وَجَلَسَ فَاسْتَنْشَدَهُ ، فَاَنْشَدَ قَوْلَهُ :

سید حمیری آمد و به امام صادق علیه السلام سلام کرد و نشست . امام فرمودند : حال که آمدی ، از مصیبت جدم برایم بخوان ، و سید این ابیات را خواند :

اُمْرُرْ عَلی جَدَسِ الْحُسَیْنِ فَقُلْ لِاَعْظُمِهِ الزَّکِیَّهِ

یا اَعْظُماً لاذِلْتَ من وَاَطْفاءَ ساکِبَهٍ رَوِیَّهِ

فَرَأَیْتُ دُمُوعَ جَعْفَرِ بنِ مُحَمَّدٍ تَنْحَدِرُ عَلی حَدَّیِهْ ، وَارْتَفَعَ الصُراءُ وَالبُکاء(1)

بر پیکر امام حسین علیه السلام مرور کن و به استخوانهای خرد شده ایشان بگو : ای استخوانهای زیر سم ستوران پایمال شده ، تا روز قیامت از اشکهای دیدگان محبین خود سیراب شوید .

پس از خواندن شعر دیدم که اشکهای امام جعفر صادق علیه السلام بر صورت مبارکش می ریزد و صدای ناله و شیون از خانه آن حضرت شنیده می شد .

۱- ۱ . ابوالفرج اصفهانی ، الاغانی ، ج ۷ ، ص ۲۶۰ .

بررسی حدیثی از عمر بن خطاب

حدیثی از عمر بن خطاب نقل می کنند که اگر کسی بر مرده داخل قبر گریه کند ، عذاب آن مرده زیادی شود ؛ و مخصوصاً در بقیع مشاهده می شود که به کسانی که زیاد گریه می کنند می گویند : اِنَّ الْمَیِّتَ لَیُعَذَّبُ فِی الْقَبْرِ بِبُکاءِ اَهْلِهِ عَلَیْهِ ، اگر گریه کنید مرده در قبر عذاب می شود . این حدیث به دو روایت آمده است :

روایت نخست

ابن عباس می گوید که عمر در روی منبر گفت :

قالَ رَسُولُ اللّه اِنَّ الْمَیِّتَ یُعَذَّبُ بِبَعْضِ الْبُکاءِ اَهْلِهِ عَلَیْهِ .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که میت به جهت گریه برخی از اهل و عیالش عذاب می شود .

ابن عباس می گوید : تا زمانی که عمر زنده بود ما جرأت نداشتیم که در مقابل حرف او مطلبی بگوییم ، لذا منتظر شدم تا عمر مُرد . سپس نزد عایشه رفتم و گفتم نظر شما درباره سخن عمر چیست ؟

قالَتْ رَحِمَ اللّه عُمَرَ واللّه ما حَدَّثَ رَسُولُ اللّه اَنَّ اللّه لَیُعَذِّبُ الْمُؤْمِنَ بِبُکاءِ اَهْلِه عَلَیه . وَلکِنْ رَسُولُ اللّه قالَ اِنَّ اللّه لَیَزیدُ الْکافِرُ بِبُکاءِ اَهْلِه عَلَیْهِ(۱)

عایشه گفت خدا از عمر بگذرد ، به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نگفته است که اگر کسی بر مؤمن گریه کند ، آن مؤمن عذاب می شود . بلکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود :

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۷۳ .

خداوند عذاب کافر را به جهت گریه اهلش بر او زیاد می کند .

اگر چه سخن عایشه ، حدیث عمر را نقض می کند ولی سند محکم برای ما آیه قرآن است که می فرماید : **لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری** هیچ کس وزر و وبال دیگری را متحمل نمی شود ، مگر اینکه خودش در گناه او شریک باشد . مثلًا اگر کسی فتوای به ناحق و یا توجیه اشتباهی از دین بدهد ، خودش گناهکار است و در گناه دیگران که به گفته او عمل کرده اند نیز شریک است ؛ و همچنین آن شنونده نیز که به قول غلط او توجه کرده است ، او نیز سهم گناه خود را تحمل خواهد کرد . پس اگر کسی بر مرده ای گریه کند ، اگر چه آن مرده کافر باشد ، گناهی بر او نیست ، و گریه کننده است که می باید گناهکار محسوب شود . البته این حدیث عایشه برای توجیه حدیث جعلی عمر است والّا چنین مطلبی از پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل نشده است .

روایت دوم

شخصی به نام عمره می گوید :

اَنَّها سَمِعَتْ عایِشَه وَذُکِرَ لَها اَنَّ عَبْدَاللّه بنِ عَمُر یَقُولُ : قالَ رَسُولُ اللّه اَنَّ الْمَیِّتَ لَیُعَذَّبُ بِبُکاءِ اَهْلِه عَلَیْهِ ، قالَتْ یَغْفِرُاللّه اَبوعَبْدُ الرَّحْمنِ اَمّا اَنَّهُ لَمْ یَکْذِبْ وَلکِنْ نَسِیَ اَوْ اَخْطَأَ وَاِنَّما مَرَّ رَسُولُ اللّه عَلی یَهُودِیَّهٍ یُبْکی عَلَیها فقال اِنَّهُمْ لَیَبْکُونَ وَاِنَّها لَتُعَذَّبُ .

در محضر عایشه بودم که فردی آمد و گفت که عبداللّه بن عمر می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود : اگر اهل و عیال مرده ای بر او گریه کنند این مرده به جهت گریه

آنان ، در قبر معذب می شود . عایشه گفت : خدا ابی عبدالرحمن (پسر عمر) را بیامرزد ، او دروغ نگفته است ولکن فراموش کرده یا اشتباه کرده است ، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از کنار قبر یک زن یهودی گذشت و دید که عده ای بر آن زن گریه می کنند پس فرمود اینها گریه می کنند در حالی که آن زن در قبر عذاب می شود .

این روایت اشکالی ندارد اگر بدین معنا باشد که اینها برای او گریه می کنند حال آنکه او به جهت یهودی بودنش در عذاب است ، و اگر این گریه کنندگان می دانستند ، لااقل از راه او برمی گشتند و دین صحیح را می پذیرفتند ؛ ضمن اظهار این نکته که دلیلی بر صحت گفته عمر ، در این حدیث یافت نمی شود .

این دو روایت با داستان گریه عمر بن خطاب در پشت درِ منزل آن پیرزن که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرثیه می خواند و گریه می کرد متناقض است .

اکنون حدیث دیگری نیز که گریه و زاری عمر را تائید می کند ، نقل می نماییم تا بر پیروان او پوشیده نباشد که خلفای ایشان ، خودشان گریه می کردند و روایات صحیح نیز بر این مدعا در کتب خودِ آنان موجود است .

روایتی دیگر از گریه عمر بن خطاب

ابوعثمان روایت می کند :

رَأَیْتُ عُمَرَ لَمّا جاءَهُ نَعْیُ النُّعْمانِ وَضَعَ یَدَهُ عَلی رَأسِه وَجَعَلَ

یَبْکی .(۱)

من عمر را با چشم خود دیدم که هنگامی که خبر مرگ نعمان را آوردند ، او دست روی سرش نهاد و برای او گریه کرد .

هنگامی که کینه ها بیرون می ریزد

متاسفانه برخی افراد هستند که سالهای سال مطالب غلط و کفرآمیز خود را در سینه نگه می دارند و قبل از مرگ نیز آن را به همسانان خود منتقل می کنند . اینان سال ها منتظر مانند تا مطالب لامذهبی خود را در فرصت مناسب بیرون بریزند آنگاه در یک فرصت مناسب که وهابیون برای آن ها فراهم کردند به وهابی زادگانی بدل شدند که هر چه حرف از بی دینی دارند به خورد جامعه نادان و یا نواندیش بدهند .

بلی ! کسانی هستند که در سخنان بیهوده ای که نام آن را مقاله گذاشته اند مطالبی را آورده اند که با هیچ سخنی در مکتب اسلام ، خصوصاً مذهب تشیع سازگاری ندارد . برخی از آنان روشنفکری را در این دیده اند که می گویند : نباید برای حسین علیه السلام گریه کرد بلکه باید رقصید و مسرور و شادمان شد ، زیرا حسین علیه السلام به هدفش رسیده است . جواب دادن به این افراد فقط با خاموشی است زیرا اینها نه دین دارند ، نه تفکر ، نه سواد ، نه اندیشه و نه انسانیت ؛ تنها کینه هایی است که از آباء ایشان به ارث بدان ها رسیده است و اینگونه در وجود اینان متبلور شده است . اینان حتی اندکی

۱- ۱ . کنزالعمّال ، ج ۱۵ ، ص ۲۲۷ .

هم از قرآن و حدیث و تاریخ نفهمیده اند .

گریه بر امام حسین علیه السلام از زبان دو امام معصوم

در تاریخ آمده است که امام جعفر صادق علیه السلام به تشکیل مجالس عزاداری دستور می دادند و خود ایشان نیز در مصیبت جد بزرگوارشان امام حسین علیه السلام بسیار اشک می ریختند ، اما از زمان امام رضا علیه السلام تشکیل مجالس ، و عزاداری بر سیدالشهدا علیه السلام به صورت رسمی برقرار شد . در روایات آمده است که روز اول محرم ، امام رضا علیه السلام شخصاً اطراف منزل را سیاه پوش می کردند ، و وسط مجلس را پرده می زد تا زنان و مردان در مجلس حضور یابند و برای امام حسین علیه السلام عرض ارادت کنند .

داستان بسیار معروفی نیز در مورد حضور دعبل در یکی از این مجالس نقل شده است که وقتی دعبل خزائی وارد مجلس شد امام رضا علیه السلام او را به خواندن اشعارش در مصیبت امام حسین علیه السلام دستور دادند ، و سپس دو بیت در مصیبت خودشان نیز بر اشعار او افزودند .

امام رضا علیه السلام در یکی از تعبیرات عجیب در مورد مصیبت سیدالشهدا علیه السلام در روز اول محرم به پسر شبیب می فرماید :

اِنَّ یَوْمَ الْحُسَیْنِ اَقْرَحَ جُفُونَنا واَسْغَلَ دَمُوعَنا .

روز شهادت امام حسین علیه السلام پلکهای ما را زخم کرده ، و اشکهای ما را همچون سیل روان کرده است .

ما یقین داریم که سخن امام معصوم علیه السلام از روی مبالغه نیست و امام علیه السلام

عین واقع را بر زبان جاری می کند و افراط و تفریط نمی کند ، لذا وقتی این سخن امام رضا علیه السلام را می شنویم ، شدت مصیبت وارد شده بر آن حضرت را به یاد می آوریم .

آقا بقیه اللّه در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به جد بزرگوارش می فرماید :

لِاَنْ اَخَّرَتْنِی الدُّهُورُ وعاقَطْنی عَنْ مَغْیرکَ الْمَقْدُورِ ، لَاَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ کُلَّ صَباحٍ وَمَساءٍ وَلَاَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً .

اگر مقدور نبود که من در آن زمان در این جهان باشم تا بتوانم جانم را فدای تو سازم ، پس هر صبح و شام برای مصیبت تو گریه می کنم و به جای اشک ، از دیده خون گریه می کنم .

این آقا و این مظلوم حق دارد که اینگونه در مصیبت جدش گریه کند زیرا او به علم امامت و به دیده معرفت هر صبح و شام صحنه کربلا را به چشم می بیند و تمام مصیبتهای آن روز ، از جلو دیدگانش عبور می کند ؛ آن هم نه یک سال و دو سال و ده سال و صد سال بلکه از سال ۲۵۵ ه . ق تاکنون هر روز و هر شب و مخصوصاً در هر محرم و عاشورا آن مظلومیت و آن مصیبت وارد شده بر جد او و اولاد ایشان را تحمل می کند و همچنان در پسِ پرده غیبت منتظر فرمان الهی می نشیند تا روزی که هنگام خروج برسد و دست انتقام الهی از آستین آن یگانه عالم بیرون آید و انتقام خونِ بر زمین مانده آن بزرگواران را از دشمنان ایشان بگیرد .

پایان نوار نهم

ص: ۱۱۶

جلسه دهم

سجده کردن بر مُهر

یکی دیگر از مسائلی که وهابیون بر شیعیان خرده می گیرند و آن را شرک و کفر می دانند و دیگر اهل تسنن نیز با آن ها موافقند ، مسئله سجده بر مُهر است . این مطلب اگر چه اختصاص به وهابیون ندارد ، اما از آنجا که نمی توان جای بحث در مورد آن را در این مجموعه خالی گذارد ، ناگزیر به توضیحات مختصری در این زمینه می پردازیم .

حکم فقهی سجده این است که بر زمین و یا آنچه از زمین است انجام شود ، آن هم به شرطی که قیمتی نباشد . یعنی سجده بر سنگهای باارزش معادن همچون عقیق و امثال آن جایز نیست ، زیرا سجده برای خشوع و خضوع است ، حال آن که اگر مجوز ساخت مهر با سنگ های قیمتی داده می شد برخی از افراد ممکن بود که از سنگ های ارزشمندی مثل الماس و ... استفاده می کردند .

بهترین وسیله برای سجده ، خاک است و بهتر از آن تربت سالار شهیدان آقا اباعبداللّه الحسین علیه السلام است ، چرا که ما به آبروی امام حسین علیه السلام ، نمازمان را آبرو می دهیم ، و در احادیث آمده است که ثواب آن نماز هفتاد برابر می شود .

شیعیان در این امر ، به عمل حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام تأسی می جویند که از خاک حضرت حمزه سیدالشهدا برای سجده و برای دانه های تسبیح استفاده می کردند ، و بدین روش سجده و شمارش ذکر خداوند را با خاکی

انجام می دهند که بوی حضرت حمزه می دهد .

این سنت تا روز دوازدهم یا سیزدهم محرم در بین شیعیان وجود داشت تا اینکه در آن روزها ، حضرت علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام پس از دفن پدربزرگوارشان امام حسین علیه السلام قبضه ای از خاک کربلا برداشتند ، و آن را همیشه با خود همراه داشتند و در موقع نماز بر آن سجده می کردند .

احادیث مربوط به استفاده از مهر در کتب اهل سنت

در صحیح بخاری روایاتی جمع آوری شده است که در یک باب به نام « باب تبرید الحصا » یعنی باب خنک کردن سنگ ریزه ها آمده است . در این باب احادیث مختلفی در مورد افرادی نقل شده است که سنگ ها را برای خنک کردن به سایه می بردند یا در آب قرار می دادند ، و پس از سردشدن ، بر آن سجده می کردند .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند که در هنگامی که هوا گرم است و سنگ ها داغ است می توانیم لباسمان را روی سنگ بگذاریم و سپس سجده کنیم ؛ فرمودند : خیر . لذا ابتدا سنگ ها را سرد می کردند و سپس بر آن پیشانی می گذاردند ؛ و آنقدر این مسئله از شرک و کفر دور است که یک باب از صحیح بخاری بدان اختصاص داده شده است .

یک باب دیگر در صحیح بخاری وجود دارد و در آن احادیثی آمده است مربوط به کسانی که در هنگام سوار شدن بر کشتی ، با خود سنگ حمل می کردند ؛ و در آنجا آورده است که چون کف کشتی تمیز نبوده است و اصحاب پیامبر برای چند روز مسافر کشتی می شوند ، با خود

سنگ ریزه ای برمی داشتند تا بر آن سجده کنند .

پیش تر توفیقی دست داد و ما احادیث مربوط به « چیزهایی که می توان بر آن سجده کرد » را که فقط در صحاح سته آمده است ، جمع آوری نمودیم که ۳۲ حدیث شد ؛ و مدعی شدیم که هیچ حدیث دیگری که بر این تعداد افزوده شود ، در این کتاب ها وجود ندارد . همه این ۳۲ حدیث دلالت دارد بر اینکه در هنگام سجده ، باید پیشانی بر زمین و یا آنچه روئیده از زمین باشد ، قرار بگیرد ؛ با این توضیح که آنچه از زمین است ، قیمتی و معدنی نباشد ، و روئیده از زمین ، خوردنی و پوشیدنی نباشد .

مطابق این احادیث از صحیح بخاری ، تمام کسانی که خلاف این مطلب عمل کرده اند _ که غالب و بلکه همه اهل تسنن را در بر می گیرد _ نمازشان باطل است .

استمداد و طلب یاری از اولیای الهی

در مبحث توسل و قرار دادن اولیای خدا به عنوان واسطه و وسیله نزدیک شدن به خدا ، این مسئله را کاملاً توضیح دادیم و در همان جا آیه قرآن را نقل کردیم که می فرماید :

« وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ »(۱)

« به سوی خدا وسیله بجوئید » ؛

و همچنین آیه :

ص: ۱۱۹

۱- ۱ . سوره مائده ، آیه ۳۵ .

« وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاوءُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِیماً »(۱)

« اگر آنان هنگامی که به خود ستم و گناه کردنـد وای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم نزد تو بیایند و در حضور تو از خدا طلب مغفرت کنند ، و تو درباره آنها طلب مغفرت کنی ، خدا را توبه پذیر و مهربان می یابند » .

چند حدیث درباره موضوع استمداد

حدیث اول

انس بن مالک می گوید مادرم ام سلیم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و عرض کرد یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم :

خادِمُکَ اَنَسَ ، اُدْعُوا اللّه لَهُ ؛

انس خدمتگزار شماست ، در حق او به درگاه خدا دعا کن .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دست های خود را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند :

اَللّهُمَّ اَکْثِرْ مالَهُ وَوَلَدَهُ وَبارِکْ فیما اَعْطَیْتَهُ .(۲)

خدایا مالش و فرزندانش را زیاد کن ، و آنها را برایش مبارک بگردان .

البته چون انس بن مالک بیشتر از این شأن و جایگاه نداشت ،

۱- ۱ . سوره نساء ، آیه ۶۴ .

۲- ۲ . صحیح بخاری ، ج ۸، ص ۱۳۵ .

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در حق او و به درخواست مادرش این دعا را فرمودند ، حال آنکه در برخی موارد ، در مورد اصحابشان با مضامین بسیار عالی دعا فرموده اند .

حدیث دوم

انس بن مالك می گوید که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مشغول خواندن خطبه نماز جمعه بودند که یک نفر از جایش برخاست :

فَقالَ یا رَسُولَ اللّه ، اُدْعُوا اللّه اَنْ یَسْقِیَنا .

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باران نیامده است و گرفتاریم ، از خدا بخواه که باران بفرستد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دست های مبارك خود را به سوی آسمان بلند کردند و دعا کردن :

فَتَغَمَّیَتِ السَّماءُ وَمُطْرِنا .(۱)

آسمان فوراً ابری شد و باران فراوانی آمد و ما سیراب شدیم .(۲)

ص: ۱۲۱

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۸ ، ص ۱۳۴ .

۲- ۲ . جمع شدن ابرها و باریدن باران تنها اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و معصومین علیهم السلام ندارد بلکه یکی از نوکران ایشان نیز اگر با شرایط واقعاً روحانی و با توسل دعا کند خداوندآن را اجابت می کند ؛ از جمله در حدود صد سال پیش در قم شخصی بوده است به نام حاج ملاصادق ، که اکنون مدرسه ای هم به نام ایشان در قم وجود دارد . آیت اللّه روحانی فرمودند که من از یکی از کسانی که حضور داشته است ، شنیدم که در قم خشک سالی شده بود ، و آقای حاج ملاصادق قمی ، در آن زمان نماز باران خواندند . او می گفت آن بزرگوار پس از نماز برخاست و به طرف قبله دست ها را بلند کرد . ناگهان دیدم که از طرف قبله ، تمام ابرها جمع شد و به طرف ما آمد ؛ سپس از اطراف نیز به همین صورت ابرها جمع شدند ، و آنقدر باران بارید که همه جا سیراب شد .

حدیث سوم

حسان بن شداد می گوید :

اَنَّ اُمَّهُ وَفَدَتْ اِلَی النَّبِیِّ فَقالَتْ یا رَسُولَ اللّه ِانّی وَفَدْتُ اِلَیْکَ لِتَدْعُوَ لاِبْنی هذا وَاَنْ تَجْعَلَهُ کَبیراً طَیِّباً ، فَتَوَضَّأَ مِنْ فَضِلِ وَضُوئه وَسَحَ وَجْهَهُ فَقالَ : اَللّهُمَّ بارِکْ ما فیهِ وَاجْعَلْهُ کَبیراً طَیِّباً .(۱)

مادرم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید . پس گفت : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من خدمت شما آمده ام تا برای این فرزندم دعا کنید تا اینکه خدا او را بزرگسال و پاکیزه گرداند . پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وضو داشتند و لذا امر فرمودند که بقیه آب وضو را آوردند و با آن آب باقی مانده دوباره وضو گرفتند و هنگامی که دستشان خیس شد ، آن دست را بر صورت حسّان کشیدند . سپس فرمودند : خداوندا ، این بچه را مبارک گردان و او را بزرگ و پاکیزه نما .

حدیث چهارم

طلحه بن عبیداللّه می گوید روزی نشسته بودیم که دیدیم که یک نفر

ص: ۱۲۲

۱- ۱ . کنزالعمال ، ج ۱۳ ، ص ۳۴۹ .

آمد و لباس های خود را درآورد و بدنش نمایان شد ، سپس روی شن های داغ رفت و به خودش خطاب می کرد : بچش و آماده آتش جهنم باش ؛ شب ها مانند مردار می خوابی ؟ و روزها با بی کاری و به بطالت می گذرانی ؟ (نه شب به یاد خدا و نه روز) . در همین حال پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دید که در سایه درختی نشسته است . پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی او آمد . او از جای خود برخاست و خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفت : نفسم بر من غلبه کرده است و من آن را زیر پا می گذارم . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند :

اَما ، لَقَدْ فُتِحَتْ لَک، اَبْوابُ السَّماءِ وَلَقَدْ باها بِکَ الْمَلائِکَهُ ، ثُمَّ قالَ : تَزَوَّدُوا مِنْ اَخیکُمْ ، فَجَعَلَ رَجُلٌ یَقُولُ یا فُلانَ اُدْعُوا لی (1).

حال که اینگونه به درگاه خداوند آمدی ، درهای آسمان به روی تو گشوده شده است ، خداوند به وسیله تو به ملائکه مباهات نمود (ببینید که این بنده گنه کار من چگونه خاضعانه به درگاه من آمده است) ، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به اصحاب فرمود : از این برادرتان توشه بگیرید ، (بیائید و از او مدد و یاری بجوئید چون او مورد عنایت خدا واقع شده است) ؛ لذا همه جمع شدند و به او گفتند برای ما دعا کن .

حدیث پنجم

اویس قرنی کسی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در مورد او بسیار سفارش

۱- ۱ . حیاه الصحابه ، ج ۳ ، ص ۳۳۶ .

کرده بود . اویس در زمان خلیفه دوم به مدینه آمد عمر بن خطاب خدمت ایشان رسید و گفت : اِسْتَغْفِرْ لی ، در حق من از خدا طلب مغفرت کن .

اویس گفت :

کَیْفَ اَسْتَغْفِرُ لَکَ وَاَنْتَ صاحِبُ رَسُولِ اللّه . قالَ سَمِعْتُ رَسُولُ اللّه یَقُولُ : اِنَّ خَیْرَ _ التّابِعینَ رَجُلٌ یُقالُ لَهُ اُوَیْسَ .(1)

چگونه درباره تو استغفار کنم در حالی که تو مصاحبت با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داشتی . عمر گفت : از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمود : بهترینِ تابعین(2) کسی است که به او اویس گفته می شود .

چند حدیث درباره استمداد از مردگان

اولین موضوعی که به نظر می رسد این است که آیا مردگان چیزی هم می فهمند ؛ یعنی آیا آنها سخن ما را می شنوند و آیا توانایی برای دعا کردن دارند یا خیر ؟ این مطلب در مکتب شیعه حل شده است و شکی در آن نیست اما از نظر اهل تسنن و وهابیون چگونه است .

حدیث اول

انس بن مالک می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود :

۱- ۱ . حیاه الصحابه ، ج ۳ ، ص ۳۳۷ .

۲- ۲ . صحابه یعنی کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را درک کرده باشد ولی تابعین کسانی اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را ندیدند ولی صحابه را دیده اند .

اَلْعَبْدُ اِذا وُضِعَ فی قَبْرِه وَتَوَلّی وَذَهَبَ اَصْحابُهُ حَتی اِنَّهُ لَیَسْمَعُ قَرْعَ یغالِه .(۱)

هنگامی که مرده را در قبر نهادند و همه دوستان رفتند ... این مرده صدای پای آنها را نیز می شنود .

این حدیث در مورد انبیا و اولیا نیست بلکه در مورد افراد معمولی است ، یعنی هر کس بمیرد ، از اطرافش باخبر است .

حدیث دوم

عمرو بن حزم می گوید :

رانی رَسُولُ اللّه مُتَّکِأً عَلی قَبْرٍ فَقالَ لاتُؤْذی صاحِبُ هذَا الْقَبْرِ .(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرا دید که به قبری تکیه داده ام . فرمود : این صاحب قبر را اذیت نکن .

حدیث سوم

ابوهریره می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود :

ما مِنْ عَبْدٍ یَمُرُّ بِقَبْرِ رَجُلٍ یَعْرِفُهُ فِی الدُّنْیا فَیُسَلِّمْ عَلَیْهِ اِلاّ عَرَفَهُ وَرَدَّ

۱- ۱ . صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۹۰ .
۲- ۲ . نیل الاوتار ، ج ۴ ، ص ۸۷ . نویسنده این کتاب ، شوکانی است و وهابیون در بین علمای متأخر ، هیچ کس را به اندازه او قبول ندارند ، و تمام کتاب هایش در سعودی چاپ می شود .

عَلَيْهِ السَّلامُ .(۱)

هیچ بنده ای نیست (از مؤمن و کافر) که عبور کند از کنار قبر کسـی که در دنیا او را می شـناخته است . و به او سلام بدهد ، مگر اینکه او را می شناسد و سلامش را جواب می گوید .

حدیث چهارم

عایشه می گوید :

کُنْتُ اَدْخُـلُ بُیْتَی الَّذی فیهِ رَسُولُ اللّه وَاَبی فَـاَضَعُ ثَوبی وَاَقُولُ اِنَّمـا هُوَ زَوْجی وَاَبی ، فَلَمّـا دُفِنَ عُمَرُ مَعَهُمْ فَوَاللّه ما دَخَلْتُه اِلاّ وَاَنَا مَشْدُودَهٌ عَلی ثِیابِه .(۲)

من همیشه در خانه خودم که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم و پـدرم در آنجا مدفون بودند ،(۳) زنـدگی می کردم ؛ و لبـاس هایم را در می آوردم و می گفتم که این همسـر من و این پـدر من است (نامحرم و بیگانه در خانه نیست) هنگامی که عمر بن خطاب را در خانه من دفن کردند دیگر هیچ گاه وارد خانه نشدم مگر آنکه لباسم را محکم به خودم بستم .

ص: ۱۲۶

۱- ۱ . کنزالعمال ، ج ۱۵ ، ص ۲۴۶ .

۲- ۲ . مجمع الزوائد ، ج ۹ ، ص ۳۷ .

۳- ۳ . قبلاً به این موضوع اشاره شده است که یقیناً پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم در خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام مدفون شدنـد و دراین مورد کتاب مسـتقلی به نام « این دُفن النبی » نوشـته شـده است و در آن ، پس از تحقیقات دقیق ، وسـیع و چند ساله ، ثابت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قطعاً و یقیناً در خانه فاطمه زهرا علیهاالسلام دفن شده اند .

در اینجا صحبت از قبر است و نه انسان زنده ، و این دلیلی است بر اینکه مردگان پس از مردن هم از اوضاع دنیا باخبرند .

[حدیثی برای مبحث توسل]

در زمان خلیفه سوم ، کسی خدمت عثمان بن حنیف آمد ، که بعدها از طرف علی علیه السلام استاندار بصره شد ، و به او گفت که من حاجتی دارم ، مرا راهنمایی کن . عثمان بن حنیف به او گفت برو وضو بگیر و برو کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و بگو :

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ وَاَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِنَبِیِّنا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وسلم نَبِیِّ الرَّحْمَهْ ، یا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله وسلم اِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلی رَبّی فَتُقْضی لی حاجَتی .(1)

خدایا من از تو می خواهم و به سوی تو رو می آورم به احترام پیامبرمان محمّد صلی الله علیه و آله وسلم که نبی رحمت است پس از اینکه این را گفتی ، خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بگو :

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من به وسیله شما به خدا توجه پیدا می کنم تا حاجتم برآورده نشود .

متأسفانه اثرات سوء تبلیغات دشمنان دین خدا دامن گیر همه شده است تا آنجا که حتی به برخی از علمایی که علم ناپایدار نیز داشته اند سرایت کرده است ؛ و از آن گذشته ، حتی به عقاید راستین و ماندگار سینه به سینه

۱- ۱ . طَبَرانی ، معجم کبیر ، ج ۹ ، ص ۱۸ .

جامعه شیعه نیز اثر گذاشته است ، و با نام روشنفکری ، و در کنار توجیهات بسیار حساب شده برای مستضعفان معنوی ، برخی از این اعتقادات کم رنگ شده است . در اینجا برای اطلاع آن دسته از پاک دلانی که تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته اند و متأسفانه از اهداف سوء این ناپاکان بی خبرند حدیثی را از سیره امام صادق علیه السلام نقل می نمائیم :

آمده است که امام صادق علیه السلام بسیار تب می کردند و تنها کاری که از بین رفتن تب انجام می دادند ذکر « یا فاطمه علیهاالسلام ، یا فاطمه علیهاالسلام » بود . و ایشان آنقدر این ذکر را تکرار می کردند تا تب کاملاً رفع می شد .

امام صادق علیه السلام ، معصوم است ولی هنگام تب ، با لفظ « یا فاطمه علیهاالسلام » از مادر بزرگوارشان صدیقه طاهره علیهاالسلام مدد می جوید . پس وای بر کسی که نمی فهمد و می گوید : نگویید یا علی ، بگویید یا اللّه ! ! استمداد از هر یک از این انوار الهی مطابق با معتقدات ما هیچ اشکال ندارد ، بلکه یکی از راههای توسل به درگاه الهی است که خداوند بدان وسیله ذکر « یا اللّه » را از ما بپذیرد .

درباره مرحوم علاّمه امینی صاحب کتاب بی مانند و گهربار« الغدیر » آمده است که ایشان حاجتی داشته است که البته مربوط به خودش نبوده ، بلکه مربوط به جهان خلقت بوده است ، حال شاید مصلحت در پذیرش آن نبوده باشد . به هر حال چهل شب جمعه به کربلا می رود و پس از عرض سلام به امام حسین علیه السلام ، همه شب در حرم مقدس اباالفضل علیه السلام می نشسته است .

حاجتش تا چهل شب روا نمی شود تا اینکه بالاخره شب چهلم ، در

حالی که در حرم نشسته بود ، دید که عربی بیابانی با کفش وارد حرم شد ، و بچه ای را که از زندگی تنها نَفَس برایش باقی مانده بود در روی دست داشت . آن عرب آمد و بچه را کنار ضریح گذاشت و گفت : یا ابافضل ! می روم قهوه خانه ، قهوه را می خورم و می آیم بچه ام را می برم . علامه می گوید هنوز پدرِ آن بچه به درِ حرم نرسیده بود ، که بچه در حال مرگ ، بلند شد و پدرش را صدا زد و گفت : من هم می آیم و به طرف پدرش دوید . پدر بازگشت ، ضریح را گرفت و گفت : ای ابافضل ، ممنونم .

مرحوم امینی می گوید آن شب گفتم که ظاهراً آقا اباالفضل علیه السلام با ما کاری ندارد و به این اعراب بیشتر عنایت دارد . من این همه برای امیرالمؤمنین قلم زده ام و این همه شبها تا صبح اینجا بوده ام ؛ حال این عرب بیابانی آمد و حاجت گرفت و رفت . لذا آن شب دیگر تا صبح آنجا نماندم و قهر کردم .

نیمه های شب آقا اباالفضل علیه السلام را در خواب دیدم . گفت : امینی ! آن اعراب و آن حاجت مندان ما را به این کرامت می شناسند و اگر اینگونه نبود آنها هرگز ما را نمی شناختند . آنها در مجالس عزا و شادی می روند و کرامات را به دیگران منتقل می کنند و می گویند : این بچه را اباالفضل علیه السلام به ما داده است ، ولی شما از شرک می ترسید و گرفتار اوهام خود هستید ، و مثل آن عرب حرف نمی زنید ، و همه اش احتیاط می کنید .

پایان نوار دهم

جلسه یازدهم

شفاعت

مبحث شفاعت ، از مباحث گسترده و دامنه دار است و حتی اگر نظر به پاسخ گویی به وهابیون هم نباشد ، اطلاع از کمّ و کیف آن ، مطالبی طولانی را به خود اختصاص می دهد . اما براساس روال این سلسله مباحث که تاکنون نقل شده است ، در این فرصت سعی می شود که در حد امکان به شبهات وهابیون که ما را مشرك و کافر می دانند و بر ما خرده می گیرند که چرا غیر خدا را شفیع قرار می دهیم ، پاسخی کوتاه عرضه بداریم .

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که کافران را محکوم می کند و می فرماید که اینان بت ها را شفیع خود قرار می دهند ، از جمله می فرماید :

« وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّه ما لا يَضُرُّهُمْ وَلا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هؤُلاءِ شُفَعاءُنا عِنْدَاللّه » .(۱)

« [بت پرستان] به غیر از خدا چیزهایی را می پرستند که نه به آنها ضرر می رسانند و نه نفع ، و می گویند که این بت ها نزد خدا شفیعان ما هستند » .

و در آیه ای دیگر می فرماید :

« ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللّهِ زُلْفى » .(۲)

۱- ۱ . سوره یونس ، آیه ۱۸ .

۲- ۲ . سوره زمر ، آیه ۳ .

« ما بت ها را نمی پرستیم مگر آنکه ما را به خدا نزدیک گرداند » .

دشمنان سرسخت اهل بیت علیهم السلام این آیات را به شیعیان نسبت می دهند و می گویند که اینان _ نعوذبالله _ پیامبر و یا امامان خود را می پرستند ، و بدین آیات ما را محکوم به کفر و شرک می دانند .

یک نکته بسیار ظریف و بسیار قابل توجه در زیارات آمده است و آن اینکه : امامان معصوم علیه السلام از سر لطف و مرحمت و با توجه به مشکلات شیعیان در طول دوران غیبت ، مخصوصاً در این تنگنای بی کسی ، در تمام زیارات دستور داده اند که بعد از زیارت دو رکعت نماز بخوانید و سپس بدین مضمون دعا کنید و بگویید : خداوندا ! من این نماز را برای تو خواندم زیرا عبادت و سجده بر غیر از تو حرام است .

در مباحث گذشته در مورد علت قرار دادن ائمه علیهم السلام و دیگر اولیای الهی به عنوان « وسیله » و واسطه برای نزدیک شدن به خداوند مطالب مفصلی را مطرح نموده ایم و اینجا لزومی در تکرار آنها نیست ، اما صرفاً جهت اطلاع از دقت و توجه آن امامان رحمت ، مطلب زیارت را مطرح نمودیم تا بدانیم که توسل ، استمداد و ... همه و همه از باب لطف بی حد و حصر خدای تعالی به ما انسان هاست ، بلکه بتوانیم با آبروی بنده ای آبرومند ، روی سیاه خود را به خداوند نشان بدهیم ، باشد که خداوند به آبروی آن بزرگواران از گناهان ما بگذرد .

شفاعت یعنی چه و به چه کسی تعلق می گیرد ؟

برخی از علما از لفظ شفاعت استحسان می کنند و می گویند : شفاعت یعنی دو چیز را به همدیگر پیوستن و جفت کردن ؛ مثلاً به نماز شب که بعد از هشت رکعت نماز خوانده می شود ، چون دو رکعت است « شفع » می گویند ؛ لذا شفاعت را هم اینگونه معنا می کنند : شفاعت خواهنده مقداری تلاش می کند ، و شفاعت کننده هم که ولیّ خدا باشد او را یاری می دهد و دست به دامن خدا می شود و از خدا می خواهد که به خاطر مقامی که در درگاه خداوند دارد ، عبادت ناچیز و ناقص شفاعت خواهنده را از او بپذیرد . لذا تفضّل آن ولیّ خدا زمینه ای می شود برای عمل ناقص بندگان خدا ، تا خداوند درخواست او را بپذیرد .

در برخی موارد هم ، شفیع را در معنای واسطه به کار برده اند و طبق آیه « وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ » او را وسیله نزدیک شدن به درگاه خدا می دانند .

آنجا که درباره توسل بحث شد ، اینگونه مطرح نمودیم که « وسیله » ممکن است عمل ، فعل ، ترک فعل ، شی ء و یا شخص باشد .(۱)

همچنین در مورد شفاعت و مجوز آن از طرف خداوند ، نکات دیگری هم در نظر گرفته شده است و آن اینکه این شفاعت شروطی دارد ، و هم از طرف شفیع و هم از طرف مشعوف محدودیت هایی دارد ؛ و چون شفاعت کننده و شفاعت خواهنده هر دو ، به فرمان و اجازه و اراده خدا عمل می کنند ، لذا باید هر دوی آنها خصوصیاتی را دارا باشند . در قرآن کریم آمده است :

۱- ۱ . ر . ك : مبحث توسل در مجموعه حاضر .

« ما مِنْ شَفیعٍ اِلّا مِنْ بَعْدِ اِذْنِهِ » .(۱)

« هیچ شفیعی نیست مگر اینکه به اجازه خدا شفاعت کند » .

و یا در آیه ای دیگر می فرماید :

« وَ لا یَشْفَعُونَ إلاّ لِمَنِ ارْتَضی » .(۲)

« و شفاعت نمی کنند مگر کسی که خدا بخواهد » .

یعنی هم شفاعت کردن برای کسانی است که خدا بدانها اجازه بدهد و هم شفاعت در مورد کسانی است که از درگاه الهی طرد نشده باشند ، و راهی برای بازگشت خود باقی گذاشته باشند تا به وسیله شفاعت مجدداً در پیشگاه الهی پذیرفته شوند .

شفاعت در احادیثِ کتب اهل سنت

احادیث مربوط به شفاعت به گونه های مختلف آمده است از جمله : گاهی شخصِ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شفاعت می کردند ، گاهی وعده شفاعت می دادند ، در برخی احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم افرادی را به عنوان شفیع معرفی کرده اند و ... ؛ در این موضوع هزاران حدیث در کتب اهل سنت وجود دارد ، ولی ما تنها به چند نمونه اشاره می کنیم .

۱- ۱ . سوره یونس ، آیه ۳ .

۲- ۲ . سوره انبیاء ، آیه ۲۸ .

حدیث اول

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند :

شَفاعَتی لِاَهْلِ الْکَبائِرِ لِاءُمَّتی .(۱)

شفاعت من برای گنه کاران امت من است که گناه کبیره انجام داده اند .

البته این شفاعت برای کسانی است که توبه نکرده باشند ، ولی و از روی غفلت گناهی انجام داده اند و اصرار هم بر آن نداشته اند ، و از روی نادانی ، توبه خود را نیز به روزهای بعد موکول کرده باشند .

حدیث دوم

یَشْفَعُ یَومَ القِیامَهِ ثَلاثَهٌ : اَلْاَءنْبِیاءُ ، ثُمَّ الْعُلَماءُ ، ثُمَّ الشُّهداءُ .(۲)

در روز قیامت ، سه طایفه شفاعت می کنند : پیامبران ، عالمان و شهیدان .

از این حدیث ، خوشبختانه نمونه های بسیار زیاد وجود دارد که می توان بدانها مراجعه نمود .

حدیث سوم

انس ، خادم پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گوید :

سَأَلْتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله وسلم اَنْ یَشْفَعَ لی یَوْمَ الْقِیامَهِ ، فَقالَ صلی الله علیه و آله وسلم اَنَا فاعِلٌ .

۱- ۱ . سنن ابی داود ، ج ۲ ، ص ۲۷۹ .

۲- ۲ . سنن ابن ماجه ، ج ۲ ، ص ۱۴۴۳ .

قُلْتُ فَاَیْنَ اَطْلُبْ ، قال صلی الله علیه و آله وسلم اُطْلُبْنی اَوَّلُ ما تَطْلُبُنی عَلَی الصِّراطِ .(۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درخواست کردم که در روز قیامت در حق من شفاعت کند . پس فرمودند : من شفاعت می کنم . گفتم : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کجا دنبال شما بگردم ، فرمود : اولین مرحله که می خواهی مرا طلب کنی در صراط طلب کن .

حدیث چهارم

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید :

خَیَّرَنی رَبّی اَنْ یَدْخُلَ نِصْفُ أُمَّتی الجَنَّهَ ... حِسابٍ وَلا عَذابٍ ، وَبَیْنَ الشَّفاعَهِ .

خداوند مرا بین دو چیز مخیر کرد یکی اینکه نصف امتم بدون سؤال و جواب به بهشت بروند ، و یا اینکه شفاعت را بپذیرم .

قلنا یا رسول اللّه مَن الَذی اخْتَرْتَ قالَ اِخْتَرْتُ الشَّفاعَهَ . قُلْنا یا رَسُولَ اللّه اِجْعَلْنا مِنْ اَهْلِ شَفاعَتِکَ . قال اِنَّ الشَّفاعَهَ بِکُلِّ مُسْلِمٍ (۲).

گفتیم : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم کدام را اختیار کردی ؟ فرمود : من شفاعت را انتخاب کردم .

گفتیم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ما را جز کسانی که در مورد آنها شفاعت می کنی قرار

۱- ۱ . سنن ترمذی ، ج ۴ ، ص ۶۲۱ .
۲- ۲ . مجمع الزّوائد ، ج ۱۰ ، ص ۳۶۹ .

بده . فرمود شفاعت من برای هر مسلمانی است .

حدیث پنجم

اَتـانی جَبْرَئیـلُ انِفاً فَخَیَّرَنی بَیْنَ الشَّفاعَهُ وَبَیْنَ اَنْ یُغْفَرَ بِنِصْفِ أمَّتی فَاَخْتَرْتُ الشَّفاعَهُ فَنَهَضَ الْقَوْمُ اِلَیَّ فَقالوا یا رَسُولَ اللّه اِشْـفَعْ لَنا قالَ شَفاعَتی لَکُمْ .(۱)

دیشب جبرئیل پیش من آمـد و مرا بین شـفاعت و آمرزیـده شـدن نصف امتم اختیار داد ؛ من شـفاعت را برگزیـدم . قوم از جا برخاسـتند و به سوی من آمدند و گفتند : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در حق ما شفاعت کن . گفتم : شفاعت من برای شماست .

حدیث ششم

اَتانی آتٍ فی مَنامی فَخَیَّرَنی بَیْنَ اَنْ یَدْخُلَ نِصْفُ اُمَّتی الْجَنَّهِ وَالشَّفاعَهِ فَاَخْتَرْتُ لَهُمُ الشَّفاعَهُ فَقُلْنا اِنّا نَسْئَلُکَ بِحَقِّ الْاِسْلامِ وَبِحَقِّ الصُّحْبَهِ لَمّا ... فی شِفاعَتِکَ .(۲)

کسی (فرشته ای) در خواب نزد من آمد(۳) و مرا مخیر کرد بین اینکه

۱- ۱ . همان .

۲- ۲ . همان .

۳- ۳ . خواب پیامبران ، تفاوتی با بیداری آنان ندارد . حضـرت ابراهیم علیه السـلام به فرزندش حضـرت اسـماعیل علیه السلام گفت : « اِنّی أَری فِی الْمَنـامِ اَنّی اَذْبَحُـکَ » . اسـماعیل گفت : « یـا اَبَتِ افْعَـلْ مـا تُـؤْمَرُ » ، چون اسـماعیل پیـامبرزاده بود و نزد قهرمان توحیـد تربیت شـده بود به پـدرش عرض کرد : آنچه که در خواب بدان امر شده ای ، انجام بده . لذا هنگامی که برای اجرای فرمان الهی به منی رفتنـد ، آیه نازل شـد : « قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا » و سـپس خداوند فرمود : « وَفَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظیمٍ » . (سوره صافات ، آیات ۱۰۲ _ ۱۰۷)

نصف امتم را به بهشت داخل کنم یا اینکه شفاعت را بپذیرم و من در مورد امتم شفاعت را انتخاب نمودم . راوی می گوید که گفتیم : ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو را به حق اسلام و به حق این همصحبتی (صحابه بودن) مرا را جزء کسانی قرار بده که آنها را شفاعت می کنی .

حدیث هفتم

انس می گوید کسی به نام سواد بن قارب خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرضه داشت :

فَكُنْ لی شَفیعاً یَوْمَ لا ذُو شَفاعَهٍ سِواكِ بِمُؤْمِنٍ مِنْ سَوادِ بْنِ قارِبٍ .(1)

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شفیع من باش در روزی که جز تو نمی تواند از سواد بن قارب چیزی را کفایت کند .

حدیث هشتم

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در ضمن حدیثی طولانی در مورد قیامت می فرمایند که همه انبیا به نزد ایشان می آیند و می گویند :

۱- ۱ . الاصابه فی تمییز الصحابه ، ج ۲ ، ص ۹۵ .

یا محمّد صلی الله علیه و آله وسلم ، اَنْتَ رَسُولُ اللّه وَخاتَمُ الْاَءنْبِیاءِ وَقَدْ غَفَرَاللّه لَکَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَما تَأَخَّرَ .(۱)

ای محمّد صلی الله علیه و آله وسلم تو رسول خدا و خاتم همه پیامبرانی ، و خدا تمام گناهان گذشته و آینده تو را آمرزیده است . نزد پروردگارت در حق ما شفاعت کن ،(۲) آیا نمی بینی ما چگونه پریشانیم . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید که من راه می افتم و می آیم زیر عرش و در مقابل پروردگارم به سجده می افتم .

سپس می فرماید که از جانب پروردگار ندا می رسد :

ثُمَّ یُقالُ یا محمّد صلی الله علیه و آله وسلم اِرْفَعْ رَأْسَکَ سَلْ اُعْطَا وَاشْفَعْ تُشْفَعْ .(۳)

سپس گفته می شود : ای محمّد صلی الله علیه و آله وسلم سرت را بردار و بخواه تا عطا شوی و شفاعت کن تا شفاعتت پذیرفته شود .

حدیث نهم

۱- ۱ . توضیح در مورد این آیه (سوره ، آیه) فرصتی مفصل می طلبد ، اما اجمالاً اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نه گناه کوچک و نه گناه بزرگ و نه ترک اولی انجام نداده اند و یقیناً و بی شک معصوم هستند .

۲- ۲ . پیامبران خودشان نیاز به شفاعت ندارند بلکه برخی از آنان شفاعت نیز می کنند ، ولی شاید به دلایلی ، از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای امت خود یاری می طلبند ، و یا ممکن است برای نشان دادن عظمت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشد و ... .

۳- ۳ . صحیح بخاری ، ج ۶ ، ص ۱۵۸ .

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به یکی از خادمین خود فرمودند :

اَلَکَ حاجَهٌ ، قالَ یا رَسُولَ اللّه حاجَتی . قال صلی الله علیه و آله وسلم : ما حاجَتُکَ ؟ قالَ : حاجَتی اَنْ تَشْفَعَ لی یَوْمَ الْقِیامَهِ .(۱)

آیا حاجتی داری که از من بخواهی ، گفت بلی یا رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم حاجتی دارم . فرمودند : حاجتت چیست ؟ گفت : حاجت من این است که در روز قیامت در حق من شفاعت کنی .

اینها نمونه هایی بود از احادیث موجود در امهات کتب اهل سنت که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به درخواست دیگران ، آنان را مورد شفاعت قرار داده است و اهل تسنن نیز آن را قبول دارند ؛ اما اگر شیعیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شفاعت بطلبند ، مورد اتهام کفر و شرک قرار می گیرند .

در مکتب شیعه در مسئله شفاعت هیچ شک و شبهه ای نیست و یک دوره ده جلدی در مورد احادیث شفاعت و بحث های تخصصی و جنبی آن نیز تهیه شده است که نشان دهنده عمق مطلب و اثرگذاری آن در دین و مذهب واقعی الهی است .

در احادیثِ مربوط به بیست و هشتم صفر که روز شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است آورده اند که عزرائیل برای قبض روح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد خانه شد و از ایشان در این خصوص اجازه گرفت . گرفتن اجازه در بین پیامبران فقط مخصوص رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است چرا که برخی از

---

۱ - ۱ . مسند احمد حنبل ، ج ۳ ، ص ۵۰۰ ؛ وهابیون از لحاظ فقهی ، حنبلی مذهب هستند و در همین کتاب مسند احمد حنبل ، احادیث بسیار زیادی در همین زمینه دیده می شود .

پیامبران را اجازه به نشستن ندادند و یا اجازه رفتن به سایه ندارند و ... ؛ ولی عزرائیل از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اجازه می گیرد و می گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم اگر بخواهد می تواند تا قیامت زنده باشد و اگر نه از دنیا برود . رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم البته جوار رحمت الهی را ترجیح می دهد .

در این هنگام جبرئیل می آید و در پاسخِ پرسش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در عدم حضورش ، می گوید که مشغول تزئین آسمان ها برای تشریف فرمایی ایشان بوده است . اما رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید برای امتم از خدا درخواست عفو کن . جبرئیل به آسمان می رود و پس از مدتی پاسخ مسرت بخشِ اجازه شفاعتِ تمامی امت را به ایشان می رساند .

اما مهم این است که ما خود را آنگونه در مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرورش دهیم که جزء امت ایشان قرار بگیریم .

مؤمن طاق از شاگردان برجسته امام صادق علیه السلام است که در بحث با دشمنان هم بسیار چیره دست و توانا بوده است .

ابوحنیفه روزی خطاب به مؤمن طاق گفت : که تو به قیامت معتقد هستی ؟ گفت : بله . پرسید : قیامت نقد است یا نسیه ؟ مؤمن طاق گفت : نقد است . گفت : هزار دینار به من قرض بده تا در روز قیامت به تو پس دهم .

مؤمن طاق گفت : یک ضامن می خواهم . گفت : چه ضامنی ؟ مؤمن گفت : ضامنی که ضمانت کند که تو روز قیامت به صورت آدمی زاده بیایی ، تا من تو را بشناسم و از تو پولم را بگیرم .

از این داستان به این نکته می رسیم که گاهی اوقات انسان ها به گناهانی

آلوده می شونـد که بر اثر آن گناهان در روز قیامت از شـکل انسانی خود خارج می شونـد ، مثل : ربا ، سـخن چینی ، غیبت ، بهتان ، بـدعت و ... ، و بـدینسان نمی توان او را از امت رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم دانست . لذا شـفاعت مخصوص کسانی است که به گناهانی آلوده نشوند که در قیامت از شـرایط انسانی خارج شده و جزء امت پیامبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله وسلم به حساب نیایند .

پایان نوار یازدهم

ص: ۱۴۱

جلسه دوازدهم

اقامه مجالس و بزرگداشت اولیای الهی و ایام اللّه

حدود ۱۴۰۰ سال است که اهل سنت به بزرگداشت و اقامه مجالسی می پردازند ، از جمله مجالس شب های قدر ، یا شب نیمه شعبان و ... . آنها معمولاً برای بزرگداشت آن مجالس مولودی خوانی می کنند و به اصطلاح خودشان مولَد می خوانند ، و این در معنای تولد و یا ولادت نیست بلکه قصیده ای است که در مدح ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خوانده می شود . این مولودی ها چه در مجالس شادی و چه در ختم و عزا خوانده می شود .

در کتب اهل سنت احادیث فراوانی در مورد بزرگداشت ایام و لیالی متبرک وجود دارد ، از جمله مولَد نیمه شعبان ؛ زیرا شب نیمه شعبان ، از شب های بسیار بابرکتی است که قبل از ولادت امام زمان علیه السلام نیز در بین مسلمین با اهمیت بوده و احادیث ، اذکار و ادعیه فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره این شب ذکر شده است ، که در کتب اهل سنت موجود است ؛ حتی کتاب های مستقلی نیز در مورد عظمت شب نیمه شعبان و آداب آن به چاپ رسانده اند . اما اخیراً کتاب های مستقل دیگری نوشته اند که مولَد گرفتن در شب نیمه شعبان را حرام دانسته اند ، و این هیچ علتی ندارد جز اینکه این شب ، شب ولادت آقا امام زمان علیه السلام است ، و اگر جشن بگیرند اعترافی است بر وجود مقدس آقا بقیه اللّه علیه السلام .

نکته قابل توجه دیگر این است که در کتابهای بسیار معتبر اهل سنت احادیثی با سند صحیح آمده است : مَنْ اَنْکَرَ الْمَهْدِیُّ فَقَدْ کَذَّبَ بِما جاءَ بِهِ النَّبِی

ص: ۱۴۲

اگر کسی حضرت مهدی علیه السلام را انکار کند تمام آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آورده تکذیب کرده است ؛ و بیش از صد نفر از علمای عامه به صراحت اعلام کرده اند که آن مهدی علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وعده داده بوده . فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است . آقای علی دوانی همه این موارد را در کتابی مستقل به نام « امام زمان علیه السلام و دانشمندان عامه » جمع آوری نموده است .

اجمالاً اینکه بزرگداشت ایام و لیالی ، شب های هفتم ، چهلم و بسیاری از مراسم هایی که اکنون در بین مسلمین مرسوم است از همان زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به یادگار مانده است و جزء سنت مسلمین است .

اکنون صرفاً چند نمونه از آیات در مورد دستور خداوند به بزرگداشت یاد گذشتگانِ از اولیا و انبیا ، و حوادث تاریخی ، و چند حدیث نیز به عنوان نمونه در همین موضوع مورد بررسی قرار می دهیم .

یادکرد گذشتگان در قرآن مجید

« وَاذْکُرْ اِسْماعیلَ وَالْیَسَعَ وَذَالْکِفْلَ کُلٌّ مِنَ الْاَخْیارِ »(۱)

« حضرت اسماعیل ، الیسع و ذالکفل را به یاد آور ، همه از نیکان بودند » .

« یادآوری » در این آیه به معنای آگاهی از وضعیت تاریخی زندگی آنان و همچنین اوضاع معنوی آن بزرگان است ، یعنی درس گرفتن از زندگی آنان در تسلیم و خضوع در برابر حق تعالی .

۱- ۱ . سوره ص ، آیه ۴۵ .

« أُولئِکَ الَّذینَ هَدَیَ اللّه فَبِهُدیهُمُ اقْتَدِهْ »(۱)

« آنان کسانی اند که هدایت شدند ، پس به رهبری و هدایتشان اقتدا کن » .

لـذا بدین بیان ، خدای متعال ما را به پیروی و اقتدا از انبیا امر می فرماید و می گوید که ببین آنها چگونه هدایت یافتند ، تو نیز از آنها الهام بگیر .

این آیـات به ما دسـتور می دهـد که یادواره کسانی را زنـده نگه داریم و یا کسانی را پیروی کنیم که از آئین ، مـذهب ملت و نیت آنها باخبر باشـیم و تا رنگ خـدایی در آن نباشـد و اعمالشان خلاف قواعـد و احکام اسـلامی نباشـد به هیچ وجه شایسـته پیروی و یادکرد نیستند .

[در اینجـا مطـالبی در یـادواره گرفتن برای سـنی ها و هزینه کردن پول و ... برای فلسـطین و ... بیان شـده است که در صورت لزوم با تعدیل بیاید .]

« قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ اللّهُمَّ رَبَّنا أَنْزِلْ عَلَیْنا مائِدَهً مِنَ السَّماءِ تَکُونُ لَنا عِیداً لِأَوَّلِنا وَ آخِرِنا »(۲)

« عیسی بن مریم گفت : پروردگارا و خداوندا برای ما مائده ای از آسمان بفرست که برای اولین و آخرین ما عید شود » .

در این آیه « اولین » یعنی نسـلهای معاصر و « آخرین » یعنی نسلهایی که بعداً خواهند آمد ، که سالروز نزول مائده را جشن می گیرند ؛ و بدین وسیله

۱- ۱ . سوره انعام ، آیه ۹۰ .

۲- ۲ . سوره مائده ، آیه ۱۱۴ .

از گذشته و گذشتگان خود یاد می کنند .

خداوند در مورد حضرت موسی علیه السلام بیان می فرماید :

« وَلَقَدْ اَرْسَلْنا مُوسی بِایاتِنا اَنْ اَخْرِجْ قَوْمَکَ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ وَذَکِّرْهُمْ بِاَیّامِ اللّه »(۱)

« ما حضرت موسی را با آیه های خود فرستادیم تا قدمش را از تاریکیهای [شرک و بت پرستی و ...] خارج کند و به روشنایی برساند و [به او دستور دادیم] ایام اللّه را برای مردم یاری کن » .

در مورد قوم موسی علیه السلام ایام اللّه عبارتست از روزی که رود نیل شکافته شد و حضرت موسی با قومش عبور کرد و فرعون و فرعونیان در رود نیل غرق شدند ، و قوم موسی نجات یافتند ؛ روزی دیگر هم روزی بود که پس از چهل سال از بیابان نجات یافتند .

[توضیحاتی در مورد ایام اللّه آمده است که حذف شده و فقط آمده است که ایام اللّه سه تا است ، روز ظهور ، روز حجت و روز قیامت] .

در این باره احادیثی هم آمده است که به چند نمونه اکتفا می نماییم .

حدیث اول

پسر عُمَر از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند :

اُذْکُرُوا مَحاسِنَ مَوُتاکُمْ .(۲)

۱- ۱ . سوره ابراهیم ، آیه ۵ .

۲- ۲ . سنن ترمذی ، ج ۳ ، ص ۳۳۹ .

موارد حَسَن از مردگان خود را که می تواند الهام بخش باشد برای دیگران بیان کنید .

حدیث دوم

معاذ از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کند که فرمودند :

ذِکْرُ الاَنْبِیاء عِبادَهٌ وَذِکْرُ الصّالِحینَ عبادَهٌ وَذِکْرُ الْمَوْتِ صَدَقَهٌ(۱)

یادآوری پیامبران عبادت است و همچنین یادآوری صالحان نیز عبادت است و به یاد مرگ بودن صدقه است .

اگرچه از این دست روایات در کتب اهل سنت زیاد است ، اما اکنون به احادیثی از کتب معتبر شیعی اشاره می کنیم تا مجموعه حاضر به اخبار و دستورات نقل شده از معصومین علیهم السلام نیز متبرک شود .

از جمله مطالبی که بر آن تأکید شده است برگزاری و اقامه مجالس عزاداری سالار شهیدان اباعبداللّه الحسین علیه السلام است . امام باقر علیه السلام به آن خراسانی فرمودند : آیا برای جدم حسین علیه السلام مجلس اقامه می کنید ؟ گفت : بلی فرمودند : اِنّی اُحِبُّ مَجالِسَکُمْ من مجالس شما را دوست دارم . سپس می فرماید : اَحْیُوا اَمْرَنا ، امر ما را به برگزاری این مجالس احیا کنید .

درباره احیای امر آل محمّد صلی الله علیه و آله وسلم احادیث فراوانی وجود دارد که از ذکر آنها خودداری می کنیم زیرا فراوانی حجم مطالب به مجموعه دیگری

۱- ۱ . کنزالعمال ، ج ۱۱ ، ص ۴۷۷ .

نیاز دارد . اما در مورد بزرگداشت ایام و لیالی ، می توانیم به مفاتیح الجنان مراجعه نماییم و ببینیم که در آنجا درباره اذکار و ادعیه آن مناسبت ها چقدر توصیه شده است از جمله : ایام ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، شب غدیر ، شب نیمه شعبان ، روز نزول آیه مباهله (۲۴ ذی الحجه) ، روز نزول سوره هل اتی (۲۵ ذی الحجه) ، دحوالارض (۲۵ ذی القعده) ، مثلًا در روز دحوالارض دستور داده اند که کنار حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بروید و اعمال را انجام دهید . مرحوم میر داماد کتاب مستقلی با نام « اربعه ایام » نوشته است که همه اش در مورد دحوالارض است و اینکه آن روز ، روز زیارتی امام رضا علیه السلام است .

همچنین یاد و بزرگداشت اماکن از جمله : محل نزول آیه شریفه ای که در مورد مسجد قبا است : « اِنَّهُ لَمَسْجِدُ اُسِّسَ عَلَی التَّقْوی » ، این محل تا چند سال گذشته مشخص و معلوم بود اما اکنون آن را برداشته اند ؛ حتی می توان چند نمونه از اماکنی که تا چند سال قبل وجود داشت اما وهابیون آنها را از بین بردند را نام برد ، از جمله : محل ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، که در مقابل مسجدالحرام ، با نصب تابلویی مشخص بود ؛ محل ولادت حضرت زهرا علیهاالسلام در نزدیکی مسجدالحرام ؛ اتاق زفاف حضرت زهرا علیهاالسلام در پشت مسجد قبا ،(۱) و ... . تمام این خاطرات تا چند سال پیش بود اما اکنون در حال از بین بردن همه آنها هستند .

در روی ضریح مقدس آقا رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسلم آیه هایی نوشته شده است .

۱- ۱ . اینجانب چندین بار این محل را زیارت کرده ام ، ولی اکنون آن منطقه را به میدانی تبدیل کرده اند که دیگر آثاری از آن به جای نمانده است .

طرف قبله سه بخش است که سه آیه داشت : در وسط آنها این آیه بود : « وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّه وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّه تَواباً رَحیما » .(۱) که آیه بسیار مناسبی برای آن مکان بود ، چرا که هر کس آن آیه را می خواند در مقابل ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و به ایشان متوسل می شد تا خداوند او را ببخشد .

اما از آنجا که دیدند شیعیان برای این آیه اهتمام قائل هستند و آن را برای مبحث توسل و بزرگداشت گذشتگان از اولیا استفاده می کنند ، در همین سالهای اخیر (حدوداً ۱۴۲۰ ه . ق) ، این آیه را با آیه دیگری عوض کردند که می فرماید : « ما کانَ مُحَمَّدٌ اَبا اَحَدٍ مِنْ رِجالِکُمْ »(۲) و با این کار مدرک رسمی توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از روی ضریح ایشان برداشتند .

یکی از مواردی که قادر به پوشاندن نشدند و خوشبختانه هنوز محفوظ است محل ولادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر دیوار کعبه است که به « باب المستجار » معروف است ، و علی رغم اینکه خانه کعبه به کرّات بازسازی شده است اما آن مکان همچنان باقی است ، و در وسط آن شکاف سرب می ریزند . نام آن « المستجار » یعنی پناهگاه است و هر کس کاری با خدا دارد باید آنجا برود .

این بزرگترین خاطره خانه کعبه است و این محل فقط یکبار شکافته شد و مادر علی علیه السلام ، فاطمه بنت اسد ، به درون خانه کعبه وارد شد و باز

ص: ۱۴۸

۱- ۱ . در مورد این آیه پیش تر در چند مورد بحث نموده ایم .

۲- ۲ . سوره احزاب ، آیه ۴۰ .

یکبار شکافته شد تا آن بانوی بزرگوار با طفلی در بغل از آنجا خارج شد .

فاطمه بنت اسد مادر بزرگوار علی علیه السلام آمد و در مقابل کعبه ایستاد و فرمود خدایا به احترام این مولودی که در شکم دارم این زایمان را بر من آسان کن .

خداوند کسانی را که به این بانو و دیگر اولیای الهی مثل عبداللّه بن عبدالمطلب ، ابوطالب و ... نسبت کفر می دهند لعنت کند .

در روایات آمده است هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به دنیا آمد و فاطمه بنت اسد قنداقه آن بزرگوار را به حضرت ابوطالب دادند ، فرمودند : اِصْبِری سَبْتاً آتیکی بِمِثْلِه اِلّا النُّبُوَّه ، سی سال منتظر باش تا همانندی برای تو خواهم آورد بجز در نبوت . لذا فاطمه بنت اسد سی سال منتظر آمدن علی مرتضی علیه السلام بود .

ابوطالب نیز از آنجا که بعد از عبدالمطلب وصی ابراهیم خلیل الرحمان بود و از حنفاء قوم بود ، از ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام خبر داشت . اما با ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همه چیز بر محور ایشان اجرا می شد تا بعثت و ... .

دشمنی با آل ابوطالب تا آنجاست که شخصی به نام عبداللّه خُنیزی در حدود ۴۰ سال قبل کتابی به نام « ابوطالب مؤمن قریش » نوشت . خُنیزی اهل قطیف و سرزمینی است در عربستان که همه آنها شیعه هستند . این شخص را به جرم نوشتن این کتاب هفت سال زندانی کردند . آیا اگر کسی پیدا شود کتابی بنویسد که فرعون و یا نمرود مسلمان بوده اند ، اینقدر او را مجازات می کنند ؟ اما چون ابوطالب ، پدر امیرالمؤمنین است مظلوم

است و غیر از این جرمی ندارد .

حضرت ابوطالب پنج هزار بیت از اشعارش در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باقی مانده است اما همه آنها را نادیده می گیرند ، حال آنکه اگر ابوسفیان پنج بیت در مدح رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گفته بود چه تبلیغات وسیعی برای آن انجام می دادند .

جرم خُنیزی تا آنجا بزرگ پنداشته شد که بعد از ۷ سال زندانی شدن ، حکم اعدامش صادر شد . ولی با همت دو مرجع بزرگ ، یکی از قم و دیگری مرحوم آیت اللّه العظمی حکیم از نجف اشرف ، مذاکره با همه مراکز بین المللی ، حکم اعدام را لغو کردند ؛ او نیز پس از آزادی از زندان فوراً از عربستان خارج شد و در نجف اشرف به زندگی ادامه داد .(۱)

اما برخی از اماکن که در عراق واقع شده است و هنوز دست ایادی دشمن بدانها نرسیده است برای زیارت علاقمندان به خاندان اهل بیت علیهم السلام باقی مانده است از جمله : مسجد کوفه و محراب آن و دیگر اماکن مسجد ، خانه امیرالمؤمنین در نزدیکی مسجد کوفه پشت مرقد مطهر مسلم بن عقیل ، قتلگاه امام حسین علیه السلام ، تل زینبیه و دیگر اماکنی که خاطراتی که همچنان محفوظ است و برای ما شیعیان آداب خاصی در زیارت آن اماکن دستور داده شده است .

پایان نوار دوازدهم

ص: ۱۵۰

۱- ۱ . اینجانب در سال ۱۳۵۷ ه . ش . در سفری به عتبات عالیات ایشان را در بیت آیت اللّه خویی ملاقات کردم .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹